فیلم و هنر

شماره ۳۲۲ـ ۱۹ بهمن ۱۳۵۱ـ ۱۵ ریال

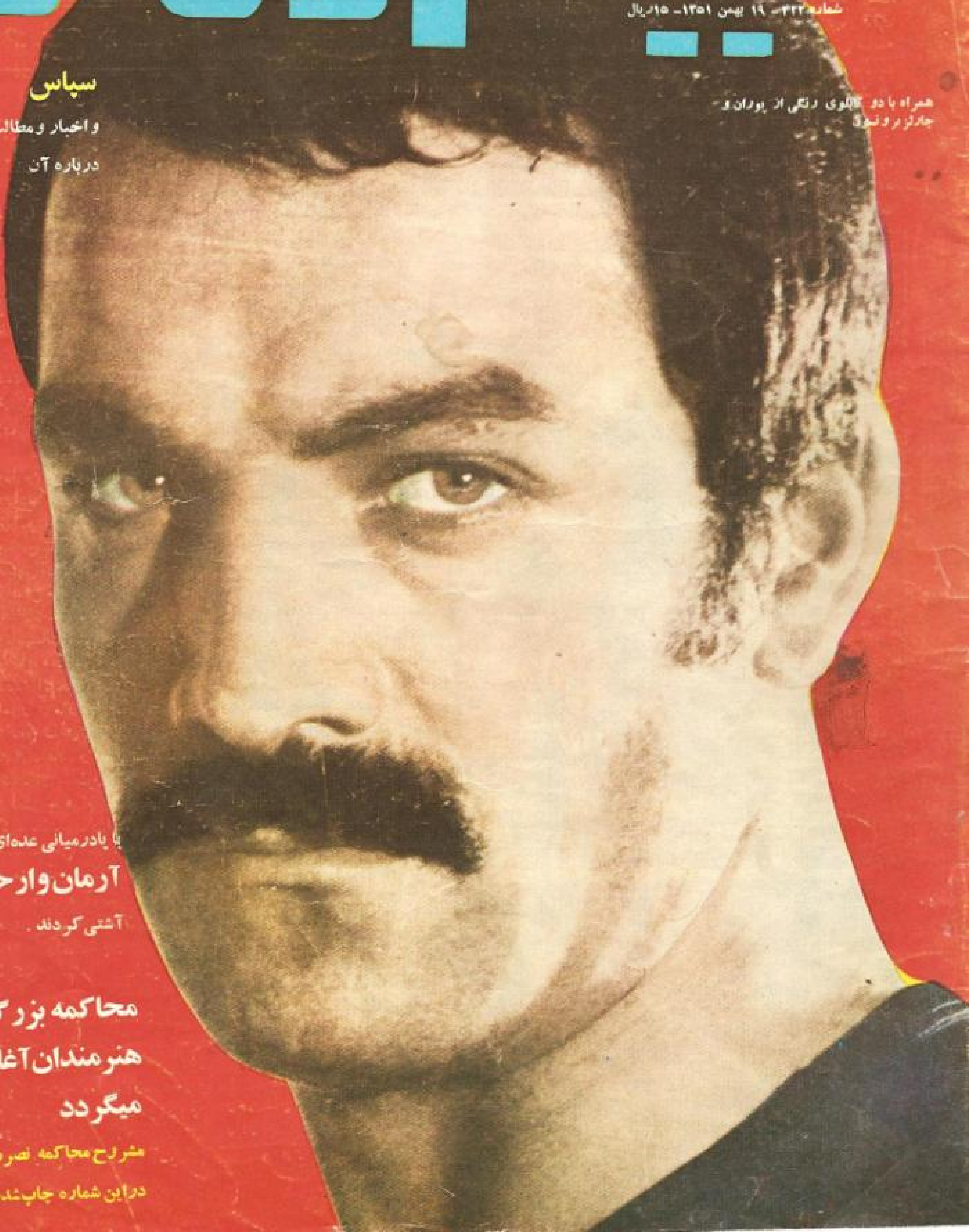

همراه با دو تابلوی رنگی از پوران و
چارلز برونسون

سپاس

و اخبار و مطالب تازه‌ای
درباره آن

با پادرمیانی عده‌ای

آرمان وارحام صد

آشتی کردند.

محاکمه بزرگ
هنرمندان آغاز
میگردد

شرح محاکمه نصرت کریمی
دراین شماره چاپ شده‌است.

یادداشتها

جمشید ارمیان

تئاترشهر و....

● بالاخره تئاترشهر پس از یکسال گشایش یافت. گشایش این سالن نمایش یکی از آن اقدامات مثبت واساسی است که ظرف چندسال اخیر در زمینه کارهای فرهنگی وهنری توسط دولت انجام می شود.

ازچندی قبل لزوم یك سالن دیگر نمایش که دارای ظرفیت بیشتر وازلحاظ فنی مجهز وکامل باشد، احساس میشد. این سالن باگنجایش بیش از ۷۰۰ نفر وبا تجهیزات کامل فنی می تواند پاسخگوی نیازهای اولیه هنرمندان تئاتر بخصوص آنهائی که همیشه ازنبودن سالن و یك مرکز تئاتری مجهز گله وشکایت میکردند، باشد.

اداره تئاتر شهر بدست سازمان جشن هنر و کارگاه نمایش واگذار شده که البته حرفی درش نیست. اما خوب استکه سازمان جشن هنر فقط به یك گروه خاص نمایشی توجه نداشته باشد وازهمه گروههای تئاتری که برای پیدا کردن یك سالن نمایش بهر دری میزنند اما کمتر موفق می‌شوند نمایشنامه خود را بروی صحنه آورند، دعوت کند که کارشان را روی صحنه این تئاتر عرضه کنند. ونیزخوب است تئاترشهر نمایشگر سبك‌ های مختلف تئاتری باشد: سنتی، آوان گارد (مدرن) ـ نمایشنامه‌های خارجی ـ ایرانی البته ازنوع خوب آن. باید هرچه بیشتر برنامه‌های مختلف روی صحنه عرضه کرد که تماشاگر جدید درست بشود، راه خودرا بیابد و بتواند با بینشی که بدست می آورد خوب را ازبد تمیز بدهد وانتخاب کند.

چرا این همه فریاد !

● چرا باید این همه برای سینمای اصیل و راستین، سینمای متفاوت فریاد کشید و نعره زد؟ چرا باید آنقدر نوشت که تماشاگر سینمادر ایران عوض شده واو دیگر به استقبال فیلم‌های سخیف و آشغال نمیرود !

راستی اینطورست. آیا واقعا تماشاگر سینما درایران کاملا عوض شده است؟ اگر عوض شده پس دلیل این همه استقبال ازفیلم هائی چون «پنجه‌های مرگبار»، «مردفولادین یا پنجه‌های پولادین!!» چه بهانه‌ای می تواند داشته باشد؟

زمانی بود که فیلم های هندی برای مدتی بازارش رادرسینمای ایران ازدست دادو گفتند که دیگر استقبالی از فیلم هندی یا ترکی یا ایتالیائی مزخرف نمیشود، چون مردم قوه درك وديدشان عوض شده، سطح فکر ودانش عمومی آنها بالارفته. اما همه چیز بیهوده بود. هیچ چیز عوض نشده. مردم هنوز طالب فیلم های کثیف و خشونت باری هستند که اینك پرده سینماها را بخود اختصاص داده و معلوم نیست، چطور اجازه نمایش گرفته‌اند، هستند.

این هنرپیشه های کوچك ...

● در محفلی با یکی ازهنرپیشگان جوان که تازه درچندفیلم مثل «بلوچ و زنجیری» بازی کرده آشناشدم. خودش باب آشنائی را بامن باز کرد و بلافاصله شروع به درددل کرد: «آقا، این فیلمسازان و تهیه کنندگان ایرانی مرتب به آدم وعده و وعید میدهندو بعد سر بزنگاه کلاه سر آدم میگذارند. مثلا «ع.غ» یکی ازفیلمسازان جدید سینما بمن قول داده بود که نقش اول فیلم خودرا بمن بدهدو بعداز چند وقت دیدم یك کس دیگر آنرا گرفته، بخدا سرسام گرفته‌ام. تازه وقت پول دادن هم که میرسد باهزارتمنا والتماس آنرا اقساطی میدهند یا اصلا میخورند وبرویشان نمی آورند. عمل دیگری که این آقایان می کنند، این است که هرچه دلشان بخواهد ازقسمت‌های بازی من وامثال من درفیلم در می آورند و فقط خودشان را بزرگ می کنند..»

درددل اوهمچنان ادامه داشت. من گاهی حق را باو میدادم وگاهی نه. حق میدادم چون دراین سینما هیچ نوع ضابطه و قانونی حکمفرما نیست وهر کس هر کار دلش خواست میکندو گاهی هم حق نمیدادم، چون معتقدهستم که این هنرپیشه‌های کوچك که «بزرگان سینما» باصطلاح آنهارا قبول ندارند، باید مبارزه‌ای را آغاز کنند و روی هدف وحرفهایشان تکیه کنند، نه این که به کوچك ترین بهانه‌ای میدان راخالی کنندو کنار بروند.

واقعیتی که وجود داردو متاسفانه همه آنرا نادیده میگیرند، وجودهمین بازیگران «بی پشت وپناه» و بدون پارتی است که گاهی اتفاقا ازمیان آنها استعداد های درخشانی جرقه میزند مثل «فنی زاده» که کارش را بهیچ گرفته‌اند. اصل این است که باید یك هنرپیشه پولساز در فیلم باشد تا فیلم فروش کند، اما بهرحال توجه به این «هنرپیشه‌های کوچك» هم لازم است، اینها هم حق حیات در سینمای ایران دارندو باید «زندگی» کنند. همین.

● من علاقمندم کارم همیشه بدون عیب و نقص باشد

● تماشاچی، تماشاچی‌میاورد، پس باید نمایشنامه خوب روی صحنه آورد و فیلم‌خوب تهیه کرد. ● تمام کشورهای پیشرفته جهان دارای تئاتر موزیکال، سنتی، آوان گارد هستند ● اگر کاری تائید نگردد اصلا تماشاگر نخواهد داشت.

● تصویری از نمایش آخر «عزت‌الله انتظامی» با نام «بازرس» که در آن «علی نصیریان» شرکت دارد

گفتگوئی تازه با عزت‌الله انتظامی

مصاحبه از: جمشید ارمیان

کردن داشته باشد و..

ـ بله ... من هم معتقدم که انتخاب را از تماشاگر نگیریم، او را در انتخاب کردن آزاد بگذاریم و این حق را باو بدهیم که هر نوع نمایشنامه‌ای را میخواهد انتخاب کند. در تمام کشورهای پیشرفته دنیا تئاترهای موزیکال، سنتی، آوان گارد و تجربی می‌گذارند و تماشاچی هم دارد. او می‌تواند هر نوع پیسی را که میخواهد، ببیند. کار خوب که تحویلش دادند می‌تواند بهتر انتخاب کند.

● پروژه‌های بعدی تو در تئاتر کدامند؟

ـ دو نمایشنامه باسم «بازگشتی نیست» و «شنل» اثر «گوگول» را برای اجرا در تلویزیون آماده خواهم کرد.

سینما و.

● برای تو که تازه به‌سینمای ایران آمده‌ئی، تغییر جهت سینمای ایران از جهت کیفی و کمی قابل توجه‌است و می‌توانی به‌آسانی در این مورد حرفهای تازه‌ای بزنی. در این مورد چه‌میگوئی؟

ـ سینمای ایران از یک تاریخی تغییر جهت داد با فیلمهائی چون گاو، شوهر آهو خانم و قیصر، قبل از اینکه این تغییر جهت داده بشود قبلا فیلمهای ایرانی معیارهائی داشت که بایستی این معیارها حفظ بشود و هیچ سازنده‌ای فیلمی نمیساخت که این معیارهای رایج در آن نباشد. میترسیدند که اگر این معیارها را رعایت نکنند فیلم تماشاچی نداشته باشد و چند روزی بیشتر روی اکران باقی نماند.

تا قبل از تغییر جهت به تماشاچی حق انتخاب نمیدادیم. یعنی باو یک خوراک خاص میدادیم، ولی ناگهان فیلمهائی آمدند که ورای آن فیلمهای سابق بود. یکمرتبه مسیر تماشاگر عوض شد. همان تماشاگر و تماشاچی جدیدی با این نوع سینما کشانده شدند که عملا اکنون می‌بینیم فیلمهائی که از هر نظر فرقدارند مورد استقبال قرار می‌گیرند. مسیر این استقبال کنندگان عوض شده‌است. باین تماشاچی اکنون باید حق انتخاب بدهیم.

مثلا «پستچی» یا «بی‌تا» که تماشاچی ما راه دیگری با دیدن این فیلمها پیدا می‌کند. این راه پیداست که مورد تائیدش قرار گرفته است. حتی من معتقدم اگر فیلم خوب نباشد اسم هنرپیشه هم موثر نیست. تماشاچی است که تماشاچی می‌آورد پس باید فیلم خوب یا پیس خوب باو عرضه کرد که راهش را پیدا کند و در راه درستی که بهش نشان داده شده، قدم بگذارد.

از طرف دیگر من اعتقاد دارم که جوایزی چون «سپاس» یا جایزه سلطنتی و جوایز بین المللی دیگر که این روزها نصیب ما میشود در سرنوشت فیلمها موثر بوده. مثلا جایزه سپاس حالا دیگر بصورت یک رکن اصلی تعیین مسیر سرنوشت فیلم ایرانی درآمده و در مصاحبه‌هایی که با هنرپیشگان سینما می‌شود در آخر همه اشتیاق خود را برای بردن این جایزه ابراز می‌دارند. مسلما این جوائز برای بهتر بودن و بهتر شدن موثر است و احتیاج به بهتر کار کردن را مورد عمل قرار میدهد. این جوایز، سنگهای محک هستند و بسیار موثرند.

● آخرین کار تو در سینما «ستارخان» است در مورد این فیلم به‌طور کلی چه نظریاتی داری؟

ـ کار را با وسواس زیاد شروع کردیم از اردیبهشت سال گذشته تا یکی دوماه قبل درگیر آن بودیم. سعی شده که کاری صد

بقیه در صفحه ۳۶

● «کامی کسروی» در صحنه‌ای از فیلم «قصه‌ی ـ ماهان» از «جوادطاهری»

● رضا بیك ایمانوردی ، شهناز تهرانی وساسان(هنرمندخردسال) در صحنه‌ای از فیلم «گدای میلیونر» ساخته‌ی «محمودکوشان».

جعفر جنی درشمال

● این‌هفته اکیپی ازطرف آذیرفیلم جهت‌تهیه قسمتهائی از فیلم «جعفرجنی ومحبوبه‌اش» به شمال سفرنمودند. دراین فیلم‌که سناریوی آنرا حبیب‌اله کسمائی نوشته‌است و بکار گردانی رضا صفائی توسط کمال مطیعی فیلم‌برداری میشود علی‌تابش، کتایون میری ، مرتضی احمدی، نوروزی علی‌جنی‌وچهره‌های جدیدمنصور خاکی وشهر آشوب شرکت‌دارند.

فرهت وقصه ماهان

● حسنعلی شریفی‌مهرتهیه کننده‌ی‌فیلم«قصه‌ماهان»مذاکراتی با هرمزفرهت سازنده‌ی موزیك متن فیلمهای«گاو، پستچی‌وصادق کرده» بعمل آورده‌است تا برای فیلم مزبور موزیك متن بسازد این‌هفته مونتاژ قصه ماهان‌توسط جوادطاهری کارگردان آن در استودیو فیلمکار بپایان رسید و هم‌اکنون ایرج ناظریان مشغول دوبلاژ آن است و سپس فرهت کارش را برای ساختن موزیك آن آغاز خواهدکرد . در قصه ماهان‌که توسط علی صادقی در نواحی کرمان فیلمبرداری شده است کامی کسروی، شیرانداهی، محمدعلی کشاورز، امراله‌صابری وچهره جدید نوش‌آفرین شرکت دارند.

ناپدری

● بیك ایمانوردی تا چند روز دیگر برای‌سازمان سینمائی تخت‌جمشید کارگردانی فیلمی‌را آغازخواهدکردموسوم به«ناپدری» که درآن بیك‌ایمانوردی و ژاله کریمی‌رلهای‌اصلی‌رابازی‌مینمایند ناپدری را جمشید شیبانی تهیه میکندو فیلمبرداری آن بعهده شکراله‌رفیعی است

نمایش ستارخان

● این‌هفته فیلم«ستارخان» برای‌عده‌ای ازمنتقدین‌ونویسندگان سینمائی بطورخصوصی نمایش‌داده میشود.. ستارخان که‌سازنده‌ی آن‌علی حاتمی است از بیست‌وهفتم‌بهمن‌ماه به روی اکران‌خواهدآمد. دراین فیلم‌که توسط هوشنك‌بهارلو بطور رنگی‌فیلمبرداری‌شده‌علی نصیریان انتظامی، پرویزصیاد، عنایت‌بخشی جلال ، جهانگیر فروهر ، صادق بهرامی، عبدالعلی‌همایون، سیروس ابراهیمزاده ،محمدعلی سپانلو ، محمدگودرزی، باقرصحرارودی، نریمان، دهقان وجمیله‌مفیدشرکت دارند . برای ستارخان‌فریدون ناصری‌موزیك‌متن ساخته‌است .

نوروزکدام‌فیلم؟

● با آنکه گروه‌نیاگاراو گروه‌انیورسال‌ازمدتهاقبل برنامه نوروز خودرا مشخص کرده‌اند ، «پریزاد» گروه‌نیاگارا و«سرجوخه جبار» گروه اونیورسال و حتی اکنون آتونس‌فیلمهای‌نوروز خود رانیز نمایش میدهند ولی گروه آسیا هنوزبرنامه نوروز خود را مشخص‌نکرده است ونام فیلمهای زیادی منجمله کاکاسیاه ، ناخدا، خیالاتی ، عیالوار ، پاچناق و زنبورك برای نمایش نوروز این گروه‌برده میشود .حال کدامیك از این‌فیلمها عید نوروزدر گروه آسیا بروی اکران خواهد آمد هنوزبدرستی‌معلوم‌نیست

کاکاسیاه ادامه دارد

● فیلمبرداری کارتازه‌امیر شروان موسوم‌به«کاکاسیاه» کماکان توسط مازیارپرتو ادامه‌دارد .در این‌فیلم‌که سعی‌میشودبرای‌نمایش عیدنوروزآماده‌شودبیك‌ایمانوردی جمیله، احمدنعمیتی، رحیم‌روشنیان، مهدوی‌فر ، خوشبخت و کاکاسیاه شرکت‌دارند . سناریوی‌این فیلم را احمد نجیب‌زاده‌نوشته‌است .

دزد

● عزیزاله‌بهادری که اینك سرگرم آماده‌نمودن فیلمتاجات برای اسکار فیلم است بزودی کارگردانی فیلم‌تازه‌ای را برای اسکار فیلم آغاز خواهد کرد موسوم‌به«دزد» که سناریوی آنرا احمدنجیب‌زاده نوشته‌است‌ودر آن قرار‌است‌بیك‌ایمانوردی، ملوسك، بهمن مفید، جلال ومرتضی عقیلی شرکت‌نمایند .

بهروز ومسلم

● مذاکراتی‌میان بهروز وثوقی وایرج قادری بعمل آمده است تادرصورت توافق‌بهروز در فیلم‌تازه‌ای موسوم به مسلم که ایرج‌قادری برای‌سازمان‌سینمائی تخت‌جمشید خواهد ساخت نقش اصلی‌را بازی‌نماید . قرار است بجز بهروزوثوقی، عزت‌اله‌انتظامی آرمان‌ویك چهره جدید نیز در مسلم که تهیه کننده‌اش جمشید شیبانی‌است شرکت نمایند.

دوستدار بجای جلیلوند

● هفته گذشته‌صدابرداری فیلم «سرجوخه جبار» زیرنظر منوچهرزمانی دراستودیو پارس فیلم انجام‌شد . بجای‌جلیلوند در این‌فیلم«ایرج‌دوستدار»(که‌معمولا بجای‌فردین صحبت‌میکند) حرف زده‌است .

سرجوخه جبارکه برنامه نوروزگروه اونیورسال است‌به کارگردانی امان‌منطقی‌توسط‌ایرج صادقپور درتهران وقزوین‌فیلم‌برداری‌شده ودر آن فردین ، دلارام ،ملوسك ،مهدوی ، حسن رضائی ،رخشانی، حامدی‌وجمشید مهرداد شرکت‌دارندبرای‌این‌فیلم انوشیروان‌روحانی موزیك متن ساخته‌است .

بقیه‌درصفحه ۴۱

دنیای سینما

ماه کاغذی

● «پیتر باگدانوویچ» که از او تنها فیلم «تازه چه خبر دکتی جون» را در تهران دیده‌ایم، فیلم تازه‌ای بنام «ماه کاغذی» در دست تهیه دارد که باز نقش اول فیلم را «رایان اونیل» برعهده دارد جالب این است که رایان برادرش «تاتوم اونیل» را نیز با این فیلم وارد معرکه می کند. سایر بازیگران این فیلم «مادلین کان» و «پاملا جانسون» هستند، سناریوی فیلم را «آلوین سرجنت» نوشته و فیلم در کمپانی پارامونت ساخته میشود.

برگمان و سریال تلویزیونی

● **اینگمار برگمان** کارگردان برجسته سینمای سوئد اخیرا کارگردانی یک سریال تلویزیونی بنام «صحنه‌هائی از یک ازدواج» را آغاز کرده‌است. نقش اول این سریال را «لیو اولمان» همسر سابق برگمان بر عهده دارد و طبق معمول فیلمبردار همیشگی برگمان «سون نایکویست» امور فیلم ـ برداری آنرا برعهده دارد.

مرگ ادوارد جی رابینسون

● ادوارد. جی. رابینسون بازیگر خوب فیلمهای جنائی که کارش را با فیلم مشهور «سزار کوچک» آغاز کرد و خیلی زود کارش مورد توجه قرار گرفت، هفته گذشته در سن ۷۹ سالگی فوت کرد. ادوارد جی رابینسون تا آخرین سالهای زندگی خود درفعالیت بود. با مرگ او، سینما یکی از با ارزش ترین آکتورهای خودرا از دستداد.

دزدی که به شام آمد

● بادبورکین که قبلا یک کارگردان تلویزیونی بوده و شوهای دین‌مارتین، لوئیس، آبوت و کاستلو و اسپایک جونز را کارگردانی کرده تازه‌ترین فیلمش را که یک ماجرای پلیسی‌جنائی است، این روزها آماده نمایش ساخته است.
یورکین قبل از این فیلم، سه فیلم دیگر باسامی «درشیپورت بدم، هرگز خیلی دیر و طلاق به سبک آمریکائی» را ساخته است. در فیلم «دزدی که بشام آمد» رایان اونیل که این روزها درسینمای آمریکا اوجی پیدا کرده نقش یک دزد را بازی می کند: مردی جوان، مجرد که تازه از زنش جدا شده و بالاخره دزدی روشنفکر. وی با همکاری یک زن «لوراکیتون» (ژاکلین بیسه) برای سرقت الماس نمایشگاه موزه تاریخ طبیعی اقدام می کند اما تلاش او با مقاومت پلیس مواجه میشود...
سایر بازیگران این فیلم «وارن اوتز، ندبیتی و آستین پندلتون» هستند.

شیرین بطریق تکنیکی

● **«میکل آنجلو آنتونیونی»** فیلمساز مولف سینمای ایتالیا که اخیرا آخرین فیلم او «قلعه زابریسکی» را در تهران دیدیم فیلم جدیدش را با شرکت «الیورريد» در فوریه سال جاری آغاز می کند. تهیه کننده این فیلم «کارلو پونتی» است و نقش مقابل رید را «دومینیک ساندا» برعهده دارد. صحنه‌های خارجی فیلم در جنگلهای سواحل «ایوری» فیلمبرداری خواهد شد.

شب آمریکائی

● **«فرانسوا تروفو»** فیلمساز برجسته معاصر فرانسوی فیلم جدیدش را بنام «شب آمریکائی» میسازد. بازیگران این فیلم تروفو عبارتند از: «ژاکلین بیسه، والنتینا کورتز، ژان پیر آمون، ژان پیر لئو آلکساندرا استوارت و دیوید مارخام. خود تروفو نیز در این فیلم ظاهر میشود و نقش یک کارگردان سینما را بازی می کند.

شفت در افریقا

● **«استرلینک سیلیفانت»** سناریست مشهور آمریکائی سناریوی سومین فیلم «شفت» را می نویسد که عنوانش «شفت در افریقا» می باشد طبق معمول «ریچارد راوندتری» نقش «جان شفت» را که یک کارآگاه سیاهپوست می باشد، بازی می کند. فیلم در محل اصلی یعنی آفریقا فیلمبرداری خواهد شد.

مرگ ملکه برف

● **«ری استارک»** فیلمساز آمریکائی فیلم «مرگ ملکه برف» را میسازد. جووان وودوارد و مارتین بالزام نقش یک زن و شوهر را در این فیلم بازی می کنند.

مار

● **«هانری ورنوی»** فیلمساز فرانسوی که فیلمهائی چون «موجی از اسکناس» و «توپهای سن‌سباستیان» را در تهران از او دیده‌ایم و بخصوص در ساختن فیلمهای پلیسی کارآئی بیشتری دارد، فیلم جدید خود را که یک داستان جاسوسی دارد تحت عنوان «مار» میسازد.
بازیگران این فیلم «یول ـ براینر، هنری فاندا، درک بوگارد فیلیپ نوآره، میشل بوکه و ویرنالیزی هستند.

مرد غارت‌شده

● **«فدریکو فلینی»** پس از «رم، فلینی» که هنوز در ایران بنمایش درنیامده فیلم «مرد غارت شده» را خواهد ساخت. هنوز هیچ یک از هنرپیشگان فیلم انتخاب نشده‌اند.

سرداب وحشت

● **«روی وارد بیکر»** که یک فیلمساز تلویزیونی است و غالبا فیلمهای سریال تلویزیونی «کاوشگران» را میسازد در لندن فیلم «سرداب وحشت» را جلوی دوربین برده که این بازیگران در آن شرکت دارند: تام بیکر، مایکل کریگ، گلینیس جونز، ادوارد جاد، کورت یورگنز، دانیل ماسی و تری توماس.

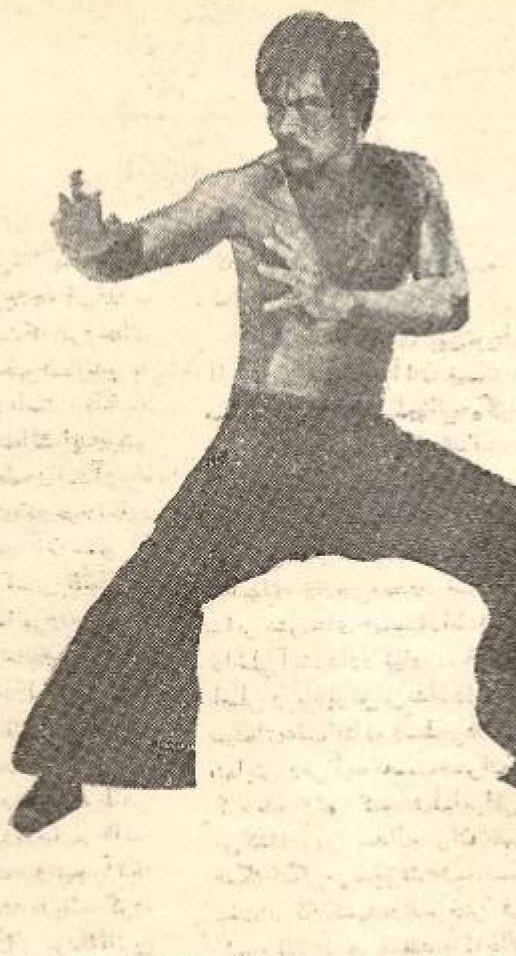

فیلم‌های زنگ‌خطر تازه‌یی

● طی به‌چهار هفته‌ی گذشته محیط سینمایی تهران، یك دگرگونی کم سابقه به خود دید و اذهان عمومی را متوجه خود ساخت این دگرگونی، نمایش فیلم‌های کاراته‌یی درچند سینما و یورش بردن و لشگرکشی مردم برای دیدن این فیلم‌ها بود که طبیعی است این واقعه‌ی همیشه بوقوع پیوندەیی نیست و هرچند گاه یکبار درشرایطی خاص برای نوع بخصوصی فیلم، پیش می‌آید.

اما این بار، مورد اخیر همانقدر که برای صاحبان این فیلم‌ها پربار و پر کت وفزاینده‌ی حجم جیب آنهــا بوده نتیجه‌ی نامطلوبی ببار آورده که تاثیری مهلك درسینمای ما گذاشته‌است. این دگرگونی یك نتیجه‌ی مثبت شخصی برای صاحبان فیلم داشته و در عوض دهها نتیجه‌ی منفی عمومی که به فرد فرد مردم مربوط می‌شود.

هرعلاقمند به سینما که در جریان اخبار سینمایی دیــارما قرارداشته باشد نمونه‌های فراوانی ازفیلم‌های درخشان و با ارزش را که مسایلی خشونت آمیز را مطرح کرده‌اند ولی در دیار ما مورد بی‌مهری اداره‌ی سانسور واقع شده وقلع وقمع شده‌اند، می تواند ذکر کند.. این گروه‌خشن پکین‌پا را که بیاد می‌آوریــد. تعقیب آرتورپن را چطور یا بلایی را که برسر فیلم «درست به هدف» که تکه‌تکه شد و چند بار تغییر اسم دادیــ شکارانسان؛ـ چرا راه دور برویم فیلم «کچ ۲۲» که فیلم متفاوت و گیرایی است اخیرا توقیف شده و ... ولی می بینیم که همین سانسور یکباره در موارد بخصوصی معیار وضوابط متفاوتی پیدا می کند وفیلم‌ها را از زاویه‌ی دیگری مورد ارزیابی قرار می‌دهد ... در نتیجه، همین مردم تهران که نسخه‌های کامل فیلمهای با ارزش سینمایی را به جواب هم ندیده‌اند، یکباره شاهد یکسری فیلم مالامال ازخشونت‌های بی‌پایه و اساس، جنون آمیز ومشمئز کننده ازخاور دور می‌شود... دستها به کار می افتند، دل‌وروده بیرون می کشند، از بدن آدم‌ها، عبور می کنند، از بدن آدم‌هــا عبور می کنند. خون بپا می کنند، از کشته پشته می‌سازند ولی هیچکس جلودارشان نیست هیچکس گوش شنوا ندارد وروزبروز برجماعت علاقمند به این فیلم‌ها افزوده می‌ـ شود.

این فیلم‌ها ازچندجهت برای جامعه‌ی ما درشرایط کنونی مضر هستند، این فیلم‌ها هم خطرمالی دارند، هم خطر جانی وهم خطر روحی.

همه شاهد بودیم که خطرمالی این فیلم‌ها در وهله اول متوجه چند فیلم ایرانی شد وتعدادی فیلم که از عوامل تجارتی درخور توجهی هم برخوردار بودند، به‌دلیل گرایش مردم به آن نوع فیلم‌ها بــاشکست روبروشدند. فیلم‌هایی که درحالت عادی امید زیادی به‌موفقیتشان می‌رفت ولی در نتیجه‌ی وضع کنونی چند تهیه کننده که بهرحال از مملکت‌ما ومتعلق به سینمــای وطن‌ما هستند باضررمالی روبرو شوند.

سینمای ایران بعد از سالها که مراحل اولیه وبی‌ثمر خود را می گذراند، چندسالی که موفقیتی پیدا کرده، هم ازنظر هنری وهم ازنظر جلب رضایت مردم. امــا می بینیم که یکباره طمع چندوارد کننده‌ی فیلم که فقط به کیسه‌ی خود می اندیشند؛ تمام رشته‌ها را پنبه می کند وبار دیگر موقعیت ایــن سینما را درمعرض خطر قرار می دهد. ولی چه کسی باید این زنگ خطر را به‌صدا در بیاورد!

واما خطرجانی را همه شاهد بوده‌اند ... تا به‌حال بوضع آدمها، بعد از خــروج از سینماهای نمایش دهنده فیلم‌های کاراته‌یی نگاه کرده‌اید؛ همه بی‌مقدمه، کچ‌پست وجودو کار و کاراته‌یی‌شده و به جان هم افتاده‌اند. والبته گاهی‌هم که حریفی‌پیدا نمی کنند، به‌تنهایی اقدام می کنند و به جان حریف بــی‌زبانی مثل ناودانهای خیابان‌ها می افتند... واقعه‌ی جالب در این‌مورد آن بود که عده‌یی بر سر یافتن ناودان‌های سالم دراطراف سینماها، شرط‌بندی کرده بودند... عده‌یی‌هم که به‌شدت تحت تاثیر فیلم واقع شده بودند، بدون‌در نــظر گرفتن واقعیت ودرحالی که‌خود را درشرایط فیلم حس می کرده‌اند، با پنجه به‌درودیوار ودرخت کوبیده وراهی اورژانس‌ها شده‌اند!...گو اینکه البته‌عده‌یی‌هم، دیگران را راهی بیمارستان و مطب دکترها کرده‌اند.

هــفته‌ی گذشته یکی از کارگردانان فیلم‌های ایرانی تعریف می کرد که پسربچه‌یی ازاقوام آنها

فیلم ایرانی دربوته‌ی نقد وبررسی

از: سام

صمد و فولادزره دیو

صحنه‌ای ازفیلم «صمدوفولادزره‌دیو» از «جلال‌مقدم»

مورددیگری که زمینه‌ی کمدی را وسیله قرارمی‌دهد اینست که جلال‌مقدم دریك موقعیت خاص حرفه‌یی ـ بعد ازشکست مالی فیلم «رازدرخت سنجد» دروضعی که برای ساختن فیلم بعدیش پیش آمد، تقریبا مجبور به‌ساختن فیلم با پرسوناژ صمد بوده است. ومردم ازصمد توقع خوشمزگی و«مشق‌می‌نویسم آی مشق‌می‌نویسم» دارند.

جلال مقدم دریك‌مصاحبه گفته است«که قصه‌ی فیلم«صمدو فولادزره دیو» را ازسالهاپیش درنظرداشته، منتهادر قصه‌ی‌اصلی، دیو بایك بچه روبرو می‌شود.» با توجه به بی‌منطقی‌دنیای کودکی وآن روحیه‌ی ماجراجویی وافسانه‌یی، در دنیای کودکی چه کمك مؤثری به این قصه می‌کرد وفیلم چه وضع متفاوتی‌اگربا پرسوناژ یك بچه ساخته می‌شد داشت، وضع بیشترازاین نظر بیشترمتفاوت بودکه جلال مقدم مجبور به درنظرگرفتن زندگی صمد در دهات درابتدای فیلم ـ وآن«سرکاراستوار» بازی (که بطور جدا از فیلم خالی ازلطف نیست) وغیره نمی‌شد واجباری به در نظر داشتن شناخت قبلی مردم ازصمد نداشت ومستقیما به قصه‌ی‌خودمیپرداخت وآن وقت فرضا این سؤال پیش نمی‌آمدکه اصلا چرا صمد؛ اصلا صمد چکاره‌است؛ مگر مسئله‌ی اصلی فیلم به‌صمدنامربوط نیست؟

درفیلم، اکثر تاثیرها خنثی شده‌است وگفتیم‌علتش‌اینست که فیلم نه‌آن روحیه‌ی بلند پروازانه‌ی قصه و دنیای کودکی‌را دارد ونه خصوصیات واقعیت‌را. بهمین دلیل‌است که مثلاوقتی«فولادزره» ازقصابی گوسفند می‌دزدد اورا تعقیب می‌کنند، مرتب این سؤال‌به ذهن راه می‌یابدکه چرا این دیو از مرز واقعیت در نمی‌گذرد؛ چرا این دیو یکمرتبه تنوره نمی‌کشد و پرواز نمی‌کند؛ اصلا چرا این دیو اینقدربی‌بخاراست؟! آیا فقط یك جمله «من‌اگر گوشت آدمیزاد نخورم نمی‌توانم تنوره بکشم» برای خفه کردن فانتزی کافیست؟

اما... توجه به بخش واقعیات فیلم، این فکر را پیش می آوردکه اصلا هدف مقدم همین بوده است.. هدف نمایش تعویض فانتزی و واقعیت وبطورکلی رنك‌باختن همه‌چیز، تغییرغیرمنطقی مواضع اجتماعی ومسخ واقعیت‌ها بوده‌است. که بهمین دلیل ناگاه وضع یك شخصیت افسانه‌یی منطق پیدا می‌کند وصمد ـ یك‌بشر ـ افکارافسانه‌یی دارد اما فولادزره‌«دیو» پیراهن گلدار وشلوارتنك می‌پوشد، سیگارمی‌کشد ودر ظلمات بسر می‌برد وبه یاس فلسفی می‌اندیشد!

فکر «تعویض مواضع اجتماعی» را سکانس دیوانه خانه‌ی فیلم پیش می‌آورد که‌در آن‌دیوانه‌هاساکت‌وآرام‌وخاموش‌ایستاده‌اند کاری‌هم به‌کارکسی ندارند ولی درعوض دکترهای معالج دیوانه‌ها، دیوانه‌های‌واقعی هستند، با آن تجزیه‌وتحلیل مسایل‌ونتیجه‌گیری‌ـ های توخالی فیلسوف مآبانه وژست‌های روشنفکرانه‌شان(نقش این دو دکتر را فرخ غفاری وخود جلال مقدم ایفاکرده و هردو بازی گیرایی داشته‌اند) دراین سکانس است‌که مقدم توانسته از لابلای تحمیلات وازمیان اینهمه معارض، خودرا نشان‌دهد.

اجزاء فیلم همانطور که گفتیم‌بطورجدا ازفیلم دیدنی‌هستند نمونه‌اش قسمت مربوط به سرکاراستوار وسادگی این مرد است. ویا قسمت دیوانه خانه‌که بخش بزرگی ازفیلم‌را تشکیل می‌دهد. اما درمجموع ودرترکیب اجزاء به دلیل عدم روح فانتزی، حالت قوام نیافته‌یی پیدا می‌کنند.

از ورای دنیایی‌که با برخورد «فولادزره دیو» و آدمها بوجود می‌آید، جلال مقدم مساله‌ی«مسخ شدن انسانیت و مرك احساسات، عواطف ومعصومیت وجایگزینی صفاتی غیر انسانی را مطرح می‌کند... وجود سرکاراستوار راگرچه می‌توان با موضوع تعویض موقعیت‌های اجتماعی‌که درفوق اشاره شد، توجیه کرد اما مساله‌ی جایگزینی صفات غیرانسانی باگردش دیو و صمد در خیابانهای شهرپیش کشیده می‌شود... باآن‌نوازنده‌های دوره‌گردی که نقش نابینایان را بازی می‌کنند وبعد به صمد دریك خرابه حمله‌می‌نمایند.

در ادامه‌ی این مسیر به‌زیباترین بخش فیلم، همان قسمت مربوط به مجانین می‌رسیم ... مقدم ازدوطبیب معالج دیوانگان، دنیای روشنفکران امروز و آن اطوارهای‌روشنفکری رابا بیانی طنزآلود مورد طعن‌ولعن قرارمی‌دهد... این‌قسمت بامیزانسن‌هایی که جلال مقدم درصحنه‌داده است، بخشی است که‌مداخله‌ی فانتزی وواقعیت رامنطقی نشان می‌دهد. امابخش‌بعدی‌فیلم، مربوط‌به زن شهوت‌طلبی که به «فولادزره» روی می‌آورد وآن «دیوپارتی»، حالت سطحی و رویی‌دارد. زنها لباس‌فرشتگان به‌تن‌دارندومردها خودرا شبیه دیوساخته‌اند و بااعمال‌و رفتاری که از این دودسته می‌بینیم، "نمی‌توان فرقی" بین آنها قائل‌شد. همه چیز معنی‌واقعی خود را ازدست‌داده است. واین‌معنی، موقعی حالت اولیه‌یی پیدا می‌کندکه به وجود دیوی‌به نام «فولادزره» بیشتر فکر کنیم.. در میان اجتماع زشت‌ترین وپلیدترین آدمها به فولاد زره‌ومادرفولاد زره تشبیه می‌شوند. اما همین‌فولادزره، فرزندسمبل پلیدیها و زشتی‌ها از دنائت‌ها ودیوسیرتی‌های آدمهامات‌ومتحیرباقی می‌ماند ـ و بدین‌ترتیب بازیك‌جزء موضع خودرا عوض می‌کند.. فولادزره ملموس وقابل ترحم وپاك و دوست‌داشتنی می‌شود. ولی‌بازهم‌آدمها موضع‌او را تغییر می‌دهند. حالا دیگر فولاد زره دیو، شلوار های تنك وجلف وپیراهن‌های گلدار و ساسن‌دارمی‌پوشد، سیگارمی‌کشد و درمجموع هیئت انسان‌های‌عاطل‌و باطل امروز رایافته است. ولی دیو برعکس انسانها، طاقت تحمل دورنگی های‌آدمها را نداردو به افسانه‌ها می‌پیوندند.. ودر آخرین پلان فیلم، صمد را می‌بینیم که

بقیه درصفحه ۳۶

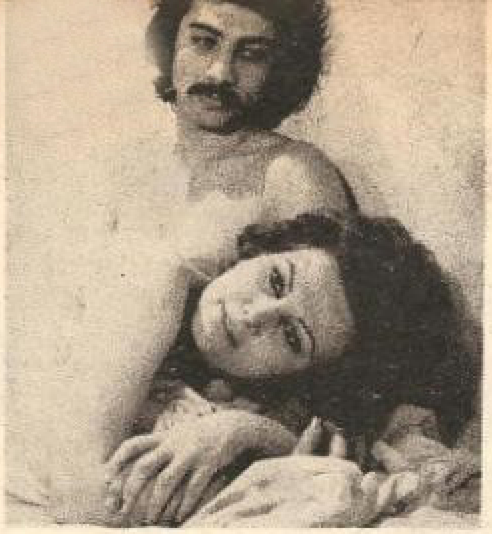

رویدادها

● فرامرز صدیقی و ایرن در صحنه‌ای از «برهنه تا ظهر با سرعت»

● «سیروس افهمی و امیر رضائی» در صحنه‌ای از فیلم «باجناق»

چندخبر از فیلمهائی که سال ۵۲ جلو دوربین قرار خواهد گرفت

یعقوب لیث

۞ استودیو پارس‌فیلم که اینک فیلمهای سرجوخه‌جبار، جنجگویان کوچولو و گدای ملیونر را دردست تهیه‌دارد تا اواخر فروردین‌ماه ۵۲ تهیه فیلم تازه‌ای را آغاز نخواهد کرد و از آن پس چند فیلم جدید جلوی دوربین خواهد برد. یکی از فیلمهای مزبور «یعقوب لیث» نام‌دارد که قرار است امان منطقی آنرا در پارس‌فیلم کارگردانی نماید هنرز از نام هنرپیشگان این فیلم اطلاعی نداریم ولی احتمالا بیک ایما نوردی و ایلوش ایفاگرد و نقش اصلی آن خواهند بود.

کلانتر محل

۞ قاسمی‌وند که امسال برای سازمان‌سینمائی سپنتافیلم «باجناق» را ساخته است قرار است در بهار آینده فیلم تازه‌ای برای این سازمان بسازد بنام «کلانتر محل» که خود سناریوی آنرا نوشته است نقش اصلی این فیلم را ناصر ملک‌مطیعی یا سیروس افهمی بازی خواهند کرد که هنوز بدرستی معلوم نیست منوچهر طایفه که‌خود تهیه کننده آن خواهد بود آیه گریکی دیگر از نقشهای عمده این فیلم است.

سربی کلاه

۞ سازمان‌سینمائی چهارنام که اینک فیلم «یک‌ملیونر و دومفلس» را آماده نمایش دارد و از بیست‌وهشتم بهمن‌ماه روی اکران خواهد آمد از ابتدای سال ۵۲ فعالیت تازه‌ای را در زمینه تهیه فیلمهای ایرانی آغاز خواهد کرد. نخستین فیلمی که درسال جدید سازمان سینمائی چهارنام تهیه خواهد کرد «سربی کلاه» نام‌دارد که نقش اصلی آنرا بیک ایمانوردی ازی‌سینما یدو کارگردانش صمد صباحی است.

کلفتها

۞ نصرت کریمی که اولین فیلمش «درشکه‌چی» را برای پارسافیلم ساخت مذاکرات تازه‌ای با منوچهر صادقپور بعمل آورده است تا در صورت توافق در بهار آینده فیلم تازه‌ای را برای پارسافیلم بسازد بنام «کلفتها» که نقش اصلی آنرا خود کریمی بازی خواهد کرد. هنوز از نام سایر بازیگران این فیلم اطلاعی نداریم.

عکاس باشی

۞ قاسمی‌وند که قرار است از ابتدای سال آینده فیلم «کلانتر محل» را برای سازمان‌سینمائی سپنتا و فیلم با باقندی را برای رضا فاضلی «مهتاب فیلم» بسازد فیلمی هم ممکن است برای سازمان سینمائی مشعل بسازد موسوم به «عکاس باشی» که نقش اصلی آنرا آرمان بازی خواهد کرد. درفیلم بابا قندی نقش اصلی را بیک ایمانوردی بازی‌میسماید سناریوی این سه فیلم را خود قاسمی‌وند نوشته است.

تاراج

۞ یکی از محصولات سال آینده شرکت سهامی سینما تئاتر رکس که در فروردین‌ماه جلوی دوربین خواهد رفت «تاراج» نام‌دارد که سناریست و کارگردان آن مسعود کیمیائی و فیلمبردارش نعمت حقیقی است. نقش اصلی تاراج را که اسفندیار منفردزاده برای آن موزیک متن خواهد ساخت بهروز وثوقی بازی خواهد کرد.

ماموریت در استانبول

۞ آژیر فیلم که اینک فیلمهای معشوقه، جعفرجنی و مجبوبه‌اش، پیروزی و شیر یا خط را آماده نمایش و در دست تهیه دارد اوایل سال آینده برای تهیه فیلم تازه‌ای اکیپی را به ترکیه خواهد فرستاد. در این فیلم که «ماموریت در استانبول» نام‌دارد و بکارگردانی رضا صفائی توسط کمال مطیعی فیلمبرداری خواهد شد کامی کسروی، میری و عده‌ای دیگر که هنوز انتخاب نشده‌اند شرکت دارند.

کوثر و پارسا فیلم

۞ در پارسافیلم که برای برنامهٔ سال ۵۲ خود تهیه فیلمهای کریم درویش بکارگردانی منوچهر صادقپور، باج‌خور بکارگردانی عباس کسائی و کلفتها بکارگردانی نصرت کریمی را تدارک دیده است مذاکراتی باحسنعلی کوثر شده تا او نیز فیلمی در سال آینده در آنجا بسازد.

هنوز از نام فیلم کوثر و بازیگرانش که تهیه کننده آن منوچهر صادق پور است اطلاعی نداریم.

فیلم ۵۲ صابر

۞ هم‌اکنون احمد نجیب زاده مشغول نوشتن سناریوئی برای صابر رهبر است که قرار است وی اوایل سال ۵۲ فیلمی از روی آن سازد. نقشهای اصلی فیلم تازه صابر را احتمالا ناصر ملک‌مطیعی و یا بیک ایمانوردی و جمیله بازی خواهند کرد. نام فیلم و سایر بازیگران آنرا بعدا به اطلاع میرسانیم. صابر بعد از فیلم «ظفر» که با موفقیت توام بود هنوز تهیه فیلم تازه‌ای را آغاز نکرده است.

کافه گل پری‌جون

۞ سازمان سینمائی مهر که امسال با تهیه فیلم «قصه ماهان» فعالیتش را آغاز کرده است از ابتدای سال ۵۲ فعالیت گسترده تری را در زمینه‌ی تهیه فیلمهای ایرانی آغاز میکند. یکی از فیلمهائی که احتمالا اوایل سال جدید سازمان سینمائی مهر تهیه مینماید «کافه گل پری‌جون» نامدارد که سناریست و کارگردانش جواد طاهری و فیلمبردار آن که نقش اصلیش را احتمالا ناصر ملک‌مطیعی بازی خواهد کرد علی صادقی است حسنعلی شریفی مدیرعامل سازمان سینمائی مهر در نظر دارد طبق برنامه‌ای که طرح ریزی نموده فیلمهایش را در ممالک دیگر نیز نمایش دهد.

● «سعیدراد» و«محسن‌سهرابی»در نمائی از فیلم «قزاق»

● «رضابیک‌ایمانوردی»درصحنه‌ای از آخرین فیلمش«کاکاسیاه»

قیامت در اردیبهشت

● هفته گذشته دریك جلسه خصوصی فیلم«قیامت عشق»اولین ساخته‌ی‌سینمائی«هوشنك‌حسامی» برای عده‌ای از صاحبنظران در سینما کاپری نمایش داده‌شدو گویا مذاکرات منوچهر صادقپور تهیه کننده‌آن با مهدی میثاقیه‌صاحب سینما کاپری برای نمایش عمومی این فیلم درسینمای‌مزبور به‌نتیجه رسیده وقرار است ازابتدای اردیبهشت ماه۵۲فیلم مزبوردر سینماکاپری‌بروی‌اکران آید. در قیامت عشق عزت‌اله انتظامی، فرشته جنابی، خسرو شجاع‌زاده، بنی‌احمد ومهین شهابی شرکت دارند.

شانس باجناق زیاداست

● چون فیلم«خیالاتی» که بقولی‌قراراست‌عیدنوروزدرگروه آسیا بروی اکران آید از نظر فرم تا حدود زیادی با فیلم «پریزاد» که آنهم قرار است‌عید نوروز در گروه نیاگارا بروی اکران آید شباهت دارد و از طرفی ممکن است فیلم«کاکاسیاه» کاندیددیگر گروه‌آسیا برای‌عید نوروز تا آنموقع‌آماده نشودلذا شانس نمایش فیلم «باجناق»یکی دیگر ازکاندیداهای عید نوروز گروه‌آسیا زیاداست واحتمالاً این فیلم درعیدنوروز درگروه‌مز بور نمایش داده‌خواهد شد. درباجناق که سناریوی آنرا فریدون‌گله نوشته وبکارگردانی قاسمی وند توسط منوچهرطایفه تهیه‌شده‌است سیروس افهمی، لیدا دانشور، دلیله، آقاجانی، امیررضائی، امیر تاجیك و منوچهر طایفه شرکت دارند.

پروانه تنها و گلها

● این هفته اولین کپی فیلم «تنها وگلها» ساخته‌ی ابوالقاسم ملکوتی جهت اخذ پروانه نمایش‌چاپ وبه اداره کل امورسینمائی کشورارسال گردید. در تنها وگلها که توسط قاسمی کیانوورضا انجم روزفیلمبرداری شده ارغوان، متین، پروین‌ملکوتی ومرتضی احمدی نقشهای عمده را بعهده دارند. فیلم مزبور که بطور تکنی سکوپ فیلمبرداری شده درهاملت فیلم تهیه گردیده است.

مسافرت فردین

● هفته گذشته فردین برای دیدن پسر بزرگش «سعید» که در انگلستان به تحصیل اشتغال‌دارد همراه‌همسرش بدانصوب‌سفر نمود. مسافرت فردین دوهفته بطول خواهد انجامید وبعد از تعطیلات محرم به وطن باز خواهد گشت. شنیده‌ایم فردین مصمم است بعدازبازگشت از انگلستان‌تهیه فیلم تازه‌ای راکه خودنقش‌اصلی آنرا بازی‌خواهد کرد آغازنماید که ما ازنام آن‌وسایر بازیگرانش اطلاعی نداریم.

خوش‌غیرت‌جلوی‌دوربین

● هفته گذشته فیلمبرداری کارتازه پرویز نوری توسط‌همایون ارجمند آغازشد، دراین فیلم کهسناریوی آنرا منوچهرجوانفر نوشته‌است وتهیه کننده‌اش‌روبیك سرکوسیان‌تهیه کننده‌فیلم«عیاوار» است همایون، نوری کسرائی، منوچهر فرید، تجدد و عده‌ای دیگرشرکت‌دارند.

کادرغریب تکمیل‌شد.

● سرکوب که قرار است باهمکاری دیاموند فیلم، فیلمی بنام‌غریب تهیه‌نماید این‌هفته‌کادر هنرپیشگان آنرا انتخاب‌کرد. دراین‌فیلم که قراراست تا اواخر بهمن ماه بکارگردانی سرکوب توسط‌ناصر رفعت جلوی دوربین فیلمبرداری‌قرارگیردبهمن‌مفید، لیداداانشور، سرکوب، ومرتضی عقیلی شرکت‌دارند. نخست‌قرار بود سعیدراد دراین فیلم بازی نماید ولی‌بخاطر گرفتاریهای او که‌جهت‌بازی درفیلمهای دیگر دارد بهمن‌مفیدبجای وی‌انتخاب شد.

فروش فیلمها

● فیلم «خانوم‌خانوما» درپنج‌روزاول نمایش جمعا ۱۶۰ هزارتومان وفیلم «صبح‌روز چهارم» درسه روزاول نمایش جمعا ۲۲۰ هزار تومان فروش داشته است «عاصی»تاروز جمعه‌گذشته حدود ۶۲۰هزارتومان فروش نموده‌است جمع‌فروش فیلم «مردان‌خلیج» ۲۹۰ هزارتومان‌شد وفیلم بی‌تا تاروز جمعه‌گذشته ۷۷۰هزار تومان تنها درسینماکاپری فروش‌کرده است.

بی‌تا قرار بود این هفته با وجود فروش خوب عوض‌شود ولی‌استقبال بقدری شدید است‌که با توافق آوانسیان کارگردان‌فیلم «چشمه» نمایش «بی‌تا» تاقبل‌از تعطیلات ماه‌محرم تمدید گردید ضمنا هفته گذشته جمع فروش‌فیلم «تولدت مبارك» که ۶۲۰ هزار تومان بوده است اشتباها ۵۵۰ هزار تومان چاپ شده بودکه بدین وسیله تصحیح‌میگردد.

دادگاه سینمائی

« نصرت کریمی » پای میز محاکمه ...

متهم : نصرت‌اله کریمی (سناریست ، کارگردان ـ بازیگر)

دادستان: دادگر

دادستان : شما آدم پول‌پرستی هستید و این با جنبه معنوی هنر متضاد است

اتهامات وارده : سقوط بعداز درشکه‌چی ـ سازشگری با سینمای تجارتی ـ گرفتن عکس‌های جلف ـ پول‌پرستی ـ گرایش به مسائل جنسی و معده‌ای

محل برگزاری جلسه : دادگاه عالی فیلم و هنر

دادستان : شما با «درشکه‌چی» درحدیك کارگردان فکور، پرانرژی و نوآور شناخته شدید ولی مسایل زیادی باعث شد که کار شما بیشتر جنبه‌ی تجارتی پیدا کند . این جنبه تجارتی معارض کار یك هنرمند باارزش نیست؟

متهم : آیا غرض شما از تجارتی شدن فروش بیش از انتظار فیلم محلل است ؟

دادستان : نه، فروش مطرح نیست.. منظور اصلا کارهای شماست ، بیشتر درخارج ازسینما، آن ترسی که دررفتار شما همیشه ازحفظ موقعیت تجارتی دیده می‌شود.. مثلا وقتی عکسی ازشما با ایرن دروسط یك مجله چاپ می‌شود به طوری که شما ایرن را دربغل وزستی شبیه « تقی ظهوری » گرفته‌اید به شخصیت هنرمندی که درشکه‌چی را ساخته لطمه وارد می‌کند . این کارها درشأن شما نیست.

متهم : گمان نمی‌کنم این عکس صحنه‌یی از فیلم‌های من باشد . این سلیقه‌ی عکاس مجله بوده است . درتمام دنیا مجلات از هنرپیشگان عکس‌هایی می‌گیرند که ازنظر کار مطبوعاتی جنبه‌ی تجارتی دارد . ولی هرگز مربوط به تجارتی بودن هنرپیشه نیست . ممکن است این انتقاد به من وارد باشد که چرا به گرفتن چنین عکسی تن درداده‌ام . دراین صورت جواب می‌دهم که اولا این عکس چندان هم جلف نبوده است . زیرا بنده و خانم ایرن را که در فیلم محلل همبازی بوده‌ایم نشان می‌دهد . ثانیا اصولا به خودم اجازه نمی‌دهم که در کار دیگری دخالت کنم . همانطور که در کار خودم اجازه‌ی دخالت به ـ دیگری را نمی‌دهم . در آن عکس من وسیله‌یی بودم در دست عکاس مجله و جوابگوی بد و خوب عکس، همان آقای عکاس است .

دادستان : ایرن روی پای شما نشسته بود و شما حالت مردهای چشم‌چران را گرفته بودید، این جلف نیست؟ دیگر اینکه آیا فیلمسازی مثل شما باید ملعبه‌ی دست مطبوعات بشود ؟

متهم : این مشکلات هنرپیشگان پولساز است مخصوص کشور ما هم نیست ، درتمام دنیا وضع بهمین منوال است . مطبوعات برای بالا بردن تیراژ ، باید حس کنجکاوی خوانندگان خودرا ارضاء کنند . ومردم درمورد افراد مشهور کنجکاو هستند . افراد مشهور یا سیاستمدار و یا هنرمند هستند و مطبوعات ازاین دو گروه مشهور بیشتر دوست دارند که به زندگی هنرمندان بپردازند، هنرمندان مشهور هرقدر هم خانه‌نشین شوند و ارتباط خودرا با مطبوعات قطع کنند ، باز هم کاملا مصون نیستند . بنده با این وضع ، آشتی کرده‌ام زیرا می‌خواهم واقع‌بین باشم چنانکه هم اکنون شما مرا محاکمه میکنید و من هم صمیمانه به شما پاسخ می‌دهم درحالی که اگر آدم عنقی بودم ، می ـ توانستم اصلا به این بگومگو تن درندهم . با آن عکاس هم همینگونه رفتار کردم .

دادستان : پس شما سازشگر هستید ، می‌خواهید هیچکس را ازخودتان ناراضی نکنید ، حتی اگر کسی شما را وسیله‌ی کار خودش قرار دهد . آیا سازشگری برای هنرمندی که درعصر حاضر زندگی می‌کند، یك نقص بزرگ نیست ؟

متهم: سازشگری به معنای اصولی آن نقص بزرگی است و من هرگز به چنین سازشگری تن درنخواهم داد. مثلا پیشنهادهای زیادی به من شده است که بیا از روی فلان فیلم خارجی فیلم بساز ومن با قاطعیت رد کرده‌ام. درمورد فیلمسازی هرگز تسلیم سلیقه‌ی تهیه‌کننده نشده‌ام. هرگز هنرپیشه‌یی را به ملاحظات اقتصادی یا دوستی نپذیرفته‌ام ولی درمسایل کوچك و زودگذر انعطاف داشتن درحکم سازشکاری نیست. اگر شما درقبیله‌ی آدمخواران مهمان شوید و آنها دراطراف دیگ محتوی انسان جست‌وخیز کنند، ناچار هستید که چند قدمی با آنها جست‌وخیز کنید والا خود شما را در دیگ خواهند جوشاند. این به معنای صحه گذاشتن روی تز آدم ـ خواری نیست. با تمام این مسایل، به شما اقرار می‌کنم که از آن عکس خرسند نبودم ولی برای ادامه‌ی حیات حرفه‌یی لازم می ـ دانم که با مطبوعات روابط حسنه داشته باشم. این حداقل دوستی است که می‌توانم به آن تن دردهم.

دادستان : شما راجع به فیلمسازان «یك فیلمی» می‌دانید یعنی کارگردانی که هرچه در چنته دارد، با یك فیلم رو می‌کند، سقوط بعداز درشکه‌چی با محلل و بعد با تختخواب سه نفره ، به این گفته صحه می‌گذارد، این مسأله را قبول دارید ؟

متهم: اجازه بدهید که بگویم خیر ـ سبك کار من در «درشکه‌چی»، «محلل» و «تختخواب سه نفره» یکی است ـ قوی‌تر ، یا ضعیفتر بودن یك فیلم ازفیلم دیگر دلیل برسقوط نیست. اگر بنده محلل و یا تختخواب سه نفره را به عنوان اولین فیلم خودم ارائه می‌دادم شاید بنظر شما طوردیگری جلوه می کرد. کار هنری مثل کار اداری نیست تا هنرمند هرسال رتبه‌ی بالاتری بگیرد . یك نقاش درطول سی سال، سیصد تابلو می‌سازد که فقط ده‌تای آنها عالی است. بقیه، خوب، متوسط و یا بد است. به اشعار مرحوم نیمایوشیج رجوع کنید، آیا تمام اشعار آن مرحوم درسطح عالی است؛ معهذا اورا شاعری قوی وعالیقدر می‌شناسیم. بنظر من اصولا با سه فیلم نمی‌شود قضاوتی قطعی درباره‌ی یك فیلمساز ارائه‌داد.

مسابقات

جدول این هفته

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶

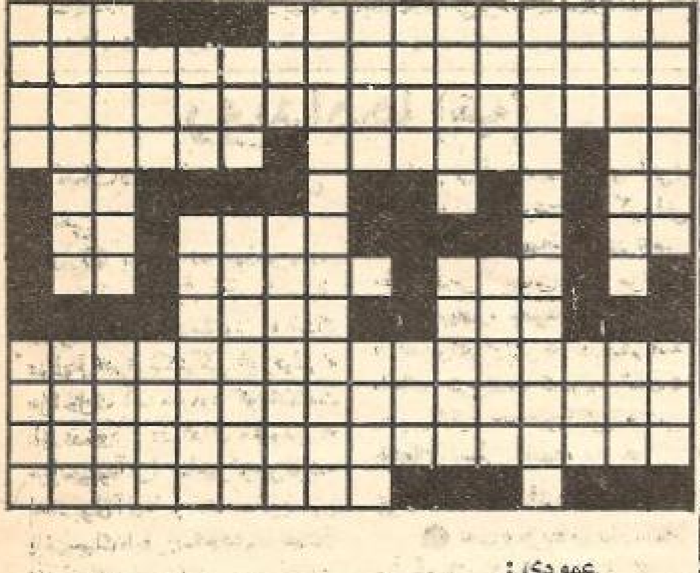

عمودی :

۱ــ آکتور موفق فیلم کابوی‌ها ــ نام کوچک آکتور بین فیلمهای آدمک و تیلی. ۲ــ عنوان فیلمی با شرکت حبیبی و ناتاشا ــ هنرپیشه منفی فیلمهای فارسی ۳ــ عنوان فیلمی با شرکت فیروزان بکارگردانی صابر رهبر ــ عنوان فیلمی با شرکت کتایون و ایرج قادری ۴ــ فیلم برداری فیلم عاصی را به عهده داشت. ۵ــ عنوان فیلمی با شرکت سعیدراد بکارگردانی سیامک یاسمی ــ نام بزرگ کارگردان فیلمهای قصاص و کاکل زری. ۶ــ موزیک متن فیلمهای نقره داغ و کوچه مردها را بعهده داشت ــ عنوان فیلمی با شرکت چارلز برونسون و جرج کندی. ۷ــ هنرپیشه فیلمهای اجل معلق و نوبر اصفهان ــ نام بزرگ ستاره بیت فیلم قدیر. ۸ــ خواننده ترانه لک لک پسر ــ نام کوچک کارگردان فیلم یک چمدان سکس. ۹ــ عنوان فیلمی با شرکت گوگوش بکارگردانی حمید مجتهدی ۱۰ــ نام فردین در فیلم گنج قارون ــ عنوان فیلمی با شرکت بیک ایمانوردی و شیرا اندامی ۱۱ ــ نام بیک ایمانوردی در فیلم کاکل زری ــ عنوان فیلمی با شرکت ناصر ملک مطیعی و ایرج قادری بکارگردانی ایرج قادری ۱۲ــ عنوان فیلمی با شرکت ناصر ملک مطیعی بکارگردانی زورک ــ نام کارگردان فیلم بیگانه‌ای که دوستش داریم. ۱۳ــ رضا چلچله معروف ــ خواننده فیلم گروهبان. ۱۴ــ کارگردان فیلم بزرگمرد کوچک ــ عنوان فیلمی با شرکت جون کالینز و پیتر کاشینک. ۱۵ــ عنوان فیلمی با شرکت بوری بناتی و مختار ــ ستاره فیلمهای محلل و بلوچ. ۱۶ــ کمدین فیلم دیوار شیشه‌ای ــ آکتور موفق یک چمدان سکس.

طراح : قاسم آب‌حیات (یزد)

آغاز دومین هفته نمایش در سینماهای:

آسیا ــ شهوند ــ رکس ــ رنگین کمان ــ لیدو ــ نپتون ژاله ــ المپیا ــ شرق ــ پاسارگاد ــ توسکا ــ فیروزه و درایوین سینما ونک

صنایع سینمائی

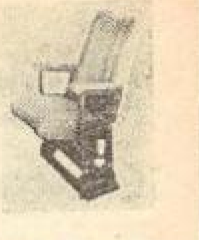

سازنده انواع صندلی و دکوراسیون برای سینما
کاباره و رستورانها

دفتر، خیابان نادری جنب تولیدارو ساختمان عباسیان طبقه ۶

تلفن دفتر: ۶۶۵۱۷۷-۶۶۶۱۵۵-۴۲۰۷۰

کارخانه، نارمك خیابان فرجام شرقی مقابل گرمابه بهشت پلاك ۹۷
تلفن کارخانه ۷۹۲۰۵۲

حسنعلی شریفی (بقیه)

حرفها اتحادیه بایستی بفکر شناساندن صنعت سینمای ملی به بازار جهانی باشد وخواسته منطقی که میتواند ازدولت داشته باشد همین است باقدری دقت در انتخاب سوژه وسناریو وانتخاب اشخاص با صلاحیت وخبره خیلی آسان میتوان فیلمهائی تهیه کرد که مناسب عرضه به بازارجهانی باشدومن مطمئن هستم اگریکروز بدنبال این هدف بروند دولت هم کمك خواهد کرد ومثلا فلان کمپانی وارد کننده فیلم خارجی راملزم خواهد کرد که از فیلمهای ایرانی نیز درقبال هرفیلم که وارد میکنند خارج نمایند والا بازار داخلی مگر چقدر گنجایش دارد ومن فکرمیکنم اگر بهمین روال ادامه دهند یکروز فیلم ایرانی برای بازار داخلی حالت بوق حمام راپیداخواهد کرد که لابد داستانش را خودتان میدانید.

زکریاهاشمی (بقیه)

ومن که ۵ صبح آزادمی شدم دوباره پیاده می رفتم وخودم را بخانه می رساندم وحدود ساعت ۶ر۵ می‌رسیدم. یك لقمه غذا می‌خوردم و تاکید میکردم که حتما سرساعت ۸ر۵ مرا بیدار کنند وساعت ۸ر۵ دوباره پیاده راه می افتادم و تا از خیابان «جمادی الحق» بخیابان فردوسی میرسیدم، ۱۰ صبح می شد وبازمی رفتم زیر گریم... البته امثال من زیاد بودند، چندتا بچه بودند مثل من که آنجا می آمدند که یکی از آنها مثل خودمن بی پول بود، به اضافه‌ی اینکه بیچاره زن وبچه هم داشت. اوهم همینطورمی آمدورفت ... دهشبانه روز کارما همین بود ومن می‌خواهم بگویم که ضعف اعصابی که الان دارم، نتیجه‌ی همان ده شبانه روز بیخوابی است... من درهر ۲۴ ساعت یکی دوساعت می‌خوابیدم واین روی اعصاب من اثر گذاشت ولی ازعلاقه‌ی من به سینما کم نکرد. حتی می‌توانم بگویم که علاقه‌ام بیشترهم شد... بعدا درفیلم «شب‌نشینی درجهنم» بازی کردم ورل شیطان‌را ایفا کردم ... بعداز آن بودکه فرخ غفاری ازفرانسه آمد و توسط انتقادهایی که راجع بفیلمها می‌کرد، اوراشناختم وبعدا باخود اواز نزدیك آشنا شدم. غفاری قرار بود فیلمی بسازد اهم مرو برای بازی درآن انتخاب کرد. ودراواخر سال ۳۵ بودکه فیلم‌برداری «جنوب شهر» شروع شد وتااواسط ۳۶ ادامه پیدا کرد و من هم درآن فیلم شرکت داشتم. بعدازآن فرخ غفاری موسسه‌یی را دایر کردکه من هم باتفاق چند جوان دیگر درآن شروع بکار کردیم. مایك عده جوان علاقمند بسینما بودیم که یکدیگر رایافته بودیم.

ادامه دارد

ازاین هفته فقط در:

سینما آتلانتیک

یك فیلم کمدی شاد وسکسی

دیوید نیون . ویرنا لیزی
رابرت ون . آن بل در فیلم رنگی

مجسمه

THE STATUE

محصول کمپانی سینه راما

تماشای این فیلم برای اشخاص کمتر ازهجده سال ممنوع است

جوایز سینمائی سنگ محک هستند

● «عزت‌اله انتظامی» بدون تردید در میان هنرمندان تئاتر و سینمای ایران مقام والا و شایسته‌ای دارد. وی این پرستیژ و اعتبار کافی را از دو جهت بخصوص کسب کرده: یکی اخلاق هنرمندانه‌اش که بگمان نگارنده برای یک هنرمند راستین و واقعی اهمیت آن از هر چیز دیگری بیشتر است و دیگر هنر و استعداد بی‌نظیر او در بازیگری و کارگردانی. انتظامی بدون شک یک چهره هزار گونه است، بازیگری با انعطاف زیاد که هنرش در ایفای تیپ‌ها و شخصیت‌های متفاوت و متضاد بسر حد کمال میرسد.

انتظامی پس از کسب موفقیت های بسیار در تئاتر، به سینما روی آورد و با اولین فیلم جهانی خود «گاو» یکباره تحسین و اعجاب همگان را برانگیخت و در مدتی کمتر از آنچه انتظار میرفت، در سینمای ایران و جهان وجهه شایسته‌ای برای خود کسب کرد و عنوان بهترین هنرپیشه سال را در فستیوال شیکاگو بدست آورد. این همه جز در سایه هنر، استعداد و اخلاق هنرمندانه او بوسیله عوامل دیگری بدست نیامده.

طی چندماه اخیر ماشاهد بازیهای تحسین شده و دلچسب دیگری از او در فیلم‌های «پستچی»، «مینا» و «صادق کرده» بودیم. در تمامی این فیلمها «انتظامی» چهره تازه‌ای از خود بما نشان میدهد، چهره یک بازیگر واقعی، مردی که دلواپس تمام نقش هایش است و روی آنها جداً مطالعه و کاوش می کند.

انتظامی درعین بازی در سینما — آنهم نه هرفیلمی — از کار تئاترش نیز جدا نیست. مدام روی پیس‌های تازه ترجمه شده مطالعه میکند تا بل از میان آنها نمایشنامه‌ای را برای اجرا انتخاب کند و یا روی نمایشنامه های ایرانی که بدست او میرسد مطالعه زیاد دارد.

در فرصت مناسبی پس از دیدن نمایشنامه «بازرس» آخرین کار او در زمینه تئاتر ترتیب گفتگوئی را با انتظامی میدهیم. این گفتگو در سالن انتظار تالار ۲۵ شهریور صورت می گیرد. انتظامی در این گپ یکساعته و خرده‌ئی، درباره برداشت و دید خود درمورد نمایشنامه بازرس و مسائل حاشیه‌ئی تئاتر ایران و بالاخره سینمای ایران در فیلم آخرش «ستارخان» ساخته‌ی «علی حاتمی» حرفهائی میزند که ماحصلش را ملاحظه می فرمائید.

● اولین سئوالی که برایمان مطرح میشود این است که چطور تالار ۲۵ شهریور پس از تقریبا ۶ سال مبادرت به اجرای یک نمایشنامه خارجی میکند؟

— اصولا ما فقط قرار بود نمایشنامه‌های ایرانی بگذاریم، منتهی این اواخر دیگر نویسنده های خوب که بتوانند نمایشنامه‌های خوب و قابل اجرا بنویسند در اختیار ما نبود. این اواخر نمایشنامه‌ها از لحاظ پیکره دراماتیک قرص و محکم نبودند یا اگر خوب بود از لحاظ اجرا مشکلاتی داشتند. این اواخر ما به کمبود نمایشنامه برخورد کرده بودیم. خود من دو سال پیش نمایشنامه «مردی که مرده بود و خود نمیدانست» را روی صحنه آوردم و دیگر کاری نکردم. تا این که صحبت کردیم و قرار شد که گاهی از یکی دو نمایشنامه خارجی در سال برای اجرا در تالار ۲۵ شهریور استفاده کنیم.

در انتخاب این نمایشنامه‌ها دقت می کنیم که اصولا خیلی دور از ذهن تماشاگر تالار ۲۵ شهریور نباشد و خیلی هم پائین و سبک نباشد.

● چطور بفکر افتادید که نمایشنامه «بازرس» را برای اولین کار خارجی تالار انتخاب کنید و اصولا چه چیز این نمایشنامه شمارا تحت تاثیر خود قرارداد؟

— چیزی که من فکر کردم اجرایش به ذهن تماشاگر تالار ۲۵ شهریور نزدیک است همین نمایشنامه «بازرس» خواهد بود. وقتی که موافقت شد، از اواسط شهریورماه سال جاری شروع به تمرین کردیم و با تغییراتی که در پرسوناژها داده شد آنرا برای اجرا آماده کردیم.

علت دیگری که موجب شد بازرس را انتخاب کنم جنبه کمدی انتقادی بودن شدید آن بود که برای جلب تماشاچی و ارضاء او عملا موثر بود، بطوریکه اکنون با استقبال زیادی مواجه شده و سابقه نداشته که باین ترتیب برای نمایشنامه‌ای اینطور بلیط رزرو بشود.

● آیا فکر نمی‌کنید که موفقیت در سینما، برای شما یکجور پشتوانه بوده و تماشاچی جدیدی برای تئاتر خود بوجود آورده‌اید؟

— نه. معتقد باین امر نیستم، چون از اجرای نمایشنامه‌های متعدد در این تالار من تجربه‌های بسیار اندوخته‌ام و معتقدم باین دلیل از بعضی نمایشنامه‌های ایرانی در این تالار استقبال نشده که آنها سست و بد بوده‌اند. اغلب پیس‌های معروف باین حالت دچار شده‌اند. این نمایشنامه است که موجب میشود تماشاچی را به تئاتر بکشاند والبته عوامل دیگر. نمی خواهم بگویم که چون در سینما از من استقبال شده، عنوان کنم که از «بازرس» هم بدین دلیل استقبال میشود. بدون شک گیرندگی این پیس خودبخود یک مقدار باعث جذب و جلب تماشاگر شده والبته الان درمیان تماشاگران تئاتر، تماشاچی سینما هم پایش به تئاتر بازشده و سینما در مورد من و امثال من موثر بوده و یک تماشاچی تازه برای تالار ۲۵ شهریور آورده و اصولا کمک موثری برای پیشبرد کار تئاتر خواهد بود.

● چرا خودتان در نمایشنامه «بازرس» بازی نکردید؟

— اگر من میخواستم بازی کنم، دیگر نمی‌توانستم فکرها و هدفهای خود را بخوبی در مورد این نمایشنامه پیاده کنم و روال کار از دستم میرفت. رهبری این همه بازیگر و پرسوناژ روی صحنه کوچکی مثل تالار ۲۵ شهریور کار مشکلی است و باین خاطر بهتر دیدم که خودم بازی نکنم.

● درمورد پیس‌هائی که اینک روی صحنه است چه نظری دارید؟

— من اصولا نظرم در مورد هر کاری که در تهران در زمینه تئاتر انجام بشود، مثبت است. این کارها و نمایشنامه‌های مختلف در هرصورت یک مقدار تماشاچی بوجود می‌آورد و موجب میشود که به دیگر کارهائی که انجام میگردد علاقمند بشوند.

ما باید هرچه می‌توانیم نمایشنامه عرضه کنیم. در دانشگاه تهران مثلا اداره فوق برنامه‌ها مرتب کارهائی روی صحنه می‌آورد که تماشاچی عظیمی را در بر می گیرد و همین تماشاچی به تالارهای دیگر هم روی می‌آورند.

من هر نوع کاری را که در تئاتر میشود — چه تئاتر مدرن، چه سنتی، هر نوع و شکلی باشد تائید میکنم چون ما که قدمت تئاتری نداریم.

آثار سنگین و تجربی هم باید روی صحنه آورده شود. آن هم واقعا باید کار کند. آنهم تماشاچی دارد، اگر تائید نشود تماشاگر نخواهد داشت. حالا راه چه جوری انتخاب میشود این در اثر گذشت زمان تعیین خواهد شد.

مثلا یکی از موارد این قضیه اجرای نمایشنامه‌هائی در جشن هنر شیراز بوده است. من وقتی پیس «کلفت‌ها»ی ژان ژنه یا نان و عروسک یا اجرای گروتوفسکی یا بروک یا ترمینال را دیدم، سخت تحت تاثیر قرار گرفتم چون برای خودم هم که حرفه‌ای هستم، عجیب مفید بود. فکر کردم میشود از این پس قدمی فراتر گذاشت و فکر جدیدی در تئاتر رسوخ داد. مثلا هیچ دلیلی نداشت که ما در نمایشنامه «بازرس» دکور بسازیم.

درهرحال من معتقدم که هر فعالیتی را باید تائید کرد.

● طبیعی است که با زیاد شدن سالن‌های نمایش، تعداد زیادتری نمایشنامه روی صحنه می آید و تماشاگر می تواند حق انتخاب

پنجمین جشنواره سینمائی سپاس

سپاس

امسال باتغییرات بسیار انجام خواهد شد

● جشنواره‌سینمائی سپاس که امسال پنجمین‌سال فعالیت‌خود را آغاز میکند از ۱۵ بهمن ماه هرسال کارخویش‌راشروع‌مینماید.

هفته گذشته پس از تشکیل جلسه‌مقدماتی هیئت‌عامل جشنواره وصحبت پیرامون کارهائی که بایستی انجام‌پذیرد ، تاریخ تشکیل اولین جلسه رسمی روزیکشنبه ۱۵ بهمن ماه‌تعیین گردید. دراین‌روزاولین جلسه رسمی هیئت عامل تشکیل گردیدوپیرامون فعالیت ها، کارها و اقداماتی که‌بایستی انجام‌پذیرد بتفصیل‌صحبت‌شد.

با توجه بارزش‌واهمیتی که ازسال‌قبل این‌جایزه بدست‌آورده است‌و باتوجه‌بتوفیقی که‌ازاین‌راه سازمان جشنواره بدست‌آورده و توانسته‌است‌سپاس را بصورت یك سازمان مستقل بمنظور حمایت‌از آثار با ارزش‌ایرانی در آورد ، امسال سپاس بصورت کاملتر و جامعتری‌رخ‌نشان‌خواهدداد.

شك نیست که بهمه دست‌اندر کاران فیلم ایرانی ثابت گردیده است که وجود سپاس و توفیق در کسب این‌جایزه چقدر میتوانند برای‌آنان حائز اهمیت و شایان توجه‌باشدودرسرنوشت کارسینمائی آنان اثر گذاشته و آنان را با مسئولیت‌بیشتری‌مواجه‌سازد.

● درطی‌دوسال‌اخیر نمایش فیلمهای کاندید شده برای هیئت داوران جشنواره بصورت‌خصوصی و دریکی از‌سالنهای استودیوها انجام می‌یافت. برای آنکه عموم مردم و تماشاگران آثار خوب ایرانی بتوانند ازنزدیك آثاری را که‌کاندید دریافت جوایز سپاس هستند مشاهده‌نمایند ، در اولین جلسه‌هیئت عامل جشنواره تصمیم گرفته‌شدباهمکاری‌یکی‌ازبزرگترین سینماهای تهران ، درطی مدت برگزاری جشنواره هرشب‌دریك سآنس با حضور بازیگران و کارگردان‌وفیلمبردارفیلمها، آثار کاندیدشده بنمایش درآیـد تا علاقمندان بتوانند بیشتر و بهتر بطرز داوری‌هیئت داوران آشنا شوندو از این‌طریق جشنواره‌فرم رسمی‌تری‌بخودبگیرد.

دریکی‌دو روز اخیر در این مورد تماسهائی با چـند سینمای بزرك تهران‌گرفته شدواحتمالاتا یکی‌دوهفته آینده‌بطوردقیق‌مشخص خواهد شدکه‌فیلمها در کدام‌سینما بنمایش‌عمومی‌درخواهدآمد.

● در یکی دو ماه اخیر پیشنهادات تازه‌ای دریافت‌شده که برخی از فیلمسازانی که تاکنون فیلمهایشان برای‌عموم بنمایش‌در نیامده است، آثارخود را برای قضاوت‌بجشنواره ارائه‌دهند.

جون جشنواره بررسی وانتخاب بهترین‌های هرسال مینماید ودر این‌مورد آئین‌نامه‌ای نیزتدوین گردیده است لذابحث وگفتگو درمورداین مسئله واتخاذ تصمیم بجلسه آینده موکول شد وبسیار احتمال‌دارد که ازامسال یکی دو فیلم ارائه‌شده ازطرف فیلمسازان که‌تاپایان‌سال بنمایش درنخواهد آمد ، جزولیست‌فیلمهای‌انتخاب شده‌قرار گیرد واین‌کارتعمیم‌یافته ودر سالهای بعد ازمقدار‌بیشتری فیلمهای نمایش‌داده‌نشده بهره گرفته‌شود .

● مراسم اهدای جوایز واعلام نام‌برندگان چون سالهای قبل همراه‌یك شب‌نشینی بزرك و باشکوه باشرکت تمام هنرمندان فیلم شناسان ـ ارباب جراید و شخصیت‌های بزرك‌اجتماعی‌خواهد بود ودریکی از هتلهای معروف تهران انجام خواهد پذیرفت که‌در شماره‌های بعد دراینمورد اطلاعات کافی دراختیارعموم‌قرار خواهدگرفت .

● طبق‌تصمیم‌هیئت عامل جشنواره قرار است که از بین کلیه‌فیلمهائی که‌درطی‌سال‌بنمایش در آمده است ، هیئتی ۱۰ فیلم راکه ازچندجهات حائز دریافت جایزه‌باشد انتخاب ولیست‌کامل آنهارا منتشر نماید . ناگفته‌نماند که امسال طرز انتخاب فیلمهای کاندید دردومرحله‌صورت‌خواهد گرفت ... مرحله‌اول تعدادی از فیلمها که امکان دارد بالغ بر بیست‌فیلم باشداز طرف یك‌گروه متشکل ازنویسندگان فیلم وهنر بکمیته انتخاب معرفی و کمیته انتخاب کاندید ها ببازبینی فیلم‌ها خواهند پرداخت و از میان فیلمهای مزبور ۱۰ فیلم‌رابعنوان کاندیداصلی انتخاب مینمایند و طی‌مراسمی باحضور نمایندگان مطبوعات کاندید هااعلام‌خواهدشد.

● از ابتدای اسفندماه تا پایان جشنواره هرهفته بولتنی ازطرف سازمان‌جشنواره منتشرو جهت‌اطلاع مطبوعات‌ارسال‌خواهد گردید . دراین بولتن‌اهم اخبار وفعالیت‌های انجام‌شده جشنواره منعکس‌خواهدشدتادرصورت‌علاقه سایرمطبوعات کشوراقدام‌به‌درج آن نمایند. ● هیئت‌داوران جشنواره چون‌سالهای قبل‌بازهم‌تغییرخواهد کرد وضمن دعوت از بعضی از داوران سال‌قبل ، افراد دیگری نیز بهمکاری دعوت خواهند شد که‌اینك لیست کامل افرادی که بایستی برای شرکت در هیئت داوران انتخاب گردند تهیه شده است که دردومین جلسه‌هیئت‌عامل جشنواره‌درمورد آنها‌تصمیم گرفته خواهدشد● چون کارجشنواره‌امسال گسترده‌تر وبصورت کامل‌تری خواهدبود ، احتمالا برای‌آنکه درزمینه‌های دیگری‌نیز سینمای ایران بفعالیت‌درآید، رشته‌های جدیدی‌بجوایز افزوده خواهدشد که‌ازجمله دوبلاژ‌ـ مونتاژ‌ـ تیتراژ خواهدبود وممکن‌است‌درنحوه‌ی انتخاب فیلمهای‌کوتاه مدت‌نیز تغییراتی بوجودآید.

● «فیلم‌وهنر» که موجد و موسس این‌رویداد بزرگ سینمای ملی‌ایران بوده است ازاین هفته هرهفته یك یادوصفحه را بدرج اخبار ومطالب مربوط به‌پنجمین جشنواره سپاس اختصاص خواهد داد وتلاش خواهد نمودکه همه خوانندگان خودرا در جریان فعالیتهای آن قراردهد.

گفتگوئی با :

زکریا هاشمی

سینما، عشق من

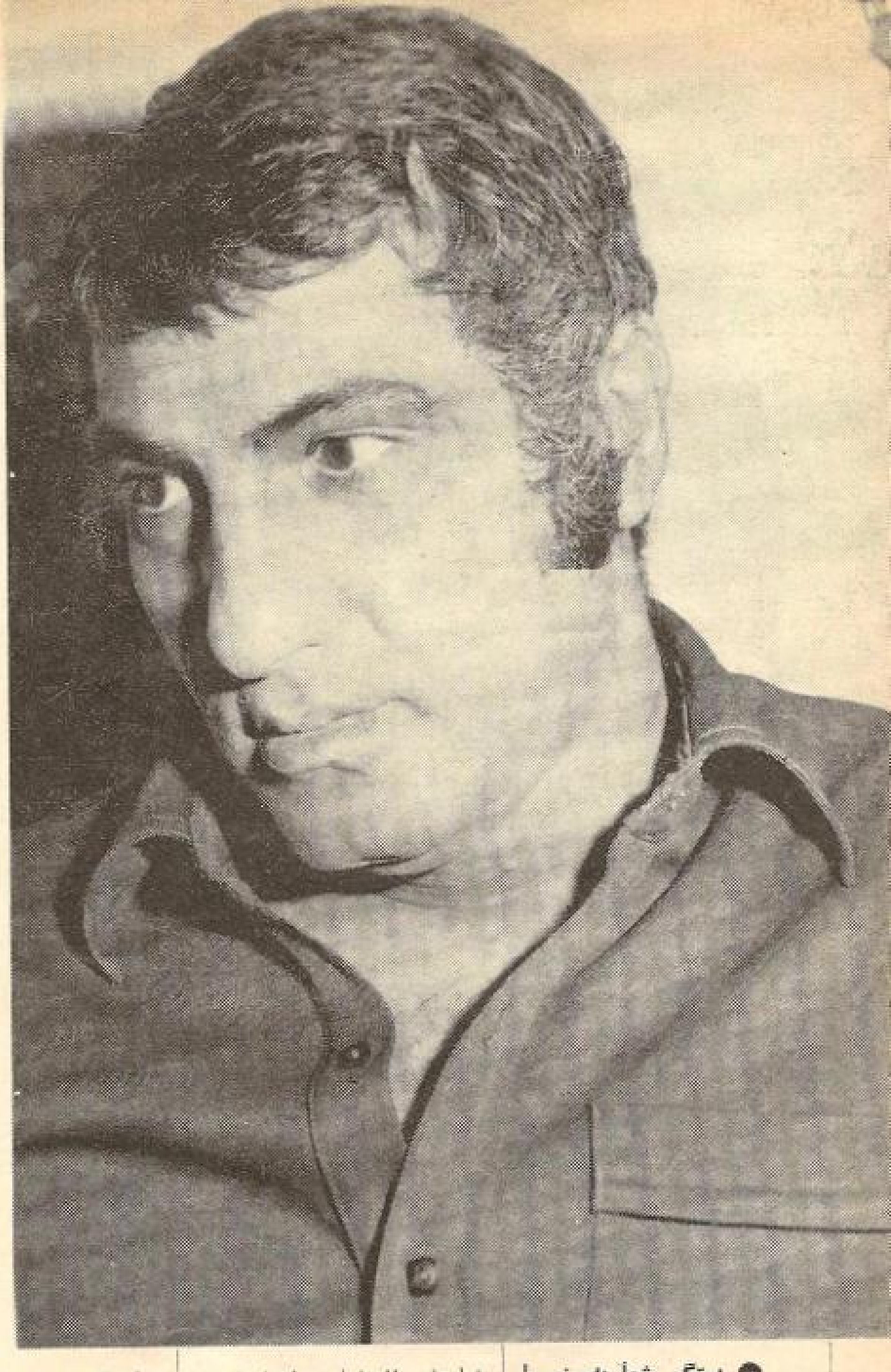

از « ذکریا هاشمی » تا به حال دو فیلم دیده‌ایم. «سه‌قاپ» در سینماها و «پری» در فستیوال فیلم های کودکان . در آینده‌ی نزدیک هم، فیلم « زن باکره » دومین اثر طویل او برای عموم نمایش داده خواهد شد... هاشمی، با همان «سه‌قاپ» خود را به‌عنوان فیلمسازی آگاه شناساند... و موفق به دریافت جایزه سپاس بهترین سناریو سال ۱۳۵۰ گردید و حالا که زمان نمایش « زن باکره » نزدیک می‌شود، گفت‌وگوی حاضر را با او انجام داده‌ایم... اما در چند مصاحبت ، هاشمی را یک عاشق صادق سینما یافته‌ایم... عاشقی که عشقش ریشه در کودکی دارد . بهمین دلیل حرف را از این عشق صادقانه آغاز کرده‌ایم .

● **بستگی شما به‌سینما ریشه‌ی محکمی در کودکیتان دارد. راجع به‌این پیوند اولیه به‌سینما صحبت کنید... از کجا شروع شد؟**

ذکریا هاشمی : از سالها پیش شروع شد ، در حدود ۹ سال داشتم . دائم در سینماها پرسه می‌زدم . حالا یا بطریق قاچاقی ، یا با خریدن بلیت و یا از طریق دیگران بهرصورت من باید می‌رفتم و این فیلمها را می‌دیدم ...

● **بیشتر چه فیلمهایی می‌دیدید ؟**

هاشمی : آن زمان بیشتر فیلمهایی که می‌دیدم صامت بود . فیلمهایی از چاپلین و لورل‌هاردی و دیگران . و بعد سریالهایی که خیلی معروف و محبوب بودند . و من مرتب این فیلمها را می‌دیدم... سریال‌ها را من همان روزهای اول نمایش ، قسمت اولش را چندین بار می‌دیدم و تا رسیدن قسمت‌های بعدی روز شماری می کردم ... نتیجه تاثیر این فیلمها روی من بخاطر علاقه‌یی که داشتم باعث می‌شد که عینا آن قهرمان و یا کاراکتر اول فیلم را باخودم بسازم و مثل آنها برای خودم لباس درست کنم . البته خیلی فقیرانه و محدود . در عین حال حتی لباس آدمهای دیگر فیلم را هم درست می کردم . باضافه اینکه اسلحه هایشان هم را از هر نوع که بود، هفت تیر، شمشیر ، خنجر و غیره با چوب درست میکردم چون در آن زمان مثل حالا اسباب بازی فراوان نبود یا اصلا وجود نداشت، اگر هم بود ، مال اعیان و اشراف بود ، بدست ما نمی‌رسید ، یعنی پولش را نداشتیم بخریم ، در نتیجه با حوصله می نشستیم با چوب، هفت تیر، کارد ، شمشیر و یا نیزه درست می کردیم ... نقابهایی هم به آن شکلی که «زورو» می‌زد ، درست می کردیم ، یا شلاقش را ، یا نقاب «بلای جان نازی» ... و بعد هم ادای موتور را در می آوردیم . چون موتور را نمی توانستیم با چوب درست کنیم ... در میان این قهرمانان تارزان شدن برای ما از همه راحتتر بود فقط یک مایو بود که می پوشیدیم و یک تکه پارچه که از روی آن رد می کردیم و جلو و عقب مایو را می پوشاندیم . تارزان ما همین را داشت به‌اضافه‌ی یک کارد چوبی که رنگش می کردیم ... رودخانه‌ی ما هم همیشه حوض بود، حوض خانه، و سوسمارمان یک تخته پاره... ما حتی سیاهان آفریقائی را با گل کیوه زدن به‌بچه‌ها و رنگ کردن آنها درست می کردیم .

از: م. صفار

دختر شهر باران

«۷»

یکی ازچهره‌های سرشناس تبلیغات وسینمای ایران ، خاطرات زندگی خودرا تحت عنوان «دختر شهرباران» اینچنین شرح میدهد :

ــ درکلاس ششم ابتدائی درس میخواندم . یکروز بعداز ظهر که ازمدرسه بخانه برگشتم ، دیدم پدرم که مرض قلبی داشت مرده‌است. پس‌ازمرگ پدرم، زندگی ما بهم ریخت. مادرم بامردی بنام‌هاشم‌آقا که راننده‌کامیون بود و درهمسایگی ما زندگی میکرد، رفیق شد وهمراه او یکهفته بتهران‌آمدیم.

هنگامیکه به‌رشت بازگشتیم، یکروزبعدازظهر هاشم بخانه ما آمد، وبا مادرم مشغول عشقبازی‌شد. ناگهان صدای دق‌الباب درحیاط بلند شد.

بابای شیرین طوری‌ازهاشم صحبت میکرد که‌من‌دیگر ترسیدم حتی نام او را برزبان بیاورم .

درحدود نیمساعت بعد بلند شدم وازپشت پنجره به‌کوچه‌نگاه کردم. دیدم مادرم وسط کوچــه ایستاده ودارد سرکوچه را نگاه می کند. من‌فوراازآنهاخداحافظی کردم وازخانه‌شان بیرون آمدم مادرم بمحض اینکه چشمش بمن افتادگفت:

ــ ذلیل‌شده، چرارفتی‌خونه مردم؟

ــ پس‌چیکار کنم؟

دستم راگرفت وبردتوخانه. هاشم‌آقا رفته‌بود. ولی بجایش‌غم بودو دردوانده. بمادرم گفتم:

ــ بابای شیرین داشت از هاشم‌آقا بدمی گفت.

مادرم لحظه‌ای مکث کرد و گفت:

ــ چی‌میگفتن؟

ــمیگفتن که‌هاشم‌آقا الواته

مادرم گفت:

ــ گورپدرشون، مگه‌نونوآب اونارو میخوره.

مقابل مادرم‌نشستم‌وگفتم:

ــ مامان میخواستم‌یه‌سوالی ازت بکنم.

ــ هان، بگو!

ــ میگم مگه تو هاشم‌آقارو دوست‌نداری؟

ــ خب، منظور؟

ــ منظــورم اینه که اگر دوستش داری چراباهاش‌ازدواج نمیکنی؟

باگفتن این حرف بین ما سکوت طولانی برقرارشد. آنگاه مادرم سرش را انداخت پائین و گفت:

ــ ما باهم ازدواج‌می کنیم. من‌وهاشم‌آقا زن‌وشوهر می‌شیم.

شنیدن این‌حرف آنقدربرایم کشنده بود که نتوانستم جلوی خودم رابگیرم وبلافاصله گفتم:

ــ چی ، تو راستی راستی میخوای باهاشم‌آقا ازدواج کنی؟

ــ اوهوم!

ــ آخه واسه‌چی ؛ مگه آدم قحطیه؟

ــ برای اینکه‌دوستش‌دارم زهره جون. توهنوز بزرك نشدی تا معنی دوستداشتن‌رو بفهمی . درثانی، من یك زن تنها هستم و احتیاج به‌یکنفر دارم‌که از مــن حمایت بکنه، مواظبم باشه.همیشه که زندگی اینطوری‌نیست.همیشه که عمومحمودت‌نیست که بیاره‌بده ما بخوریم. بهرحال من و تویك بزرگترلازم داریم. فهمیدی‌زهره

سرم راپائین‌انداختم‌ودیگر حرفی‌بمادرم نزدم. اگرهم‌حرفی باومی‌زدم اصلا توجهی نمیکرد. هرتصمیمی که خودش می‌خواست می گرفت. پس حرف زدن مــن نتیجه‌ای نداشت. گفتم:

ــ کی میخوای ازدواج کنی.

ــ هفته‌آینده. وقتی‌هاشم آقا ازسفربرگشت‌منوعقدمیکنه.

آنروز گذشت... مادرم‌خیلی بخودش‌می‌رسید. خودش‌را آرایش میکردو که گاه‌صدایش‌رامی‌شنیدم که وقتی تنها می‌شد بــا خودش می گفت:

ــ الهی قربونت برم هاشم آقا، عشق تو منو کشت.

مادرم راستی راستی عاشق هاشم‌آقا شده بود، دیگر ازحرف مردم ابائی نداشت. اواسط هفته بود که مادرم عمه‌سلطان را بخانه دعوت کردوباو گفت:

ــ سلطان‌خانوم،میخواستم‌یه چیزی بهتون بگم . امیدوارم ناراحت‌نشین.

عمه سلطان که روحش هم ازاین‌جریانات‌خبر نداشت‌پرسید:

ــ چی میخوای بگی فخری خانوم.

مادرم‌سرش‌را انداخت‌پائین وگفت:

ــ میخوام شوهر کنم .

عمه‌خانم‌با شنیدن این‌جمله مثل جرقه از جا پرید ومن‌خودم را پشت پرده پنهان کردم.

آخرخجالت می‌کشیدم که مادرم توروی عمه‌خانم، داشت از ازدواج وزندگی تازه حرفمیزد عمه‌خانم‌که اصلاانتظارنداشت‌زن برادرش، پس ازچند ماه که از مرك شوهرش می گذرد،این‌چنین درباره زندگیش تصمیم بگیرد ، ازجا بلند شد ، چادرش را بسر کرد وگفت:

ــ پس از این ببعد رابطه خانوادگی ما برای همیشه تموم میشه.

عمه سلطان با عصبانیت وبا غیظ تمام، درحالیکه زیرلب به مادرم ناسزامیگفت از دربیرون رفت. اما قبل‌ازاینکه ازدرحیاط بیرون برودگفت:

ــزهره‌رو چیکارمی کنی؟

قبل‌ازاینکه من‌لب بازکنم، مادرم گفت:

ــ خودم‌نیگرش‌میدارم.

عمه خانم دیگرحرفی نزدو محکم درحیاط را بهم‌زدورفت.

مادرم اصلا ناراحت نبود ، مرتب‌ازروزهای‌خوش‌آینده نوید میداد وازهاشم‌آقا برایم‌میگفت.

هفته‌هنوز بآخر نرسیده بود که‌هاشم‌آقا ازسفر بازگشت . به محض‌اینکه‌بخانه ما آمد ، مادرم خودرا ازگردنش آویخت‌وصورتش رابصورت اوچسباندوگفت:

ــ دلم‌واسه‌ت یه‌ذره شده‌بود هاشم‌جون .

هاشم‌خنده‌ای کرد و گفت:

ــ اینقدرخودتو بمن‌نمالون.

مادرم‌خندیدو گفت:

ــ فردامنو عقدمیکنی‌یانه؟

هاشم آقا بالحن جاهــل ماآبانه‌ای گفت :

ــ چطورمگه ؟

مادرم‌خودش رالوس کرد و گفت :

ــ خودت گفتی که این‌هفته منوعقدمیکنی .

هاشم‌آقا دست‌انداخت کمر مادرم راگرفت‌وگفت :

ــ بروی‌چشمم ، فــردا شب آقارو دعوت‌میکنم که طوق‌لعنتو بندازه گردنمون .

سپس‌هردوخندیدند وبطرف من‌آمدند . آنروزهاشم‌آقاومادرم مرتب‌بمن‌مهربانی ومحبت می ــ کردند . من خودم را بــدست سرنوشت سپرده‌بودم وپیش‌خودم

سپهرنیا، گرشا و متوسلانی و یک دنیا شادمانی در

یک ملیونر و دو مفلس

● «یک‌چمدان سکس» شروع تحولی در فیلمهای تیم «منصور سپهرنیا، گرشا رئوفی ومحمدمتوسلانی» بود، دراین فیلم «منصور سپهرنیا ، گرشا رئوفی ومحمدمتوسلانی» برخلاف جمیع آثارشان، تاپیش از این فیلم سه‌وجود بودند، دریک‌تن ، افکارشان‌همگام و هموزن‌و کارها به تناسب تقسیم میشد ، امادر «یک چمدان‌سکس» برای اولین‌بار ، درمیان‌غافلگیری طرفداران‌ش این‌سه‌یار درمقابل (نه در کنار) هم‌قرار گرفتند درحالیکه این اقدام «محمدمتوسلانی» بعنوان یک‌علامت‌سوال بزرگ‌در برابر دیدگان‌همه‌صاحبنظران سینما قرار داشت ...

فیلم «یک‌چمدان سکس» روی پرده‌آمد و برخلاف انتظار اکثریت ، با موفقیت شایان توجهی برخوردار شد ، این‌به‌چندجهت بود، اولا تنوعی که‌دروضعیت این‌سه نفر بوجود آمـده بودو بعد تازگی که درموضوع وجود داشت، همچنین کاراکترمتفاوتی که‌این سه بخود گرفته بودند و بعلاوه کارگردانی خوب «محمدمتوسلانی» و احاطه وتسلطی که «متوسلانی» برکاراکترهای متعددو متنوع‌اثرش داشت‌دو بهمرفته امکان پرورش این‌تحول‌را بارور کردو فیلم «یک ملیونر و دومفلس» نیز ادامه این راه است که‌این نیزچون فیلم گذشته این تیم پرسابقه و موفق ، فیلم‌جالب‌ودیدنی‌شده‌است.

«یک ملیونر دومفلس» بازهم این سه‌را در برابر همه قرار میدهد و هر کدام درتیپ‌تازه‌ائی، (نمونه‌ای‌از افرادجامعه ایرانی) ظاهرشده‌اند که نسبت به آنچه در گذشته بازی کرده‌اند ، بدیع مینماید .

«منصورسپهرنیا» در «یک ملیونر ودو مفلس» به نقش یک نجات‌غریق ظاهرمیشود که‌آرزویش وهمتش‌بخاطر نکته‌جالبی‌است، نجات‌غریق‌بینوائی که‌ازدست‌مهربانی های همسرش به‌تنگ آمده و آزادی‌لازمه ندارد ، همه‌کوشش خودرا برای پس‌انداز (باپشت‌ـ هم‌اندازی ودوزو کلک) بخاطر پرداختن مهریه‌همسرش‌صرف‌میکند.

... گرشارئوفی به‌نقش مرد متمولی‌ظاهر میشود که روحیه هوسبازی‌دارد ، امادربرخورد بادختر خواننده‌ئی، در این‌مرحله متوقف‌میشود (نقش‌این دختر‌خواننده را «ژاله‌سام» بازی‌میکند.)

تیپ «محمدمتوسلانی» نسبت به «سپهرنیا وگرشا» تازه‌تر است ، «متوسلانی» نقش‌یک‌معلم مبادی آداب شهرستانی را بازی می کند (وخوب‌نیز ازعهده‌ایفای این‌نقش‌هم برآمده‌است) که بهـ خاطر خوش‌قلبی‌ش بدفعات‌شیرازه زندگی‌خودش نیزدرخطر ازهم پاشیدن قرارمی گیرد ولی‌هربار ... (که‌باید وقایعش را شخصا در فیلم‌شاهدشوید...)

بجز «سپهرنیا ، گرشا و متوسلانی» که بعنوان تیم کمدی موفق سالهاست فعالیت‌دارند ودراین‌فیلم نیزیکی از بهترین کارـ هایشان‌را ارائه‌می کنند ، کمدینهای دیگری نیزشرکت‌دارند که‌می توان از «اسداله‌یکتا وحسن‌رضیانی» نامبرد، که ایندونیز خوددر این‌فیلم موقعیت‌جالبی دارند وشرایط‌خنده‌آوری‌راسبب‌میشوند.

بعداز «سپهرنیا ، گرشا ، متوسلانی ، ژاله سام ، رضیانی و یکتا» بایستی‌از مهزاد «چهره جدید» ولی‌زاده ، ملیحه نصیری ، هنگامه وصمدصباحی نیز نامبرد .

فیلم «یک‌ملیونر ودومفلس» که بزودی بنمایش درخواهد آمد وسیله «شرکت‌چهارنام» تهیه‌شده (وپخش میشود) و «احمدـ نجیب‌زاده» سناریست ، «رضا مجاوری» فیلمبردار وحسین واثقی آهنگساز‌ش‌میباشد ... منتظر نمایش این‌اثرجالب باشید .

...ه صدا در می آورد

کاراته‌ای

برای سینمای ایران

که به‌دیدن فیلم‌های کاراته‌یی رفته بوده بعد از برگشتن به‌خانه چنان با پنجه به بازوی مادرش کوبیده است که بعد از یک هفته هنوز باند دست مضروب را باز نکرده‌اند...

فیلم‌های کاراته‌یی ولوله به راه انداخته است... آرایشگرها آمادگی خود را برای اصلاح سر به شکل قهرمانان کاراته، اعلام کرده‌اند، لباسهای مخصوص کاراته به بازار عرضه شده است. باشگاههایی که جودو کاراته تعلیم می‌دهند موج می‌زنند از علاقمندان کاراته که با دیدن چند فیلم احساس قهرمانی می‌کنند.

تحرک البته برای نسل جوان ضروری است ولی تحرکی که فیلم‌های کاراته‌ای ایجاد کرده‌اند جزو پست‌ترین و احمقانه‌ترین تحرکهائی است که تا به حال بین یک گروه ایجاد شده است.

این تحرک در روحیه‌ی مردم نیز تاثیر سویی به‌جای می‌گذارد. همه در مقابل کوچکترین وضعیت ناخوشایندی، واکنش‌های خشونت آمیز نشان می‌دهند و در همه حال فقط به‌فکر انتقام‌های شخصی هستند.

بهرحال در شرایطی که مسولین اداره‌ی سانسور، فیلم‌های ایرانی را به خاطر وجود کوچکترین صحنه‌های خشونت آمیز، توقیف می‌کنند، و در واقع سرمایه‌های بزرگی را راکد می‌سازند، می‌بایست فکری هم بحال فیلم‌های هنگ‌کنگی بکنند و جلوی این یک بام و دو هوایی واضح را بگیرند و به‌معیارهایشان ثبات بدهند...

گو اینکه شنیدیم اداره‌ی سانسور بعد از موفقیت اولین فیلم هنگ‌کنگی متوجه وضع این فیلم‌ها و به خطر افتادن مصلحت‌های اجتماعی شده و قصد داشت مدیر این فیلمها پروانه نمایش ندهد، ولی دیدیم که از حرف تا عمل فاصله‌ی بعیدی وجود دارد، چرا که بلافاصله دو فیلم هنگ‌کنگی کاراته روی پرده دو گروه سینمائی دیگر قرار گرفت.

اذهان عمومی را باید نسبت به اوضاع این فیلم‌ها و تاثیرات سویی که بر افراد اجتماع می‌گذارد، روشن ساخت...

مجله‌ی فیلم و هنر که همیشه خطر را بسرعت حس کرده و این بار نیز سینمای ایران را در معرض یک بحران عظیم دیگر می‌داند و زنگ‌های خطر را به‌صدا در می‌آورد ... ما به‌منظور اینکه روشنگر مساله‌یی در این مورد باشیم، گفت و گویی کوتاه با افرادی از طبقات مختلف مردم انجام داده‌ایم تا فکر عموم راجع به‌این فیلم‌ها و تاثیرات آن، منعکس شود.

محمود شفیق ـ دانشجوی ادبیات، راجع به‌این فیلم‌ها این طور اظهار نظر می‌کند:

مردم ما هیچ نوع سرگرمی ندارند، باید اوقات فراغت آنها را پر کرد، و این نوع فیلم‌ها واقعاً آنها را سرگرم می‌کند. مردم تقصیری ندارند، مسولین امور باید وسایل سرگرمی بدون خطری برای مردم ایجاد کنند.

ابراهیم مسلمی کارگر خیاط: آقا دست بردار به... من از این فیلم‌ها خوشم می‌آید و من می‌روم می‌بینم، به‌همه می‌گویم بروند ببینند. به‌حرف هیچکس هم گوش نمی‌دهم...!

منصوره ـ ب خانه‌دار: والله من زیاد در جریان این مساله نیستم و نمی‌دانم این فیلم‌هایی که شما اسم می‌برید چه تاثیری روی مردم داشته ولی چندروز پیش پسر چهارده ساله‌ام که همیشه با پدر و برادرهایش به سینما می‌رود، اصرار عجیبی داشت که با دوستانش بدیدن یک فیلمی که نفهمیدم اسمش چه بود، برود. من الان که شما به‌این فیلم‌ها اشاره کردید فهمیدم که پسرم چرا عوض شده. در این چندروزی که از دیدن آن فیلم گذشته دائم با کوچکترین بهانه‌یی با من، برادرهایش وحتی با پدرش دعوا می‌کند. وقتی هم کسی را پیدا نمی‌کند مرتب به بدنه‌ی یخچال خانه می‌کوبد!

احمد ملاقاسمی دانش آموز دبیرستان دارالفنون: مدتها بود که اینقدر کیف نکرده بودم. فیلم یعنی همین ـ آن صحنه‌ی فیلم «پنجه‌های هرگیاره» را یادتان هست که آرتیسته با وجود آنکه زخمی بود ده، بیست نفر را کشت بعدهم با نامردی کشته شد؟

منیژه ـ ج دانشجوی موسسه عالی حسابداری: من اصلاً قیافه‌ی این هنگ‌کنگی‌ها را می‌بینم دلم بهم می‌خورد!

منوچهر بیرشک فروشنده: حقیقتش، من اصلاً متوجه این مساله نبودم، ولی چندروزی است که صدای ناودان بغل مغازه‌ام مرا راحت نمی‌گذارد، سیل جمعیت که از سینما تاج خارج می‌شود، بطور نوبتی به این ناودان بی‌نوا می‌کوبند.

●

ما هفته آینده این بحث را دنبال خواهیم کرد و از نظریات دست اندر کاران سینما، تهیه کنندگان صاحبان سینماها و هنرمندان در این مورد جویا خواهیم شد. تا باشد که، در پایان سرانجام این کابوس وحشتناک که سینماهای این کشور را فرا گرفته بکجا خواهد انجامید.

«دادگاه سینمایی» عنوان سری‌مطالب جدید وابتکاری‌فیلم‌وهنر است که‌ضمن‌آن مسایل ناگفته‌یی‌را باهنرمندان‌سینمای‌ایران‌راجع به اشتباهات وکجروی‌های آنان بدون ملاحظات شخصی وپرده‌پوشی‌های متداول در میان می‌گذاریم‌وهنرمندان، پاسخ‌می‌گویند. والبته‌قضاوت اصلی به‌عهده‌ی خوانندگان مجله است. بدینصورت که‌بعداز اعلام تنفس! از خوانندگان می‌خواهیم‌که از حرفهای ردو بدل‌شده بین‌دادستان‌و متهم عقیده‌ی خودرا بنویسندو ذکر کنند که‌آیا متهم‌را مجرم‌می‌شناسند یا بی‌گناه ، مادوهفته‌بعداز انتشار هرمطلب نتیجه‌ی قضاوت‌خوانندگان را در مجله اعلام خواهیم کرد .

اولین هنرمندی که بدین‌منظور انتخاب‌شده، نصرت کریمی است که‌البته‌کارهایش‌محاسن‌ومعایب‌را تواماًداردولی در این مصاحبه‌ی بخصوص فقط معایب‌مطرح شده‌است ــ لازم‌به توضیح است که‌در این‌گفت‌وگوی محاکمه‌وار، هیچگونه‌قصد بررسی‌همه‌جانبه‌و تجزیه‌و تحلیل نیست‌بلکه صحبت‌ها جنبه‌ی کلی‌دارند. ازخوانندگان مجله‌می‌خواهیم که‌نظرات خودرا درباره‌ی‌طرح‌تازه‌ی‌مجله به منظور بهتر شدن‌آن‌بنویسند (وهنرمندانی راهم‌که خوانندگان‌می‌خواهند محاکمه شوندنام‌ببرند) تاحتی‌الامکان به‌خواسته‌های آنها عمل‌شود.

متهم : این ایرادهای بنی‌اسرائیلی مال‌منتقدین هنری سرزمین ما است .

اجازه بدهید بنده لااقل ده فیلم بسازم، بعد می‌توان گفت که سیر صعودی داشته‌ام یا نزولی..

دادستان : تبلیغی که روی‌فیلم «تختخواب‌سه‌نفره» کردیدو تکیه‌بر ــ این‌مساله که‌این‌فیلم‌ساخته‌ی‌کامل خودشماست نشان‌می‌داد که‌این فیلم‌رادر حد آثار دیگرتان‌قبول دارید، ممکن‌است‌یك‌هنرمندچندین بارصعودو نزول داشته ولی خودش به این مساله واقف باشد ، یعنی درواقع عوامل‌ومسایل توجیه پذیری‌باعث‌این نزول‌شده‌باشند که‌این متفاوت‌است‌با ادعای‌شماروی‌فیلمتان..

متهم : درسه‌فیلم «درشکه‌چی» و «محلل» و «تختخواب‌ــ سه‌نفره» سناریست ، کارگردان وبازیگربودم . واین سه‌فیلم رامثل سه‌فرزندخودم دوست‌دارم ، «درشکه‌چی» مورد استقبال منتقدیــن قرارگرفت و «محلل» مورداستقبال تماشاگران.در فیلم «محلل» منتقدین گفتند ، چون‌این‌فیلم مورداستقبال مردم قرارگرفته ، پس تجارتی است فیلم «تختخواب سه‌نفره» از طرف تماشاگران مثل درشکه‌چی استقبال‌شد ، یعنی‌فروشی درهمان حدداشت . طبق این فرمول باید اکنون منتقدین ، این فیلم‌را تائید کنند ، البته من شخصا این‌فرمول‌را قبول‌ندارم .. کارگردانی «تختخواب‌سه‌نفره» ازنظرمیزانسن و حرکت دوربین وپرداخت کاراکترها نه تنهــا ازدوفیلم‌دیگرم کمتر نیست بلکه‌دربسیاری مواردبالاتراست،قدرت کارگردان درپلان‌های‌طولانی که‌امکان مونتاژ وقطع‌ووصل در آن وجودندارد ، شناخته‌می‌شود . پلان‌های‌طولانی فیلم‌محلل بسیار کم بود ودر درشکه‌چی اصلاوجودنداشت .

درحالی‌که سراسر فیلم «تختخواب سه‌نفره» پرازپلانهای طولانی‌بود وریتم فیلم درداخل پلان به‌وسیله‌ی میزانسن سینمایی وحرکت دوربین حفظ شده‌بود .. ازنظر سنــاریو نویسی وحفظ خصوصیات اخلاقی‌شخصیت‌های داستان‌بازهم در«تختخواب‌سه‌نفره» کار دشوارتربود . زیرادراین فیلم‌درحدود نه‌نفر به‌اضافه‌هشت‌نفر کودك‌بایدرهبری‌می‌شدنداین آدمها هر کدام‌فرهنك لغاتی‌خاص‌خود دارند ونقطه‌نظرهای آنهامختلف‌است حفظ کردن وبه‌انجام‌رساندن تمام‌آنها ازنظرنویسندگی کــار دشواری است . درحالی کــه در «درشکه‌چی» فقط‌چهارنفر شخصیت اصلی وجود داشت‌که پرداخت آنها بسیارساده‌تراست .

دادستان : بهرحال ، شما«تختخواب‌سه نفره»را به‌عنوان‌یك سقوط، یك ضعف قبول‌دارید؟

متهم : سقوط‌خیر .. ولی‌فکرمیکنم که اندکی‌ضعیفتر از دو فیلم درشکه‌چی ومحلل‌است ، سینماگر هم‌مثل نقاش وشاعر آثار بسیاری خلق‌می کندکه.درمیان آنهایکی دو تا شاهکار است ، اما بدترین وبهترین‌اشعار فلان‌شاعر نماینده‌ی سبك کار اوست ،همین طور نقاش وسینماگر.. فیلم «تختخواب‌سه‌نفره» فیلمی‌باهمان‌روال وسبك محلل و درشکه‌چی . ضعف این فیلم درانگیزه نزاع اصلی دراماتیك داستان‌است نه‌کارگردانی وپرداخت سناریو ،نزاع اصلی درشکه‌چی ومحلل‌حیاتی بوددرحالی‌که در «تختخواب سه‌نفره» زن وشوهر رنج‌می‌برند ازنداشتن‌فرزند . این‌چندان‌حیاتی نیست‌زیرا بدون‌فرزند هم‌می‌توان زندگی کرد ، واما ازنظر کارگردانی‌به‌ــ گمان‌من به‌علت پلانهای‌طویل وحرکت‌دوربین بامیزانسن‌سینمایی بسیاربغرنجتر ازدوفیلم دیگراست .

دادستان : چرا به ساختن فیلمی‌با انگیزه‌ی‌ضعیف نزاع‌دراماتیك تن در دادید؟آیاتم‌درداستانی‌با تعدادزیادی‌شخصیت که‌مجال پرداختن به‌همه‌شان‌ــ طوری که‌لازمه‌ی یك‌فیلم با نیرو‌ مالیستی‌است ــ نبوده ..

متهم : من‌داستانهای زیادی برای‌فیلم دارم ــ اینهم یکی ازآنها بود ، اگر امسال این‌داستان رانمی‌ساختم شاید چند سال دیگرمی‌ساختم ، درهرحال گمان نمی کنم درمجموع تولید فیلم‌ملی «تختخواب سه‌نفره» درته‌صف‌باشد .

داستان : چرا بایدهرداستانی‌حتماًفیلم شود؟شما به‌جزفیلمسازی‌چند کاردیگرهم دارید‌مثلاوزارت فرهنك‌وهنر وداشکده‌ی‌هنرهای‌دراماتیك،یعنی می‌توانید به‌سینمافقط به‌عنوان یك«نانداني» اتکاء نداشته باشید،اما نوع‌انتخاب سوژه ،مثلادرهمین‌تختخواب‌سه نفره‌و یا بازی‌شما درفیلم‌های‌حکیم‌باشی‌وحسن‌سیاه نشان‌می‌دهدکه سینماهم‌برای شماوسیله‌یی‌است‌برای‌پول بیشتردرآوردن. هنرمند باید یك‌مقدار قناعت‌کندتا به‌موقعیت معنویش‌لطمه‌نخورد،شما پول‌پرست‌هستید و این‌باجنبه‌ی‌معنوی هنرمتضاد است.

متهم : قبلالازم به‌تذکر می‌دانم‌که در همین دو ماه‌اخیر ، هفت‌پیشنهاد قراردادبازی داردکردم واگربدانید که بازی‌کردن درفیلم بیش ازبیست روز ازوقت مرانمی گیرد وبدون هیچگونه اضطراب‌روحی دستمزد قابل‌ملاحظه‌ای هم دارم ، شاید اتهام پول پرست‌بودن راپس‌بگیرید . اما اگرشما هم‌این‌اتهام راپس بگیرید بنده اقرارمی کنم‌که بپول‌احتیاج‌دارم . وقتی آمریکائیها چارلی ــ چاپلین‌را از امریکا اخراج‌کردند ، تماشاگــران شیفته‌ی او و منتقدین ستایشگرش نتوانستند به‌او کمکی کنند . تنهاعامــل‌نجات دهنده‌ی چاپلین‌همان پولهایی‌بود که اندوخته‌بود وبااین‌عامل‌برنده توانست به‌کارهنری‌خود ادامه‌دهد .

دادستان : درکارشما باوجودآنکه‌سعی‌دارید‌زندگی مردم‌رااهمانطور که هست، نشاندهید ، اغراق‌زیادی به‌چشم‌می‌خورد، در«درشکه‌چی»دراطراف جوانی که«شوهر نه» نمی‌خواهد ، همه‌شوهر نه‌دارند،در«محلل همه‌جا صحبت ازمحلل‌گرفتن است ودر تختخواب‌سه نفره‌هم‌صحنه‌ی‌شام که‌ضمن‌آن‌زن ناز‌امرتب موردملامت واقع‌می‌شود ، از همین نوع‌است.

بقیه‌در صفحه ۳۷

شوخی، شوخی

جنجالی ترین رفراندوم هنری سال

داغ ... داغ، عینهو لبو تنوری

شل... شل بسان ژله

● محترما به استحضار میرساند که کمیته بررسی جنجالی ترین و داغ ترین و در عین حال شل ترین رفراندوم هنری سال که در تاریخ هنرهای بادی وزمی بی سابقه است، کار خود را از این هفته آغاز نموده است و باید اعتراف نمائیم که آراء رسیده بطوریکه ملاحظه خواهید نمود در بعضی ازموارد عجیب «عبرت انگیز» و «آموزنده» میباشد ،

۱- سکسی ترین ستاره سال: مرجان

۲- پررو ترین چهره سال: پرویز کاردان

۳- کم رو ترین چهره سال: فردین

۴- جاهل ترین هنرپیشه سال: شیرا ندامی

۵- چاخان ترین فیلم سال: خردجال

● این نخستین نظری بود که از قزوین دریافت داشتیم و صاحبش جرات آنرا نداشت که خودرا معرفی نماید

۱ـ سکسی ترین ستاره سال ، مرجان

۲ـ پررو ترین چهره سال: نصرت کریمی

۳ـ کم رو ترین چهره سال، پوری بنائی

۴ـ جاهل ترین هنرپیشه سال، ناصر ملک مطیعی

۵ـ چاخان ترین فیلم سال، صمد و فولادزره دیو (قابل توجه روشنفکران)

فرزین فتوحی-تهران

۱ـ سکسی ترین ستاره سال، مرجان

۲ـ پررو ترین چهره سال ؛ بهمن مفید

۳ـ کم رو ترین چهره سال، ناصر ملک مطیعی

۴ـ جاهل ترین چهره سال . شیرا ندامی

۵ـ چاخان ترین فیلم سال، خردجال

حسین قدیمی-تهران

۱ـ سکسی ترین ستاره سال ، فروزان

۲ـ پررو ترین چهره سال، نصرت کریمی

۳ـ کم رو ترین چهره سال، علی تصوریان (آی گفتی!)

۴ـ جاهل ترین هنرپیشه سال، شیرا ندامی

۵ ـ چاخان ترین فیلم سال، یک جو غیرت (لابد نداشت !)

عباس روشن. بابل

نکته :

✿ شوخی نیست ، جدی جدی است

✿ قابل توجه همه عشاق جوان

● **پند هفته**

رامش ، آدم عاشق نباید ازدواج کند چون ازدواج قاتل عشق است ...

نقل ازمجله زن روز

ـ بما ربطی ندارد ، گناهش پای خودش است !

تک مضراب

● **شهناز تهرانی** ـ من دوستی دارم که دختری است با حرکات بامزه «مردانه» ! و من بخاطر همین رفتار «دوستش» دارم!

ـ اگر گفتید که این دختر چه نامی دارد ؛ «رامش» که نیست چون اون با «اسفند» رو بهم ریخته .

● **ارغوان** ـ «خوش قولی» و «مطیع» بودن من غیرقابل انکاراست.

ـ برمنکرش لعنت !

● **رامش** ـ ازبس کارم زیاداست ، وقت پیدا کردن دوست پسر ندارم !

ـ مثل اینکه پسرها شانس آورده اند .

● **پرویز کاردان** ـ مرد ایرانی اکثرا دوست دارد زنش در خلوت شور داشته باشد و در محافل آرام باشد .

ـ ولی گاهی جای «خلوت» و «محافل» در این معادله هنری جابجا میشود و برای اعتلای هنر فرصتهای جالبی راموجب میگردد.

چشم هنرمندان

● **هایده :** چشمانش پرستاره شده .

● **گیتی :** چشمش شور است.

● **ثریا بهشتی :** چشم براه است .

● **فروزان :** چشمش ارث پدر ازآدم طلب می کند .

● **مرجان :** تصمیم گرفته چشمش را در ویش کند .

● **ایرن :** چشمش نزدیک بین است .

● **جمیله:** در چشمش حیا نیست.

● **پوری بنائی :** مرتب پشت چشم نازک می کند .

● **مهناز:** چشم ندارد «هاله» را ببیند .

● **مهستی :** اینقدر زور زده چشمانش چپ شده .

● **فرنگیس فروهر:** چشمش به مال دیگری است .

● **شهناز تهرانی :** چشم خورده است .

● **نادیا :** چشم انتظار است.

● **کتایون :** چشمش دودو میـ زند .

● **سهیلا :** چشمش دیگر نگاه ندارد .

شهناز تهرانی گفت:

من خودم «یک پامرد» هستم!

معجزه‌نخستین بوسه

توجه ـ مطالعه‌این بخش‌ازصفحه«شوخی،شوخی» برای اشخاص کمتر از۱۸سال تمام، اکیدا ممنوع است و افراد بالاتراز۱۸ سال هم‌باید سعی‌نمایند آنرا درموقعیتهای مناسبی‌چون‌سرصف‌اتوبوس‌یا توی اتوبوس‌بخوانند چون درساعات‌دیگرخصوصاقبل‌ازخواب‌برای اعصاب ضعیف وحتی‌قوی بهیچوجه‌مناسب‌نیست . برای درك بیشتر علل آن‌بهتراست بامکانیك خود ـ ببخشید ـ یعنی با پزشك‌خود مشورت‌نمائید ـ چون‌ستارگان عالم‌هنرچنان در هنگام‌شرح اولین بوسه‌زندگی خود درمجله‌اطلاعات‌هفتگی ـ احساساتی‌وشاعروهیجان زده‌میشوند که‌آدم‌راحالی‌بحالی‌می‌نمایند.

مهستی:... آن‌شب‌مجلس‌عروسی‌بود... اتاق‌خلوت‌بود... داشتم عرق سروصورتم راپاك‌میکردم که‌درباز‌شد و برادرداماد واردشد ... ومرابوسیدو...

نتیجهـ‌هنوز که هنوزاست او داردتاوان وغرامت‌این دست درازی خود رامیدهد، چون‌اورامجبورنمودم که بامن‌ازدواج‌نماید.

ایرنـ ... دوازده‌ساله بودم که... «او» بیکباره جست‌واز «پشت»مرادر آغوش کشیدو‌لب‌هایم‌را بوسید...

نتیجهـ برای‌نتیجه‌گیری‌مفسرسکسولوژی‌ما کمی‌دچاراشکال شدچون‌نمی‌توانست قبول‌نماید که‌از«پشت» بتوان لب‌ها‌رابوسید جز اینکه «ایرن» دوازده‌ساله دراین‌موردباطرف‌مربوطه‌تشریك‌مساعی نموده باشدکه دراین‌صورت تمایلات دختری‌دراین سن ظاهرا غیر عادی می‌نماید در خورمطالعه‌ای بیشتراز حوصله‌این‌بخش‌میباشد.

مرجان : (پس‌ازدریافت نخستین‌بوسه ازشوهرش) ... سپس برای‌لحظه‌ای حس کردم که‌دردنیای‌دیگری‌سیرمیکنم، خیال کردم مریض‌شده‌ام، تب کرده‌ام... بعدکه‌از آغوش اوبیرون‌آمدم تاساعتها تنم‌داغ‌بودوسرم گرم شده‌بود...

نتیجه ـ نخستین‌بوسه‌خانم «مرجان» هم ازنوع‌خانوادگی و بدون آلودگی‌های‌رایج‌به گناه‌بوده است‌وحال‌چرا ایشان‌داغ‌شدند‌و تب کرده‌ومریض شدندو سرشان دردگرفت ،حدس‌زده‌میشود که‌جناب مهدی‌خان علیمحمدی‌حتمادرهنگام ردوبدل«اولین‌بوسه» بیکی از گریپ‌ها‌و آنفلوآنزاهای‌آسیای‌شرقی‌مبتلا بوده‌اندو آنرا به خانم «مرجان» انتقال‌داده‌اند .

فریباخاتمیـ ... کدام سینما نمیدانم... حتی‌اسم‌فیلم‌هم‌یادم نیست‌ولی خوب میدانم که‌وقتی آرتیست‌هداشت‌معشوقه‌اش‌را به‌آغوش می‌کشید«او» گفت سرتدا بیارپائین‌تاچیزی‌بتوبگویم ومن‌سرم را پائین بردم‌ودراین‌حال‌بود که اوصورت‌مرا بوسیدو‌من‌حس کردم‌بوسه اوچقدر گرم وافسون کننده‌است...

نتیجه ـ ملاحظه‌می‌فرمائید که‌اولین‌بوسه‌خانم«فریباخاتمی» هم سینمائی‌ودرهنگام بهره‌گیری‌های هنری‌باحفظ جنبه‌های معنوی آن‌صورت‌گرفت وشانسی که از این‌بابت گریبانگیر خانم « فریبا خاتمی» شد این بود که طرف‌مربوطه‌یعنی«او» فقط به‌پائین آوردن‌سر قناعت کرد و با بوسه‌ای‌قال‌قضیه‌را کند چون‌فرضا اگر میخواست‌خانم «خاتمی» دستش‌را پائین‌ببردمعلوم‌نبود که کارشان‌ازبابت‌هنرهای تجسمی‌به چه اشکالات‌وموانعی‌برمیخورد .

بقیه درصفحه ۴۱

دلاوران خسته‌اند

پرده دوم این نمایشنامه اخلاقی واجتماعی توسط سردبیر توقیف گردید . سعی‌می کنیم درهفته‌آینده طبق‌سنت دوبله‌چی‌ها با عوض‌کردن خصوصیات کاراکترها و روابط آنها بتوانیم آنرا ازسانسور سردبیرخارج نمائیم .

عارف از ویگن دعوت کرد که به‌ایران بیاید

ویگن به عارف:

قسم خوردم خدایا دیگرایران نیایم

اگر ایران بیایم بشکنند ساق پایم

مضامینی که شما كوك کرده‌اید...

حرف حساب

● روزی معلم‌رو به «لیلا فروهر» کردو گفت:

ـ بگوببینم‌لیلا،شاه‌اسماعیل صفوی درچه‌سالی فوت کرد؟

لیلافروهر ـ آقا‌بهتراست که پشت سرمرده‌حرف‌نزنید!

ارسالی ـ حسن‌شاهین‌پور

دوقلوها

● یکروز «علی‌تابش» از پزشکی که‌دوستش‌هم‌بود پرسید:

ـ راستی ، رفیق چرا این روزهادوقلوزائیدن‌زیادشده؟

ـ واسه‌اینکه‌دنیای‌ما آنقدر شلوغ ووحشت‌انگیز شده که‌دیگر بچه‌ها جرات‌نمی‌کنند به تنهائی وارد آنشوند !

فواید بارانی

● زنی‌سوار اتوبوس‌شد که بچه‌شیرخواری‌دربغلش‌بود. اتوبوس پروجائی برای‌نشستن نبودوکسی هم‌بلندنمیشد که‌جایش‌را به‌او بدهد زن‌ناچار به«میری» که‌جلونشسته بود رو کردو گفت:

ـ آقاممکن‌است‌خواهش کنم که این بچه را چند دقیقه نگه دارید؟

ـ البته،ولی‌چرامن ؟

ـ برای اینکه‌شما بارانی تنتان‌است!

ارسالی: وارطان‌آوانسیان

خوك آبی

● رئیس‌دادگاه ازهمایون پرسید:

ـ به‌چه‌علت شما این شخص راکتك‌زده‌اید ؟

همایون ـ برای‌اینکه بمن گفت،خوك آبی !

ـ کی این‌حرف‌را به‌شمازد؟

همایون ـ سال گذشته !

ـ عجب،ولی‌چراشما دیروز این شخص‌رامضروب کرده‌اید؟

ـ آخه‌قربان ، من‌تادیروز خوك‌آبی‌راندیده‌بودم !

ارسالی: عباس‌روشن

بیگانه‌ای در ترن

● روزی «میری» برای فیلمبرداری‌باقطار به‌مشهدمسافرت میکرد. در واگنی که«میری» در آن‌بود «ظهوری» هم‌نشسته بود «ظهوری»‌وقتی‌خواست‌سیگار بکشد رو به«میری» کردو گفت:

ظهوری ـ آقاشمادودی هستید؟

میری ـ خیرمن‌مازندرانی‌هستم!

ارسالی ـ محمدحسن‌نوری

تصمیم گرفتم که کاری بکار آنها نداشته باشم.

غروب روز جمعه هاشم آقا مقداری میوه و شیرینی خرید و آورد خانه. آنگاه دو سه تن از اقوام و فامیلش هم آمدند. مادرم از خوشحالی سر از پا نمی‌شناخت. هاشم آقا هم در جنب و جوش بود. فقط من بودم که مات و متحیر بعاقبت سرنوشتی که داشتم فکر میکردم. وقتی «آقا» میخواست خطبه عقد را جاری کند، مرا از اطاق بیرون فرستادند. توی راهرو صداهای مبهمی بگوشم میرسید. در آن لحظه بیاد پدرم افتادم و بیاد تابوت سیاه او که از در خانه بیرون بردند وقایع و حوادث در زندگی ما آنقدر سریع و ناگهانی اتفاق افتاده بود که من اصلا نمیتوانستم تصورش راهم بکنم. چه کسی میتوانست حدس بزند که آن زندگی آرام و بی دغدغه این چنین دستخوش طوفان سرنوشت بشود؛ یا اینکه چه کسی میتوانست پیش بینی کند مادر با وفا و مهربان و خوب من که لحظه‌ای از کنار شوهرش تکان نمیخورد، در عرض چندماه شوهرش را بیوته فراموشی بسپارد و دوباره پای سفره عقد بنشیند و «بعله» بگوید؟

در افکار خودم بودم که صدای اقوام هاشم آقا را شنیدم که می ـ گفتند:

ـ انشاالله مبارک است.

چند لحظه بعد «آقا» از اطاق خارج شد و من با کنجکاوی وارد اطاق شدم تا ببینم چه خبر است. مادرم با لبی خندان در کنار هاشم آقا نشسته بود و هاشم آقا هم مرتب درباره مادرم برای اقوام خود صحبت میکرد. ساعتی بعد در حالی که هوا کاملا تاریک شده بود میهمانها رفتند و من ماندم و هاشم آقا و مادرم.

بقیه در صفحه ۳۷

بهنگام جنگ دوم جهانی اورا بخدمت بردند. سالهای جنگ را بعنوان یك تفنگدار دریائی «B . ۲۹» در سواحل اقیانوس آرام گذراند. در پایان جنگ، تصمیم گرفت دیگر بهمعدن باز نگردد. بفیلادلفیا رفت ودر آن جادست بکارهای متعددی زد، بنائی، نانوائی، نگهبانی، گارسونی، بوکسور آماتور، راننده کامیون، کار درمزرعه و...

اولین آرزویش این بود که یك هنرپیشه بشود. قبل از این تمایل، بنقاشی رنك وروغن هم روی آورده بود وچندتا از تابلوهایش نمودار خاطرات اواز شهر زادگاهش «اسکوپ تاون» است، **«تابلوهائی که شما نمی‌توانید بدیوار آویزان کنید!»**

بازیگر شدن او میشود گفت که یك اتفاق بود. یکروز باتفاق دوستش بدیدن نمایشنامه «آنالوکاستا» رفت وپس ازدیدن آن فکر کرد که بهتر ازبازیگران نمایشنامه مزبور می‌تواند بازی کند. بدین خاطر بهیك گروه تجربی تئاتری پیوست ودر اولین نمایشنامه‌اش نقش یك گانگستر را بازی کرد.

چارلز با ۲۰۰ دلار درجیب وسه چمدان ویك چترسیاه رنك بزرك وارد هالیوود شدتا بجستجوی شانس خود برای بازی درفیلمها برآید. عاقبت اولین نقش را در فیلمی بدست آورد، یك نقش کوچك در فیلم گاری کوپر بنام «حالا شما در نیروی دریائی هستی» واز همین نقش کوچك به بعد، توانست جای پای بعدی را برای خود محکم نماید. بزودی در سریالهای تلویزیونی نیز ظاهر شد وبتدریج میدان را بخود اختصاص داد.

چارلز برونسون طی این سالها تغییرات زیادی پیدا کرده «من تغییر کرده‌ام. من بدتر ازحالا یم بودم. ولی درپیاده‌رو راه می‌رفتم، چنان دریك خط مستقیم جلو میرفتم که هرچیز راکه درسر راهم واقع میشد، ازهم میپاشیدم بعد ناگهان دیدم که مردم فکر می‌کنند من آدم خطرناك ودیوانه‌ای هستم. آنگاه خودم را عوض کردم.»

بقیه در صفحه ۳۶

استعاره...

● آرلو گوتری و تیناچن درصحنه‌ای از «رستوران آلیس» (۱۹۶۹)

گوردون گو در گفت وشنیدی با آرتور پن «۵»

«مقصود این بود که دو واقعه ــ یکی وقتی که بانی به‌نزد مادرش بازگشت و دریافت که نمی‌تواند بایستد، و دیگری، وقتی که بانی و کلاید کشته شدند همچنانکه دیدیم، شمائلی شعرگونه ونوعی جنبه‌ی افسانه‌ای بیابند، چراکه بانی وکلاید، واقعا در سراسر آن قسمت از تگزاس افسانه بودند. آندو آدمهای بزرگی بودند ــ نمی‌گویم قهرمان لکن این عظمت، بدون شك از خیال توده، در زمانه‌ی بحران، ریشه می‌گرفت. زیرا این بحران فقط خصلت اقتصادی نداشت، بحران تخیل نیز بشمار می‌رفت. آخرچیزهای کمی برای تمجید وجود داشت. وبرای هیچکس غیرعادی نبود که در خلال فیلم برداری بانی وکلاید نزدما بیاید وآلبوم قطوری را نشا نمان بدهد که بیشتر ازسی سال هرچیزی را که درباره‌ی بانی وکلاید نوشته بودند، گردآوری کرده بود. یادم می‌آید خانمی پیش ما آمد وگفت که جامه‌ی دفن بانی را او دوخته است. بخانه رفت و تکه پارچه‌ای راباخود آورد که لباس را ازآن درست کرده بود. هروقت در صحنه‌های بیرونی جدیدی بساط‌مان را پهن می‌کردیم، دست کم یکی، ومعمولا چندتا را پیدا می‌کردیم که با احترام تمام از آنها یاد کنند.»

غالبا دربحث با آنهائی که گله می‌کردند، **بانی وکلاید**، با بازیگری آدمهای خوش نمائی مثل **فی‌داناوی و وارن بیتی**، افسون کننده ونتیجةً غیرواقعی شده بود، توضیحی می‌دادم که خوشبختانه با برداشت خود **پن** نیز سازگار است. ازهمان ابتدا بنظرم رسید که این بازیگران غیررئالیستی، بس تعمدی هستند، وگرنه ارائه‌ی عکسهای فوری **بانی و کلاید** حقیقی درتیتراژ واقع نمای آغاز فیلم، موردی نداشت. درواقع هدف این بود، «این عکس را ببین وباعکس دیگر مقایسه کن!». یعنی رو در روئی واقعیت عکسها واسطوره‌ی افسونی که **بانی و کلاید** جویای آن بودند. چهره‌های بازیگران فیلم، جلوه‌های اشتیاق آلود وسیمائی بود که بانی وکلاید واقعی میخواستند داشته باشند. لکن، به گواهی آشکار عکسها، آنان بهیچوجه اینگونه بنظر نمی‌آمدند.

«درست است، ممکن بود خیلی راحت عنوان «افسون بانی وکلاید» را به فیلم بدهیم، چرا که در واقع خود را وقف چنین سطحی ازفانتزی کرده بود. طبق این فرض که تمام فیلمها خودبه خود واقع گرا هستند، می‌توانستند علیه فیلمبرداری رنگی این کار دلایل محکمی بیاورند.

استودیو حتی پیشنهاد کرد که برای دادن ویژگی مستند و بی‌پرده‌ای به فیلم، آنرا بصورت سیاه و سفید بسازیم. و من گفتم «مطلقا نه!»

چون جویای کیفیت رومانتیك اثر بودم. فکر می‌کردم هرچه بیشتر رنك بکار بریم، داستان را بیشتر درشکل بازگوئی افسانه ـ وارش ارائه می‌دهیم تا بصورت رخدادهائی واقعی. هرگز خودرا درباز آفرینی سخت واقع گرایانه‌ی جزئیات وتار و پود آن زمان، به زحمت نیانداختیم. فکر می‌کنم که سیاه وسفید فیلم تحمل ناپذیر وخشن وکاملا بدور از روح فیلم باشد. هیچکدام از نسخه‌های سیاه و سفید ۱۶ میلیمتری «بانی و کلاید» را ندیده‌ام، اما مشاهده‌ی پاره‌ای از برداشت‌های روزانه Rushes را بصورت سیاه وسفید، بعلت گرانی چاپ رنگی، بیاد می‌آورم.

هیچوقت این برداشت را بدون غمی که قلبم را چنك می‌زد ومی‌گفت یك جای کار می‌لنگد، زمین نمی‌گذاشتم. وبعد، هروقت که شانس می‌آوردم برداشتهای روزانه‌ی رنگی را بطور اتفاقی ببینم، قلبم ازتو به‌لرزه می‌افتاد. می‌دانستم که سربزنگاه هستیم. و بعد خیلی زود خیالم راحت می‌شد، چون می‌فهمیدم که رنك طبق دلخواه از آب درمی‌آید.»

رستوران آلیس، درابتدا کمدی عریانی بود که هرچه بیشتر می‌رفت، اندوه‌انگیزتر می‌شد. **پن و ونیبل هرندن** آنرا ازشعر روائی و سودائی **آرلو گوتری** گرفتند وماهرانه راست وریستش کردند.

«لحن خاصی از نومیدی در آن دیده می‌شد، چون راجع به رخدادی بود که من فکر می‌کردم از لحاظی جالب باشد. موضوعش چنین بود: تصمیم گروهی از جوانان به ترك معیارها ومحك‌ها و انگیزش های ماده‌پرستانه‌ی فرهنگی که از آن برخاسته‌اند وکوچیدن به‌جامعه‌ی آرمانی پیرامون کلیسا و سپس روبرو شدن باهمان ارزش‌هائی که از آن گریخته‌اند.

ادامه دارد

دشنه

کاری خوب نه مانند کافر

● انسان، بشر حرف بزن! تا انسانهای دیگر متوجه باشند تو هنوز زنده‌ای ، حال تو فرقی ندارد حواست خود توست راست یا دروغ، تنها حرف بزن ـ حرف بزن تا معلوم گردد در برابر زندگی ماشینی به زانو در نیامده‌ای .

از گله کافر را دیده‌ام ـ و بنظر من بمراتب بهتر از فیلم اخیر بود. وجنبه‌های فیلمیك در برداشت، وشاید بجا باشد بگویم از لحاظ شخصیت‌پردازی ـ داستان رجحان کامل داشت ـ کار اکثر عباس جاخان را بوضوح در بین خود می توانم ببینیم . از پهلوی ما رد میشوند ولی آنهارا نمی‌شناسیم تنها باید حرف بزنند .

سناریوی گله آنطور که بایسته وشایسته پرسوناژهای فیلمش را درك ننموده وآنها را بلاتکلیف بهرسو کشیده تا نوار سولوئید به طول بیانجامد وفیلم را پایان برد.

اذعان دارم ، دیالوك فیلم گاه حرفهائی داشت . حرفهائی کهنه مثل دوری جستن از شهر و کار ـ خانجات وپناه بردن به دهات و هوای پاك ـ اما از زبان شخص توسری خورده‌ای مثل بنفشه که از این حرفها چیزی درك نمی‌تواند بکند . واگر هم چیزکی باشد برگشت دارد به مردم جامعه که او را اذیت کرده‌اند... انسان را تکیه گاه وعشقی لازم میآید، کافه‌چی خنده‌وشوخی ـ مشتری پرنده ـ وعباس تکیه گاهی نمی‌بیند بجز بنفشه ، پس خواسته درونی خود را با پاك کردن عکس روی دیوار ونمایاندن عکس گل بنفشه نشان میدهد . امادست تقدیر حکایت دیگری دارد . و عباس میبایست همیشه جاخان بکند واولین قدم راستگوئی مساوی با مرك اوست ! درکل باید گفته بشود . بازیهای خوبی درفیلم دیدار گشت خصوصا وثوقی ودیگر هیچ .

سعید فرهمند (مشهد)

بی تا

درخشش تازه‌ای از «گوگوش»

● بیتا اولین ساخته کارگردان نوپرداز سینمای ایران هژیر داریوش امید دیگری برای علاقمندان سینمای ایران بوجود آورد چه او با اولین فیلمش نشان داد که میتواند سازندهٔ بهترین فیلمها باشد « البته چنانچه مانند بعضی از کارگردانان خوبمان که فیلمهای اولشان فیلم درخورستایشی بود ولی بعدا ... » بهرحال ما از هژیر تقاضای این را نداریم که پافراتر گذارد و فیلم بهتری بسازد چون درجا زدن او برای ما کافی است فیلم از بازی خوب، یکدست و روان هنرمندی چون گوگوش برخوردار است چه تاکنون گوگوش را در فیلمها به نقشهای متفاوتی دیده بودیم ولی بیتا یك شاه نقشی برای گوگوش بود واینکه وی توانست با این فیلم خود را بعنوان یك ستاره هنرمند معرفی کند. پس از آن باید از گلی ترقی ممنون باشیم که چنین قصه خوبی را نوشته همینطور از هوشنك بهارلو فیلمبردار خوب که با کار خود به خوبی این فیلم دو چندان افزوده است درضمن باید از بازی نرم وخوب انتظامی یاد کنیم .

ابوالقاسم داور خواه
(اصفهان)

صمد و فولاد زره دیو

وشکستی دیگر برای مقدم

● کیفیتی که فیلمهای مقدم «داشت» باعث شده بود که از او همیشه بعنوان یك فیلمساز آگاه و نوجو یاد شود . کسانیکه فیلمهای او را دیده‌اند کاملا واقف هستند که او سینماگریست با شیوه‌های نو و افکاری بکر و پرورش یافته چهار فیلم او به جز درخت سنجد دارای لحظات خوب وحساب شده‌ای بود وهمچنین فیلمهایش دارای آتمسفر خاصی بود، مقدم نشان داد که در زمینه های مختلف سینمائی تبحر و آگاهی کامل دارد مخصوصا در کارهای رئالیست ولی چرا باید بعد از ساختن فیلمهای خوبی نظیر فرار از تله وسه دیوانه بیاید و زیر درخت سنجد را بسازد ؟ چرا باید یك چنین استعدادی درراه کارهای مبتذلی چون صمد وفولاد زره دیو هدر رود ؟ او که میتواند فیلم خوب بسازد ، او که فهم وشعور سینمائی اش خیلی بیشتر از کسان دیگر است ، چرا باید با ساختن این گونه فیلمها ارزش خود را پائین بیاورد ، حتی اگر میتوانست درمورد کارهای تجارتی موفقیت بدست آورد باز زیاد جای گله نبود ولی متاسفانه نه درزیر درخت سنجد ونه درصمد حتی در یك پلان هم ما اثری از آن ذوق وسلیقه وآگاهی مقدم نیافتیم وبالطبع یك چنین فیلمهائی از نظر تجارتی هم موفقیت بدست نمی‌ آورد. گرایش مقدم بسوی کارهای تجارتی برای دوستدارانش خیلی ثقیل آمد همچنین بعهده گرفتن امور فیلمبرداری صمد و

بقیه در صفحه ۳۸

پستچی

... مهرجویی بالاتر از «دسیکا»

● مردی که از هرسوی پلك سنگین نا امیدی برسرش کوبیده شده در نهایت مبهوتی برجنازه خونین زنش گریه میکند... واین آخرین سکانس فیلم عجیب پستچی ساختهٔ داریوش مهرجویی کارگردان مستعد و جوان ایرانی‌ست ..

مهرجویی با تکنیك ماهرانهٔ خود چنان در فیلم پستچی به دوربین مسلط است که تماشاچی را خیلی عجیب در فضای داستان قرار میدهد .

هردیالوك در فیلم پستچی یك پیام فلسفی‌ست وهر پلان یك پلان منطقی که به پایه داستان بستگی خاص دارد زیرا مهرجویی خیلی خوب رابطهٔ پرسوناژها را از نظر روانی با یکدیگر تطبیق میکند .. انتخاب نوع فیلم سیاه و سفید و نورپردازی کاملا طبیعی امتیاز جالبی به کار مهرجویی می‌بخشد .

مهرجویی قبل از اینکه یك فیلمساز باشد یك روانشناس آگاه است زیرا بیشتر در فیلمهایش بخصوص پستچی به تجربهٔ روانی یك یا چند پرسوناژ بخصوص می‌پردازد و مسیر داستانش را برمبنای منطقی پایه گذاری میکند .

پستچی یك تراژدی درعین حال فانتزی‌ست وطنز مهرجویی در این فیلم یك طنز کشنده و کوبنده می‌باشد که باعث میگردد انسان بخندد برای اینکه گریه کند برزندگی ونابسامانی‌هایش .. وگریه کند بخاطر اینکه بخندد به افسانهٔ غم انگیز آفرینش ... از بهترین جای فیلم میتوان از صحنه‌ای که پستچی درحالیکه بطری‌ها در دستانش می‌لرزیدند از پشت پنجره شاهد خیانت زنش بود... مردی که نیروی شهوانی از او سلب شده بود و بار سنگین قراردادهای اجتماعی از یکسو و خیانت زنش از سوی دیگر باعث یك تراژدی و فاجعه‌ای غم انگیز گردید و سرانجام از یك زندگی که بطور منطقی برای او از زندان بدتر بود رهایی یافت و راهی زندان قانون گردید .

مهرجویی یك فیلمساز خوب است که کارش را در سطح جهانی میتوان قابل معیار دانست و به او امیدوار بود که نه تنها اکنون در سینمای بی‌ستارهٔ ایران یك ستاره کاملا درخشان است بلکه خورشیدی‌ست برای فردا .. در آسمان سینمای جهانی ..

حشمت اله شفیعیان (خرم آباد لرستان)

نظرها

تماشاگر

يك اثر تكان‌دهنده

● فصل تیتراژ فیلم نماهائی است سمبلیك ازخیابان ورفت وآمد مردم و ماشین‌ها . ودسته‌گلی که درون ویترین یك‌مغازه‌است وچندزوم بسیار ملایم که روی‌آن‌میشود ، این‌فصل‌تمامی ایده‌فیلم رابطرز جالبی‌بیان می‌کند ، مسخ شدن‌زندگی انسانها ، تباه‌شدن زیبائیها ، وپوچی ناشی ازماشینیزم وتاثیرآن در روحیه آدمها ، فرانکواینده‌ووینا فیلمساز هوشمند (وفقید متاسفانه)دراین اثر تفکر برانگیزش به‌حسرتخواری برای تمام‌آنهائی‌که‌ذکرشدمی‌نشیند.ساندرا (مارچلوماستروبانی) آدمی است‌حساس که‌از این‌پوچی‌و تکراری بودن خسته شده ودرپی یافتن راه‌نجاتی است(تصادف‌عمدی درخیابان ، شرکت‌غیرارادیش در حراج‌وآن‌پالان‌بسیارگویا وزنده ازساندراکه مخالف‌سیل‌جمعیت‌ایستاده‌وبه دوربین می‌نگرد باحالتی‌جستجوگرانه.) منتها اینها نمی‌توانند این‌پوچی‌را که زندگی و روح اورا‌تسخیر کرده‌ازبین‌ببرندناچار دست‌بدامان مرگ‌میشود اما مرگ نیز نمی‌تواند مانعی دربرابر پوچی‌باشد(دوربین‌خالی از فیلم همچنین بعداز مرگ‌ساندرا می‌چرخدولحظاتی چند بعدازسیاه‌شدن‌تصویر نیزهنوزصدای چرخش آن بگوش‌میرسد) . آن‌سك‌زخمی‌که توسط‌مارك (تیموتی‌دالتون) کشته میشود(یادر واقع‌خلاص‌میشود)سمبل‌خودساندرا استوجائی‌که‌ساندرا میخواهد مارك راسوار اتوموبیل‌کند ما از زاویه دیدساندرا مارك رامی‌بینیم که زیر علامتی که اسامی‌شهرهای سرراه روی آن‌است و بصورت‌صلیب‌درآمده‌ایستاده است، پس مارك برای‌ساندرا يك نجات‌دهنده‌است. يك‌ناجی که درپایان‌تیرخلاص رادرقلب ساندراجای میدهد (درست‌نظیرهمان‌سك زخمی)دوربین فیلمبرداری در واقع‌سمبل دیدگان دقیق و جستجوگرساندرا است که پوچی‌ها را تصویر می‌کند . در فیلم تماشاگرروی چهارچیز زیاد تکیه‌میشود . (آینه ، پنجره ، راهرو ، پلکان)که‌هرکدام سمبل چیزی‌هستند ، آئینه نمایانگر ازخودکنده شدن ساندرا است(آن نیم‌کره‌های‌فلزی‌وقالپاق‌ماشین نیزهمین‌وظیفه‌رادارند) پنجره سمبل یك‌راه‌گریز است(که تمام‌پنجره‌های منزل ساندرا بامیله‌های‌آهنی مسدود شده است) راهرو سمبل‌سرگردانی وپریشانی‌است(هرموقع که کاراکتری دچار این‌حالت‌میشد بطورمنطقی‌راهروی درکادرهست)وپلکان که‌نشانه هیجان و اضطراب است(جائیکه زن‌ساندرا از مارك‌میخواهدکه منزل آنهاراترك‌کند باوجودیکه خودش اینرا قلباً نمی‌خواهد، دوربین‌پلکانی‌را می‌پیمایدو‌دربالا منتظر رسیدن زن‌ساندرا (ویرنالیزی) میشود که دارد از هیجان میلرزد) . کادربندی و میزانسن‌های فیلم بسیار دقیق‌و استادانه است طرز قرار گرفتن کاراکترهای اصلی‌درکادربسیار جالب وگویا است.

فرانکواینده‌وینادرتماشاگر لحنی تلخ‌وبیانی خشن‌دارد ، فصل‌پایان فیلم باوجودیکه میشود آنرا حدس‌زدبسیارغیرمنتظره و کوبنده‌است. فیلم با سوژه‌ای که‌داشته دردست‌یك کارگردان ناوارد حتما بدل به‌یك فیلم کشدار و خسته کننده‌میشداما پرداخت سریع‌و کاملاًتصویری اینده‌وینا فیلم راسرشار از هیجان‌وگیرائی‌کرده است .

(منظور ازهیجان یك‌هیجان‌سطحی‌وآنی نیست بلکه هیجانی است که دربطن‌فیلم ودرزیرلحظات آن‌نهفته‌است .) آن‌نماهای آنتونیونی وار باغ و چمن‌های سبزو ساختمان ، دوربین ساکت‌و صامت‌هنگام‌عشقبازی‌ساندراوزنش و رنگ‌آمیزی زیباو زنده‌اش فیلم‌را بس‌زیبا ساخته است، منتهاً این‌زیبائی‌ها همگی درخدمت تم‌فیلم ونمایاندن‌ظاهر رنگین اما توخالی‌زندگی است.و باید یادی کرد از بازی‌عالی ولحسین‌آمیز مارچلوماستروبانی و فیلمبرداری‌عالی‌و درخشان آن خلاصه کلام‌اینکه تماشاگرش‌را به فکرمی‌اندازد تادرباره خودش وزندگیش‌و دنیایی‌که درآن‌هست به تفکر بپردازد ، اینده‌ووینا در این فیلم تصویرگرواقعی پوچی‌هاست ، پوچی هایی که در اثر پیشرفت تکنولوژی و ماشینیزم بوجود آمده . فیلم خیلی‌خوبی بود. خوب. تکان‌دهنده‌وکوبنده .

هوشنگ راستی (آبادان)

ازاین‌هفته‌فقط‌درسینما:

شهر فرنك

اولین‌سینمای ممتاز وچهارستاره‌ایران
* * * *

زیبائی‌فرحبخش يك‌روز آفتابی‌را دراین اثر کمدی شاد ، شاد حس کنید و ازصحنه‌های دل‌انگیز آن لذت ببرید

On A Clear Day You Can See Forever

باربرا استرایسند ـ ایو مونتان

درفیلم پاناویژن ورنگی

در يك روز آفتابی

بکارگردانی: وینسنت مینه‌لی

باشرکت : باب نیوهارت

جك نیکولسون ـ جان ریچاردسون

محصول کمپانی پارامونت

سانسها ۱۱٫۱۵ صبح ـ ۳ ـ ۵٫۱۵ ـ ۷٫۳۰ ـ ۹٫۴۵ بعدازظهر ـ بلیط‌همه روزه‌درگیشه سینماشهرفرنك رزرو می‌شود .

دادگاه سینمائی (بقیه)

متهم: داستان هر فیلمی برمحور اصلی فکر داستان پیش میرود، چقدر بی‌معنی بود اگر در داستانی که مساله‌ی بچه‌دار شدن محور اصلی آن است، ازشوهرننه صحبت کنیم و در داستان محلل از کودک ویا برعکس. تمام آثار دراماتیك بزرگ جهانی هم همینطورهستند.

درپیس خسیس مولیر همه‌جا صحبت ازخست است.ودرپیس رومئو وژولیت شکسپیر همه‌جا صحبت از عشق آسمانی و اختلاف خانوادگی عاشق ومعشوق. اگر به‌آن بزرگان ایراد نمی‌گیرید، چماقتان را به سر این دیوار کوتاههم نکوبید.

دادستان: ولی‌شما این‌صحنه‌ها راطوری‌نشان می‌دهیدکه انگارهمه شوهردارندویاعالیجو آدم مجبور شدمحلل بگیرند... راستی‌راجع به‌صحنه‌ی شام «تختخواب سه نفره» حرفی‌نزدید.

متهم: درتمام خانواده‌ها به زن‌نازا سرکوفت‌می‌زنند.انگار زن نازا مقصراست. منتها دراثر دراماتیك‌مسایل بطورفشرده‌نمایش داده‌می‌شود.

درطبیعت ممکن است این سرکوفتها در یکماه بکار رود ولی درفیلم می‌تواند در مراسم شام خوران انجام شود مخصوصا اینکه شب‌شش بچه‌نوزاد است وخیلی طبیعی استکه درباره‌ی‌نازایی آن زن گفتگوشود.

دادستان: به خاطرهمین فشردگی نیست که‌مسایل اغراق آمیزمی‌شود؟

متهم: چرا شما اینقدر ازاغراق هراس دارید؟

دادستان: برای بیان‌حقیقت، باید‌ازاغراق هراس‌داشت...

متهم: ولی اغراق‌گویی یکی ازوسایل‌بیان هنری است.مثلا درشاهنامه فردوسی اغراق به معنای کامل کلمه وجود دارد .. آیا اغراق‌های فیلم‌های من بنظرشما بعید بنظر می‌رسد؟ در این‌صورت خواهش دارم یکی از بعیدترین اغراق‌ها را نام ببرید.

دادستان: گواینکه متهم‌نباید دادستان‌را اینقدر موردپرسش‌قرار دهد او باآنکه سؤال شماوارد نیست!—چون سه نمونه‌راقبلا ذکر کرده‌ام - با اینحال روی‌یك‌مورد تاکیدمی‌کنم...مرتضی، پسرجوان فیلم‌درشکه‌چی، دائم‌در اطراف خودش مسایلی پیرامون شوهر ننه‌داشتن‌می‌بیندو بعد دریك‌قهوه‌خانه با مردی برخوردپیدامی‌کندو آن‌مردمی‌گوید چیه؟مثل‌اینکه به‌شوهر ننه‌اش نگاه می‌کنه... که‌پیش‌آمدن این‌مسایل‌پشت‌سرهم بعیدبنظرمی‌رسد.

متهم: درچنین برخوردی با آن سطح فرهنگی برخورد کنندگان یعنی آقا مرتضی ومردعابر جملات زیر می‌تواند ردوبدل شود:

۱ـ مثل اینکه به نعل‌بندش نگاه می‌کنه.
۲ـ حالا مگه چی‌شده؟
۳ـ ببخشید، معذرت می‌خوام
۴ـ حالا چرا چپ‌چپ نگاه می‌کنی؟
۵ـ جلوتو نگاه‌کن.
۶ـ چه‌خبرته مسته؟
۷ـ چیه؟ مثل اینکه به شوهرننه‌اش نگاه می‌کنم.

تمام این جملات طبیعی وحقیقی است اما درام نویس آن جمله را که درخط دراماتیك باو کمك می‌کند انتخاب می کند ومن چنین کردم.

دادستان: شمارا متهم کرده‌اندکه بیشتر به‌مسایل‌جنسی و بلشمقدارهم به‌مسایل معدی‌گرایش‌دارید. مثلا قضاء حاجت وغذاهای باردار خوراندن به یك‌بچه برای دفع دشمن‌وغیره.. شما به‌عنوان یك‌درام‌شناس، نمی‌توانیدازاین مسایل‌فاکتور بگیرید؟

متهم: بقای انسان، برمبنای روابط جنسی استوار است . بنابراین رابطه جنسی زن ومرد عمده‌ترین مساله‌ی حیات بشریت است. تمایل جنسی که درنهادبشراست نه بخاطر لذات شهوی‌بلکه برای بقاء نسل بشراست. درسینما برای جلب‌نظرمشتری از این تمایل سوءاستفاده می‌شود وبانشان دادن بدن لخت زنان ویابستر زن ومرد صحنه‌های به اصطلاح تجارتی بوجود می‌آورند .

این البته درست نیست زیرا دراینصورت کارگردان خلاق، تاحد یك دلال محبت تنزل می کند.

اما ازآنجاکه سینما آیینه‌ی تمام نمای زندگی است و کارگردان تمام مسایل مختلف بغرنج زندگی را درلابرانوار سینمایی خود تجزیه وتحلیل‌می کندنمی‌تواند نسبت‌به‌این‌عمده‌ترین مساله‌ی زندگی بشر یعنی روابط زن ومرد بی‌اعتنا باشد . مسایل جنسی مطروحه درفیلم‌های من هرگز به حدصحنه‌های وسوسه‌انگیز جنسی تنزل نکرده‌است.اتفاقا یکی‌ازهمکاران شما مرا موردانتقاد قرارمی‌دادکه چرا درحمام زنانه، سکس تهوع آور نشان داده‌ام ، جواب دادم: من هرگزنخواسته‌ام سکس ارائه بدهم . بلکه حمام زنانه ومراسم حمام زایمان رانشان داده‌ام، اگرمی‌خواستم‌مشتریان مردانه را متمتع کنم‌که خیلی آسان بود، می‌توانستم بدن عریان چند زیبارو را جلوی دوربین قراردهم، درمورد بوی‌متعفن‌وغیره، یادآورمی‌شوم که درفیلم بسیار زیبا وهنری سرنوشت یك‌انسان» صحنه‌ی بسیار زیبایی وجود داشت که محور دراماتیك آن همین قضای حاجت بود، یك سرباز اسیر با احساسات شدید مذهبی به وسیله‌ی آلمانها درکلیسا زندانی شده و احتیاج به توالت دارد . بنابراین می‌بینید که این ایرادهای بنی اسرایبلی مال منتقدین سرزمین ما است.

☆☆☆

منتظر نظرات خوانندگان مجله هستیم که رأی قطعی در مورد اتهامات وارده به نصرت‌کریمی را ابراز کنند ، قضاوت اصلی برمبنای این نظرات، دوهفته‌ی بعد، اعلام خواهدشد.

فیلمسازی آماتوری (بقیه)

حقه‌های سینمائی تهیه میشوند . بعضی ازاین صحنه‌ها باوجودیکه بااستفاده ازحقه‌های سینمائی تهیه میشوند برای تماشاچی کاملا طبیعی جلوه کرده‌ومتوجه‌آنها نمیشوند واین بیشتر صحنه‌هائی‌است که‌برای تقلیل مخارج وازخطر دور نگهداشتن بازیگران فیلم تهیه‌میشوند ، همچنین‌فرم‌دیگری ازحقه‌های سینمائی مثل‌فیلمهای نقاشی متحرك یاعروسکی وغیره درفیلمها مورد استفاده قرارمی‌گیرندکه اینگونه فیلمها را (Trickfilm) یا فیلم حقه‌ای می‌گویند وضمنا علاوه برتصویر در صدا و موزیك نیزاز حقه‌های سینمائی استفاده‌میشود مثل‌ایجاد سروصداها مثل‌صدای رعد وبرق ویاانفجار وغیره .

ادامه‌دارد

برنامه امشب سینما

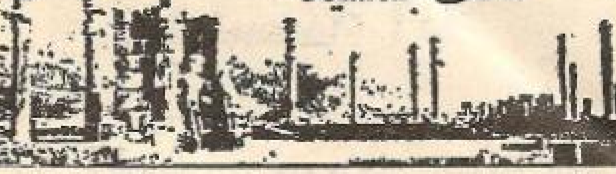

معرفت جسم

باشرکت: جك نیکولسون ـ آن‌مارگرت

شروع : ۱۱صبح ـ ۲ ـ ۴ ـ ۶ ـ ۸ ـ ۱۰ بعد از ظهر

نقدی بر فیلم «صبح روز چهارم» اثر کامران شیردل

از : تقی مختار

صبح «کامرانی» سینما...

● لحن «کامران شیردل» در پرداخت سکانس مربوط به ملاقات قهرمان فیلمش با «شهرزاد» و گفت و گوئی که بر سر «یك کارگردان از فرنگ آمده» که در نظر دارد فیلمی شخصی و خصوصی بسازد، در میگیرد، نظرگاه «کامران» را درباره سینما و اعتقاد او به فیلم اجتماعی و پرهیز از سینمای شبه روشنفکری و خصوصی بخوبی مینمایاند. و این نخستین فیلم بلند او نقاشی چیره دستانه‌ایست از سیمای واقعی ما و شهر و جامعه‌ای که در آن زندگی می کنیم.

در «صبح روز چهارم» قهرمان بمفهوم پر سابقه و باستانی آن که در ادبیات و سینما دیده‌ایم وجود ندارد. «امیر» یکی از خودماست بی هیچ کم و زیاد و بی هیچ اغراق. منتهی او در محیط و «طبقه» خودش زندگی می کند. دوربین از همان آغاز که ساختمانهای دولتی، دکانها و تاسیسات نفتی جنوب را کادر به کادر «عکاسی» می کند، بوضوح قصد ارائه تصویری روشن از اجتماع امروزی ما را دارد. والبته در این **«ارائه واقعیت»** فیلمساز بهیچوجه شعار نمیدهد و تعیین تکلیف نمی کند. او همانطور که در سر آغاز فیلمش با «دوامی» از چخوف می‌گوید، قضاوت در اینباره را بعهده «قضات» می گذارد. و چه «قاضی» مهمتر از «زمان»؟

«امیر» آدمی است رها شده در شهر و کوچه. محاط در میان ساختمانهای رفیع و زندگانی لوکس. چشم اندازهای اطرافش پر از وسوسه ویترینهای جواهر فروشی اتومبیلهای گرانقیمت، ثروتهای روی هم انباشته و هر لحظه از جیبی به کیسه‌ای رونده! و فرهنگی که از یکچنین جامعه به او رسیده چیزی جز «مفت بری» و «مفت خوری» و «تن پروری» نیست.

وقتی می توان به آسودگی «جیب‌ها» را برید و اتومبیلها را سوار شد و شکم را سیر کرد، چه لزومی است به کار و تکاپوی بیهوده بدنبال چیزی که هرگز فراچنك نخواهد آمد؟ در یك نمای هوشمندانه از پائین، وقتی امیر در پارکینگ پشت یك ساختمان معروف تهران میخواهد اتومبیلی را سرقت کند، تمامی هیکل عظیم ساختمان هم در کادر دیده میشود. آیا اینها همه محصول سرقتهای بیشمار دیگر نیست؟ امیر حتی برای سیر کردن شکمش هم زحمتی به خود نمیدهد. با فراغ بال و آسودگی خاطر ساندویچ میگیرد و «کوکا» را هم روی آن می خورد تا خوب پائین برود، بعد ساندویچ بزرگتری می خواهد و در یك فرصت برای خرید چیزی از مغازه خارج میشود. بهمین سادگی و بی هیچ تاکید و تکیه بیشتر فیلمساز. همچنانکه دوستان دیگرش در فرصتی که پیش آمده با پول باد آورده او شبی را تا سحر به مستی و بی خبری می گذرانند.

دوربین «کامران» برای نخستین بار فضای کامل «شهر» را بما نشان میدهد. آدم فیلم او به کرات در خیابانها راه می افتد و از اینسو به آنسو میرود. در میان مردم میلولد و از آنها بهره میبرد. آیا دیگران هم آدمهائی مثل او نیستند؟ تمایل شدید امیر به ماشینهای گوناگون، عشق عمیق او را به «آزادی در روی چهارچرخ» بنمایش میگذارد و اثر با ظاهر فریبنده‌اش بهترین فرصت‌ها را برای زندگی کردن به او می‌دهد. داخل یك آسانسور، توالت یك سینما، پارکینگ‌های متعدد، اغذیه فروشها، سیگار فروشها، قاچاقچیان و مالخرها بهترین طعمه‌های «ادامه زندگی» هستند.

کامران شیردل، روایتگر بی رحم واقعیت‌های تلخی است که ما را در خود گرفته است.

و «صبح روز چهارم» حکایت سه‌گانه «شکست» است در خط افقی یکساعت و نیمه‌ای که نخستین کار اوست.

«زری» موهایش را رنگ کرده و کلاه گیس به سر گذاشته و با «خاله»اش زندگی می کند. او از طبقه‌ایست که دیگر مهلتی به ماندن در آن ندارد. و دکتر بیمارستانی که زری در آن کار می کند تکیه گاه اطمینان بخشی است که می تواند او را از آنچه هست جدا سازد. و می بینیم در پایان کسی که «امیر» را لو می دهد ــ در عین عشقی که با او دارد ــ کسی جز «زری» نیست.

برای او دست یافتن به ایده آلی همیشگی مطمئن تر از ماندن در طبقه خودش است. و «خاله» آیا چنانکه می بینیم بازمانده فرتوت اشرافیتی به اضمحلال رسیده نیست؟ تکیه‌های جا به جای دوربین روی تصاویری مربوط به جوانی «خاله» و حرفهائی که در دعوایش بازری میزند، دریغ پر دردی است از گذشته‌ای که امروز به خواری در افتاده است. آیا او چاره‌ای جز پناه بردن به الکل و تریاك و «جوجه خروس»هایی که تحقیرش می کنند دارد؟ ولی در همه حال او زنی است

معجزه بوسه (بقیه)

شهناز تهرانی... درحدود ۵ سال پیش بود که این حادثه در زندگی من اتفاق افتاد... آن روز دو نفری تنها توی اتاق ایستاده بودیم و با هم حرف میزدیم اما نمیدانم چه شد که «او» یکباره جلو آمد و مرا در آغوش کشید و بعد بوسید ناگهان حس کردم که تمام بدنم شروع کرد به لرزیدن و آنوقت تمام تنم داغ شد پس از این اولین بوسه بود که «مسیر» زندگی من عوض شد

نتیجهـ اگر اولین بوسه‌های «مرجان» و «ایرن» و «مهستی» فقط تب و لرز نداشت و عرق آدم را درمی‌آورد، می‌بینیم که اولین بوسه خانم «شهناز تهرانی» علاوه بر تمام این مزایا تعیین کننده یك سرنوشت جدید و نو و یك مسیر تازه در زندگی بود و اضطرارا نقطه عطفی در هنر ـ بنابراین طرف مربوطه یعنی این «او» بهتر است آژانسی برای همه علاقمندان به هنر هفتم و هشتم باز نموده و با «در آغوش کشیدن» و پس «بوسیدن»های خود تقاضای نیازمندان را برآورده نمایند تا از این راه افراد بیکاری به نان و نوائی برسند و دست و بالشان به «کاره»ی بندشود.

رویدادها (بقیه)

گدای ملیونر در مراحل فنی

● بعد از اتمام فیلمبرداری و مونتاژ محصول تازه پارسفیلم موسوم به «گدای ملیونر» اینك مراحل فنی و تکنیکی این فیلم که سازنده‌ی آن محمود کوشان است طی میشود. در گدای ملیونر که سناریوی آنرا رضا میرلوحی نوشته است بیك ایمانوردی، کریستین پاترسون، فرخ ساجدی، شهناز تهرانی، حسن رضائی، حسن محمدی و همایون اشکان شرکت دارند. گدای ملیونر از جمله نخستین برنامه‌های سال ۵۲ گروه او نیورسال است که تا اواخر فروردین ماه به روی اکران خواهد آمد.

سراب درشمال

● هفته گذشته اکیپی از طرف سازمان سینمائی زورك جهت تهیه قسمتهائی از این فیلم که قسمت اعظم آن در اندیمشك تهیه شده است به شمال سفر نمودند. در این فیلم که سناریوی آنرا سیروس الوند نوشته و بکار گردانی فریدون زورك توسط احمد شیرازی فیلمبرداری میشود ناصر ملك مطیعی، مرجان، گرشا، شهلا حسین گل، قد کچیان و مهری شرکت دارند.

دشمن در آبادان

● تا چند روز دیگر سازندگان فیلم «دشمن» محصول جدید فیلمکو فیلم جهت شروع فیلمبرداری آن به آبادان سفر خواهند کرد.

در این فیلم که سناریوی آنرا احمد نجیب‌زاده نوشته و بکار گردانی خسرو پرویزی تهیه میگردد ناصر ملك مطیعی، بهمن مفید، مرتضی عقیلی، چهره جدید نوش آفرین «که برای اولین بار در فیلم قصه ماهان شرکت کرده است» حسین گل و همچنین ذکریا هاشمی نقشهای اصلی را بعهده دارند.

برهنه ادامه دارد

● خسرو هریتاش سازنده‌ی فیلم آدمك کماکان مشغول کار ـ گردانی کار تازه خود موسوم به «برهنه تا ظهر با سرعت» که محصولی است از استودیو میثاقیه، میباشد. در این فیلم که توسط هوشنگ بهارلو فیلمبرداری میشود ایرن، فرامرز صدیقی، فرشته جنابی، جنتی شیرازی و بهروز به‌نژاد نقشهای اصلی را بعهده دارند.

ریش بهروز برای تنگسیر

● اینروزها بهروز وثوقی برای شرکت در سومین فیلم امیر نادری موسوم به «تنگسیر» که محصولی است از سازمان سینمائی پیام ریش گذاشته است. تنگسیر از هفته آینده در نواحی بندرعباس جلوی دوربین خواهد رفت و نقش مقابل بهروز را در آن قرار است شهرزاد بازی نماید. بهروز وثوقی بعد از اتمام فیلمبرداری تنگسیر و مراجعت بتهران احتمالا بازی در فیلم «حجله‌ای در شهر ممنوع» را آغاز خواهد کرد.

سینما کسری

تقدیم میکند

برنامه امشب

جنجالی ترین وسکسی ترین فیلم سال

فریب عشق

باشرکت: سیمون برنت ـ اندره فلامان

برنامه آینده

پرفروشترین ولطیف ترین فیلم عشقی سال

دوستان

باشرکت: شون بری ـ انیسه آلوینا

بزودی

همزمان با بزرگترین سینماهای کشور های جهان بار دیگر شاهکار بزرگ وافتخار آفرین «رابرت وایز»

اشکها و لبخند ها

باشرکت: جولی اندروز

از : ایرج صابری

نقد و منتقد در ایران..

جمشید ارجمند

● اگر منتقد نباشد اصالت‌ها از بین خواهد رفت و هرج و مرج جای آنرا خواهد گرفت.

● در سینمای ایران کارهای مهرجوئی و کیمیائی و کریمی و بیضائی را می‌پسندم

● پیش از دوازده سال است که امضای ارجمند را در مطبوعات (ستاره سینما ـ فردوسی ـ بامشاد ـ سپید و سیاه ـ خوشه ـ رودکی) می‌بینیم و او از جمله منتقدینی است که علاوه بر کار نقد در زمینه‌های دیگر هم فعالیت می‌کند و اخیرا اورا بیشتر در ماهنامه «رودکی» بعنوان دبیر هنرهای نمایشی می بینیم.

«ارجمند» برای منتقد مقامی همپایه یك هنرمند مولف قائل است ارجمند ـ نخستین سئوالی که در توجیه منتقد سینمائی پیش می‌آید اینست که تا چه میزان باید معلومات علمی و عملی درباره سینما داشته باشد.

قدر مسلم اینستکه اولا در دنیا هیچ مکتب و مدرسه‌ای بـرای آموختن انتقاد سینمائی وجود ندارد و از آن گذشته طبق نظریه رایج و مقبول عمومی ضرورتـی ندارد که منتقد به تکنیك هنری که مورد انتقاد قرار میدهد تسلط داشته باشد. ابتدائی ترین مخالفان انتقاد هنری در جواب منتقدیـن به این استدلال کلاسیك و غلط متوسل میشدند که «اگر تو بهتر می‌زنی، بستان بزن. اگر تو منتقد نقاشی به کار من من خرده میگیری قلم را بردار و بهتر بکش اگر تو منتقد ادبی بر کتاب من انتقاد میکنی خود کتابی بهتر بنویس و اگـر تو منتقد سینمائی کار مرا خوب نمیدانی دوربین را بردار و فیلم بهتری بساز. حقیقت اینست که استدلال در هنر مقیاسی غلط محسوب میشود زیرا هنرمند ترکیب کننده عوامل مختلف اثر خویش است و منتقد بعکس او این عوامل را از نو تجزیه میکند و با آگاهی کلی به اصول ترکیب تشخیص میدهد که آیا عمل هنرمند صواب و درست بوده است یا نه. برای اینکار لازم است که منتقد به اصول کلی ترکیب هنری کاملا واقف باشد ولی چون موقع و عمل اجتماعی او با موقع و عمل هنرمند متفاوت است ضرورتی ندارد که حتما جانشین او باشد و بتواند یك فیلم کار گردانی کند یا یك تابلو نقاشی بکشد اما به جبران این باید از سوی دیگر آگاهی‌های وسیع هنری از رشته‌های مختلف داشته باشد ـ اوضاع و احوال جامعه زمان، مکان و موقعیت روحی تیپ نمونه هنری را بشناسد از افکار و نظریات عمومی عصر خود که بـر هنر زمان حکومت می کند دقیقا و بطور منظم و علمی آگاه باشد. بتواند بنویسد، استدلال کند و لزوما به منطق و بیان آگاه باشد. این خصلت‌هاست که موقع اجتماعی منتقد را در محلی غیر از هنرمند قرار میدهد هنرمند میتواند آزاد باشد و غالبا هم هست هنرمند می تواند نابغه باشد میتواند با الهام هنری در یك رشته بخصوص کـار کند و بیافریند. اما منتقد با نبوغ و الهام و آفرینش کاری نـدارد رسالت و وظیفه او فقط خـوب اندیشیدن خوب تجزیه کردن و خوب محك زدن با معیـارهای هنری موجود است.

اگر منتقد نباشد اصالت‌ها از بین خواهد رفت و هرج و مرج بازار هنر را فراخواهد گرفت و توده مردم وسیله‌ای در دست نخواهند داشت تا در آن بازار آشفته بین واقعیت و ناراستی تمیز روشنی قایل شوند.

سینماگرانی را که می‌پسندم

ـ .. «فلینی» را خیلی دوست دارم. بنظر من او آدمی است بسیار صمیمی و حتی وقتیکه از خودش حرف می‌زند ـ خودی را نشان میدهد که در وجود من و شما هم پیدا میشود.

«فلینی» از زندگی شیرین حرفهای دیگری را شروع میکند و سینمای او غیر متعارف میشود ـ چون او مثل هر فیلمساز متفکر دیگری طبعا تحول پیدا می کند و بتدریج پخته‌تر میشود و به مسایل کلی‌تری می‌پردازد.

در فیلم «هشت و نیم» ـ کـه عده‌ای آنرا پیچیده می‌دانند ولی بنظر من خیلی ساده بود ـ با اینکه حرفهای او ظاهرا خیلی شخصی و خصوصی است ولی او میخواست درد و گرفتاری و اشتغال یك آدم هنرمند را نشان بدهد و برای اینکار او عبارات تازه‌ای که با عبارات معمول سینما فرق داشت بکار گرفته بود.

خوشبختانه میدانیم که سینما هنوز دارای یك زبان رسمی نیست و فاقد دیکسیونر و کلمات تعیین شده‌است. روی این نظر کسیکـه با این زبان میخواهد حرف بزند میتواند کلمات و عبارات تازه‌ای را بکار بگیرد.

کارهای «آنتونیونی» راهم می‌پسندم ـ بخصوص فیلم اخیرش را «قله زابریسکی» ـ اگر سینمای او سینمای درد شکم سیری است «آنتونیونی» فیلمساز بسیار خوبی است و خیلی رسا با سینما حرف می زند ولیکن آنچیزی که می گوید متعلق بزمان ما نیست و آن چیزی نیست که ما میخواهیم ـ وقتی حتی در محیط خودش هم با این موضوع برخورد «قله زابریسکی» را ساخت که سینمای روز است.

کارهای «لوکینو ویسکونتی» راهم خیلی دوست دارم.

در سینمای فرانسه «ژان لوك ـ گودار» را می‌پسندم چون او آدمی است پیشرفته و آزاد و مستقل، مولفی است که حرف خودش را می زند.

در امریکا از کارهای سینما گران جدیدی چون «آرتور پن» و «سام پکین پا» خوشم می‌آید.

در سینمای ایران «مهرجوئی» را خیلی می‌پسندم و بنظر من او فیلمسازی است توانا. با نقد فیلم گاو او من دوره جدید کارم را در زمینه نقد نویسی شروع کردم و توفیق جهانی این فیلم را در همان مقاله پیش بینی نموده بودم.

کارهای «مسعود کیمیائی» را هم می‌پسندم ـ البته باستثنای فیلم «بلوچ» ـ «داش آکل» او فیلم بسیار زیبائی بود کریمی راهم بخاطر اینکه حرفهایش را خیلی راحت و شیریـن میگوید دوست دارم. از «تفواتی» فقط فیلم «صادق کرده» اش را دیده‌ام و بـا این فیلم اورا فیلمساز خوبی تشخیص داده‌ام اما این فیلم اورا نپسندیدم. از سینمای «بیضائی» هم لذت می‌برم.

اولین هفته نامه انتقاد فیلم

● در دی ماه سال ۴۳ «پرویز نوری» و «هژیر داریوش» با استفاده از امتیاز مجله «هنر و سینما» ی دکتر کاوسی ـ هفته‌نامه انتقاد فیلم را منتشر می‌سازند ـ نشریه‌ای که بسبك روزنامه و در ۸ صفحه تنظیم شده بود.

این هفته‌نامه با اینکه «نتیجه تماس‌ها، نشست و برخاستهـا از مباحثات طولانی مشتی از آدمهای موجود در این مملکت» بود با این اعتقاد، که سوای همه اختلاف سلیقه‌ها و تشتت آراء و عقاید در عشق ورزیدن به سینما بعنوان یك هنر خیلی مهم و خیلی جدی وجه مشترك دارند» و برای نشان دادن این عشق باید نشریه‌ای داشته باشند «فارغ از قید دسته‌بندیها و طرفداریها و خصومتهای خصوصی و فارغ از تسلط تبلیغات تجارتی» والزاما بدون چشمداشت به منافع مادی آن ـ با همه این احوال متاسفانه بیش از ده شماره دوام نیاورد و تعطیل شد.

در این هفته نامه به نامهای جدیدی چون «لیلا سپهری» و «کامران شیردل» و «شمیم بهار» و «هوشنگ شفتی» بعنوان منتقـد برمیخوریم.

ادامه دارد

تریبون آزاد

«دو دو تا بیست و هشت تا»!

ایرانیها معمولا عادت دارند سرنارا ازسر گشادش بزنند. در اینجا همه‌چیز را با بینش سطحی و ظاهری قضاوت میکنند و سینما نیزازاین موضوع برکنار نمانده است. اگر توجه کرده باشید خیلی ها معتقدند که، «هرفیلم کم‌فروش فیلم خوبی‌است»، و بالعکس «هر فیلم پرفروش فیلم بدی‌است»! البته خوب‌وبدازنظر دارا بودن ویانبودن کیفیات هنری مورد نظرمی‌باشد، و خیلی بکرات مشاهده شده‌است که اگر کسی می خواسته دیگری رامحکوم کندا و رابفیلم پرفروش ساختن محکوم میکرده!!! وغیره... و خیلی‌ها هم‌عدم توفیق مادی فیلمشان را با «هنری بودن»! فیلم توجیه کرده‌اند.

اولا طرز فکر این عده بسیار قابل تاسف‌است چرا که اکنون بدون‌شك هشتاددرصد تماشاچیان فیلمها به‌سینما با چشم یك‌وسیله تفریح‌وانبساط خاطر مینگرند، (چه درایران وچه‌در خارج از ایران) واین‌هم خیلی طبیعی‌است زیرا که‌شرایط زندگی در عصرما این‌احتیاج رادر خیلی از افراد ایجاد میکند وطبعا وجود چنین تماشاگرانی باعث میشود که هشتاددرصد فیلمسازان سینما هم دست‌بساختن فیلمهای تفریحی و سرگرم کننده بزنند واین‌موضوع بقدری حائزاهمیت‌است که‌اکنون سینمای‌تجارتی نقشی‌برابر وحتی بالاتر از سینمای سنگین‌وهنری بخود گرفته‌است. پس اینکه‌بعضیها با فیلم تفریحی وخوب ساختن مخالفند بخودی‌خود ردمی‌شود. ازطرفی قابل توجه است که فیلم «تفریحی سالم وپرفروش» کار هرکسی نیست وساختنش کلی «هنر» میخواهد! وچه خوب‌است کسی‌ازاین‌نظر هنرمندباشد.

موضوع اساسی اینجاست که دربن شرایط که فیلم تجاری در ایران محکوم‌می‌شود «ما اصلا فیلمساز تجارتی نداریم»!!

خیلی بجرات میگویم «ما فیلمسازی نداریم که‌بتواند خیلی خوب فیلمی بسازد که‌هم توفیق مادی حاصل کند وهم‌بتماشاچی انبساط خاطر سالم بدهد. البته این درست که خیلی‌ها هستند که فیلمهایشان بعنوان فیلمهای «معمولی» و «بی‌تفاوت» معروف است و به فیلمسازان تجارتی معروفند ولی باور کنید که اینها عرضه ساختن یك فیلم مشغول کننده وسالم را هم ندارند!

میدانید چرا؟ چونکه فیلم سرگرم کننده ساختن‌معنی‌اش‌این نیست‌که یك داستان ساده را با تصاویر زدوخوردو سکس به‌خورد تماشاگر بدهند. این فیلم «سبك» ساختن نیست بلکه «فیلم کثیف» ساختن است. ممکن است زد و خورد وسکس‌باعث تفریح تماشاگر بشود ولی به‌این نمیتوان عنوان «تفریح سالم» را اطلاق کرد و دلیلش هم روشن است

متاسفانه فیلمهای تجـاری ایرانی تشکیل شده‌اند از یك داستان معمولی باضافه مقداری زدوخورد ولحظاتی سکس (آنهم چه سکسی) و مقداری صحنه‌های کمیك ایرانی بوسیله قیافهٔ مضحك بازیگران کمدی و ناسزا گویی و حرفهای رکیك بوجود میآید درحالیکه کمدی اصول به وسیله‌حرکات‌ومیمیك‌هنرپیشگان خلق می‌شودنه قیافه مضحك آنها! واینها همه باعث می‌شوند که‌فیلم‌های تجاری ایرانی یا «خودشان شکست بخورند ویا تماشاچی را شکست دهند»!

البته لازم به توضیح استکه فیلم‌های سرگرم کننده را اغلب میتوان جزو آثار بـا ارزش سینمائی بحساب‌آورد که بهترین مثالشان فیلمهای «چارلی‌چاپلین» لورل وهاردی و کیتون و.. است. ملاحظه می کنید رفقا! ایرانیها چه طبع سرشاری در «از قیافه انداختن» امور دارند. البته‌جای شکرش باقی‌است‌چراکه هیچ‌بعید نبود درضمن آوردن «آپارات» از اروپا به‌ایران این دستگاه‌تبدیل به یك «جارو برقی» می‌شد!!

جمشید بزرگ‌چمی

«تماشاگر سکس‌زده»

● مدتی بود که برخی ازسینماداران محترم‌تهرانی هرچه‌فیلم بنجل و ته‌انباری‌بود باسم وسترن و دراماتیك‌و کمیك واین‌جورچیزها بناف تماشاگران‌می‌بستند، واکنون هم به‌پیروی از خواسته‌های تماشاگران!! که طالب‌سکس‌در سینماهستند، هرچه‌نوار متحرك سکسی‌که در خارج ساخته میشود به‌طرفةالعین‌وارد کرده وباعنوان خام کننده برای اشخاص ۱۸ سال کمتر ممنوع. به‌خیك‌بنده‌وجنابعالی‌می اندازند وماهم‌به‌به‌و چه‌چه کنان با دهانی آب افتاده از سینما خارج میشویم چون درفیلم‌مذکوریك‌جفت‌سینه برجسته‌و‌یك‌مقداری عشقبازیهای طولانی‌در فیلم وجود داشته و اصلاکاری‌نداریم که سناریوچی‌بود، فیلم برداری‌چطور بود و بازیها در چه حد!! همین‌قدر که فیلم‌توانسته‌بود عقده‌مارا از جهت‌ندیدن سکس ازبین‌ببرد برای‌ما کافی‌بود!!

این است‌برداشت‌عده‌ای از ما که‌فقط یاد گرفته‌ئیم ازسینمای فارسی‌ایرادبگیریم‌وحاضر نشویم‌راه‌صحیح‌پیشنهاد کنیم.

خود مانیم انگار بام سینمای فارسی خیلی کوتاه است!!

تهران: ضیاء هاشمی

دوست یابی

● باطرفداران‌تیم‌فوتبال تاج وعلاقمندان سینمای ملی ایران‌ونویسندگی‌حاضر بمکاتبه هستم

تهران - شوش‌شرقی - ده‌متری شقاقی - کوی‌سعیدی پلاك ۷ - محمدحسن سامانی

● باعلاقمندان‌هنرپیشگی حاضرم نامه‌نگاری کنم.

شیراز - صندوق پستی ۵۳۷ - علی آشوب

● با دوستداران ایرج قادری - بهمن‌مفید - مرجان حاضر بمکاتبه‌ام.

کرج - چهارصددستگاه خیابان صفا - پلاك ۳۱ - علی محمدی

● باعلاقمندان‌ گوگوش رامش - عارف - فریدون‌فروغی بیك‌ایمانوردی - ملك‌مطیعی و قادری‌حاضر بمکاتبه‌ام.

شهرری - خیابان ۲۴ متری - ۱۲متری اقدسیه - پلاك ۶ - مسعود خاکدوست

● بادوستداران‌ساموئل خاچیکیان - گوگوش - چارلز برونسون - ارغوان - شهناز تهرانی - ارحام‌صدر - وحدت حاضر بمکاتبه‌ام.

اصفهان - محله‌نوخواجو کوی‌ملکشاه - کوی‌شهرضا - پلاك ۷۷ - حسن کریمی

دختر شهر باران (بقیه)

مادرم برای اینکه من مزاحمشان نباشم گفت:

— تو باید از امشب تو اون اطاق بخوابی.

و باین ترتیب جای مرا با طاق دیگری انتقال داد.

آخرهای شب، هاشم آقا، گفت:

— من میرم بیرون زود برمی گردم.

مادرم پرسید:

— برای چی میخوای بری بیرون؟

— اگر صبر داشته باشی می‌فهمی.

هاشم آقا رفت و موقعی که برگشت یك پاکت کوچك دستش بود. مادرم پرسید:

— چی خریدی.

هاشم آقا خندید و گفت:

— معجون خریدم!

— معجون؟

— اوهوم، باید امشب هر دوتامون از این معجون بخوریم.

سپس هاشم آقا پاکت را درید و یك شیشه مشروب از آن بیرون آورد و گفت:

— امشب باید عرق بخوریم و مست بشیم.

هاشم آقا دوتا استکان آورد و گفت:

— لخت شو بیا بغلم.

مادرم با ناراحتی گفت:

— نه! من نمیخورم.

هاشم آقا دست مادرم را گرفت و گفت:

— فخری! از این ببعد من و تو مال همدیگر هستیم، هر چی که میگم باید گوش کنی، بیا بگیر بخور.

مادرم دست هاشم آقا را کنار زد و گفت:

— من لب به نجسی نمیزنم، تو هم نباهاس بخوری!

هاشم آقا استکان عرقش را سر کشید و گفت:

— اوخ سوختم.

بعد هاشم آقا استکان عرق را به مادرم نزدیك کرد و گفت:

— وقتی اینو بخوری گرم میشی. تو عالم هپروت پرواز میکنی. بیا بخور.

مادرم با التماس گفت:

— قربونت برم، من نمیخورم.

هاشم آقا استکان عرق را دوباره بالا کشید و گفت:

— خودم میخورم تا داغش بدلت بمونه!

مادرم که تمام توجهش متوجه من بود، گفت:

— برو بخواب زهره.

از اطاق آمدم بیرون. توی راهرو تاریك بود، چراغ حیاط هم خاموش بود. آهسته رفتم باطاق روبروئی و جایم را انداختم و خوابیدم. صدای خنده مستانه هاشم آقا تا توی اطاقی که من خوابیده بودم میآمد. سعی کردم بدون توجه بآنها بخوابم و اصلا اعتنائی بآنها نداشته باشم. اما هرچه میکردم خوابم نمی‌برد همه‌اش در این فکر بودم که سرنوشت من در آینده چه خواهد شد.

تصاویر موهوم و درهمی در تاریکی اطاق جان میگرفت. اشباح نامرئی انگار که بمن می خندیدند. توی تاریکی صدای مسخره آدمها را می‌شنیدم. همه مرا هو میکردند و اشباح فریاد میزدند:

— مادر تو یك زن بدکاره س

گیج شده بودم. نمیدانستم چگونه از شر این افکار لعنتی فرار کنم. این جمله مرتب توی گوشم زنگ میزد و مرا عذابم میداد. آهسته از جایم بلند شدم تا ببینم هاشم آقا و مادرم چکار میکنند. خیلی دلم میخواست که بدانم یك زن و شوهر یا بهتر بگویم یك زن و مرد وقتی تنها میشوند باهم چکار میکنند و چه حرفهائی با یکدیگر میزنند. چراغ اطاق مادرم هنوز روشن بود، و من بخوبی میتوانستم در تاریکی حیاط بایستم و آنها را تماشا کنم در حین اینکه واقعا در عذاب جانکاهی دست و پا میزدم، معهذا بدم نمی آمد تا ببینم بین مادرم و آن مرد چه اتفاقی می افتد. بچه‌های مدرسه خیلی درباره زن و مرد حرف میزدند. از پدر و مادرشان تعریف میکردند، اما من از تمام روابط زن و شوهر فقط حرفهائی شنیده بودم و حالا مشتاق بودم که داخل اطاق را تماشا کنم.

پاورچین، پاورچین خودم را پشت پنجره اطاق رساندم و سرم را به شیشه چسباندم. از صحنه‌ای که دیدم بخود لرزیدم.

مادرم لخت مادرزاد داشت برای هاشم آقا میرقصید و هاشم آقا که سیاه مست شده بود، روی فرش اطاق «ورنك» گرفته بود!

مادرم مرتب برای هاشم آقا عشوه و ناز میفروخت. قر میداد، غمزه میآمد و من از چشمانش و از حرکاتش میخواندم که سخت اسیر شهوت شده است. هاشم آقا با چشمهای دریده و خمارش بدن مادرم را می لیسید. نگاهش از روی کمر مادرم مرتب به بالا و پائین سر میخورد و گه گاه دستی هم به پر و پای مادرم می کشید. من در عین اینکه سخت ناراحت شده بودم، معهذا دوچندان عذاب می کشیدم برای یك دختر کوچك، که مثل یك کویر در سرزمین قلبش هیچ گیاهی و هیچ گلی ریشه ندوانده و نشکفته باشد، دیدن این صحنه، آنقدر مرگبار و کشنده است. که حاضر است خودش را نیست و نابود کند، و من این چنین بودم و در چنین حالتی دست و پا میزدم. اما یك حس نامرئی توی وجودم چنك انداخته بود و صدائی توی گوشهایم زنك میزد که:

— زهره، صبر داشته باش.

و من صبر میکردم تا ببینم چه میشود.

مادرم وقتی از رقصیدن خسته شد، خودش را در آغوش هاشم آقا رها کرد، و هاشم آقا هم مثل پر کاه او را بغل زد و انداخت روی تخت. هاشم آقا با ولع خاصی میگفت:

— فخری جون، دیگه غصه نخور حالا دیگه مال خودم شدی. یك عمر بود که خاطرخواهت بودم. اما حالا تا عمر داری تو بغل خودم باید بخوابی. آره... هاشم آقا یك بند حرف میزد، حرفهائی که سر و ته نداشت و از مستی سرچشمه میگرفت دستهای هاشم آقا حریصانه بدن برهنه مادرم را لمس میکرد و لبهایش صورت و گردن مادرم را غرق بوسه میکرد. مادرم هیجان زده شده بود و هاشم آقا نیز دست کمی از او نداشت. هر دو تشنه بودند، تشنه یکدیگر... سرم را به شیشه فشار دادم و آنها را نگاه کردم. آندو بقدری گرفتار یکدیگر بودند که حتی یادشان رفت چراغ اطاق را هم خاموش کنند و من دیدم که آندو چگونه با یکدیگر همبستر شدند من آنشب احساس کردم که دیگر آن زهره کوچولوی سابق نیستم.

ادامه دارد

نظرها (بقیه)

مادر فولادزره دیو از طرف نعمت حقیقی!! جلال مقدم که یکی از امیدهای جوان مابشمار میرفت با این دوفیلم آخریش ما را از خودش ناامید کرد. امیدواریم مقدم بار دیگر براه گذشته خود بر گردد و ثابت کند که هنوز هم می تواند شاهکارهائی چون فرار از تله بسازد.

علی جان پور (تهران)

موسسه ایا

طرح و تهیه

. آفیش . پوستر . پلاکاتهای سینمائی

نقاش و طراح . پرویز حلاج

نشانی . خیابان لاله‌زار نو نبش چهارراه مهنا ساختمان البرز طبقه دوم شماره ۱۰

تلفن — ۳۱۱۱۸۹

۱–۳

نشریه هفتگی : **فیلم و هنر**

صاحب امتیاز و مدیر : **عبدالمجید رمضانی**

آدرس اداره : ابتدای روزولت ـ شماره ۲ ـ آپارتمان شماره ۱۰ ـ شماره صندوق پستی : ۱۹۴۷

تلفن اموراداری : ۸۳۹۹۷۱ تلفن هیئت تحریریه : ۸۳۲۶۳۵

چاپ تهرانمصور (تلفن ۳۱۵۱۸۰)

گراور از : جواهری (تلفن ۳۱۴۳۱۱ ــ ۳۹۲۴۱۱)

روی جلد: سعیدداد

تابلوها : پوران ــ چارلز برونسون

کاباره « میترا » افتتاح شد

پس از تجدید ساختمان و تغییر دکوراسیون با ارائه برنامه‌های متنوع افتتاح، شبهای شادی آوری را برای خانواده های محترم تدارک دیده است .

داریوش ـ او نیک خوانندگان نسل جوان ـ زیبا رویان انگلیسی **بالت** معروفترین رقاصه‌های مصری و هندی و هنرمندانی از فرانسه و گروه موزیک «نیلوفر» از ایتالیا در مهیج ترین برنامه‌های سال در

کاباره میترا « اهواز »

تلفن رزرو : ۲۶۶۷۲

گفتگو با انتظامی (بقیه)

درصد شسته و رفته و تمیز از آب در بیاید . این علاقه‌ی من است که همیشه کارم تمیز و بی‌نقص باشد . با وجودی که دوست ندارم اصولا راجع بکارهای خودم حرفی بزنم و این را بعهده تماشاگر می گذارم که همیشه در مورد خوب یا بد بودن نوع کارهایم قضاوت کند.

ستارخان در یک جلسه خصوصی برای عده‌ای با افکار و شخصیتهای گوناگون نمایش داده شد و برای من عجیب بود که آدم‌های مختلف با شخصیت‌های مختلف دارند این فیلم را تائید می کنند و من واقعا خوشحال شدم .

اظهار نظرهای این اشخاص برایم امید بخش بود . ستارخان کار قشنگی است. چیزی که صرف‌نظر از بازی علی نصیریان که البته جای خود دارد ، روی آن تکیه می کنم کار پرویز صیاد است که با این فیلم واقعا یک پرستیژ خاص برای خود کسب خواهد کرد.

« علی موسیو » قشنگترین کار سینمائی پرویز صیاد خواهد بود .

● نقش تو « حیدرعمواوغلی» تا چه حد برایت جالب بود ؟

ـ حیدرعمواوغلی در تاریخ مشروطیت شخصیت خاصی است این مرد از مهاجرین است. مهندس برق و مغز متفکر گروه انقلابیون است. همیشه کنار است و خودش در دیالوگی عنوان میکند که من نمیخواهم قهرمان بشم .

من با یک مقدار مطالعات عمیقی که در تاریخ مشروطیت و یک کتاب دیگر کردم ، مطالعه‌ای در احوال حیدرعمواوغلی نمودم و با در نظر گرفتن همه این مطالعات و جوانب دیگر فکر کردم که شخصیت متفاوتی از حیدر عمواوغلی بسازم. کار من در این فیلم از نظر خودم سوای کارهائی است که شده و در مایه و خط دیگری است . رویهمرفته از فیلم خیلی خوشم آمده، چون هیچ فکر نمیکردم که آنقدر جالب شده باشد.

● خوب فیلم های بعدیت کدام خواهد بود ؟

ـ در فیلم آینده مهرجوئی که بعد از نوروز جلوی دوربین خواهد رفت من و نصیریان بازی خواهیم کرد .

فیلمشازده احتجاب هم هست که از سناریو آن خوشم آمده و قرار است بهمن فرمان آراء آنرا بسازد، ولی مسلم نشده است و یکی دو فیلم دیگر که هنوز معلوم نیست .

● ●

میخواهیم درمورد پستچی یا بیتا سئوالات دیگری مطرح کنیم اما مثل این که دیگر وقت ندارد ، چون باید برود پشت صحنه . این است که او را ترک می کنیم و این مهم را به فرصت های بعدی واگذار می کنیم. بیرون هوا سرد است و برف همه جا را پوشانده . مشتریان تالار یکی پس از دیگری از راه میرسند ...

صمد و فولاد زره دیو (بقیه)

در جستجوی افسانه‌یی تازه است . در این پلان هم مثل اولین نمای فیلم، یک گل خار ، در گوشه‌ی کادر قرار داده شده است.. صمد دنبال افسانه‌ی دیگری است ... افسانه‌یی که مثل مسایل دیگر رنگ واقعی خود را ندارد. شاید به همین دلیل است که فیلم جلال مقدم متوجه افسانه ، به شکل متعارف آن نیست.

در فیلم اندیشه «فولاد زره دیو» رجعت‌های متعددی به گذشته به هزاران سال پیش، به دوران کودکی فولادزره ، شده است. کیفیت این فلاش بک‌ها قبل از اینکه علاقه‌ی جلال مقدم را به آثار باز ولینی برساند ؛ مساله‌ی ازلی و ابدی بودن مفاهیم ابتدایی فیلم ، همان پلیدیهای دنیای آدم‌ها را مطرح می کند.. می بینیم که در هزاران سال پیش نیز، موجودات ، از زور و جبر عوامل قادرتر ، بیمناک بوده‌اند... مقدم، حتی در آن تنازع بقا مساله‌ی زندگی امروز را به شکلی استعاری مطرح می کند و این قسمت‌هایی است که به فیلم جلال مقدم ، امتیازات بارزی می بخشد .

«صمد و فولاد زره دیو» فیلمی است که می توانست کیفیتی بسیار بهتر از کیفیت کنونیش داشته باشد . و عواملی که باعث این نزول سطح می‌شوند البته بیشتر مربوط به مسایل تجاری سینما، به تحمیلات و فشارهای گریز ناپذیر سینمای حرفه‌یی است. اما یک استعداد ، یک قریحه ، حتی از پس این تحمیلات و فشارها نیز می‌تواند رخ نشان دهد . هما نطور که استعداد مقدم ، رخ نشان داده است.

برونسون‌ها (بقیه)

با آن که به اندازه اروپا ، در آمریکا شهرت یک آکتور پولساز را ندارد، مع الوصف اکنون امیدوار است که پرفورمانس او در «مکانیک» او را نیز نزد تماشاگران آمریکائی باندازه کافی محبوب و بزرگ نماید.

جیل آیرلند همسرش ، یک زندگی کاملا مغایر و مختلف با چارلز قبل از آن که در سال ۱۹۶۸ با یکدیگر ازدواج کنند، داشته است جیل طی سالهای جنگ در لندن زندگی کرده . در سن ۱۲ سالگی فعالیتش را در زمینه باله آغاز کرد. در پانزده سالگی مدرسه را ترک کرد تا یک آرتیست حرفه‌ای و تجاری بشود و شبها هم به مطالعه در زمینه باله ادامه میداد. بعد به یک گروه رقص پیوست و مسافرت‌هائی با این گروه کرد. بعد بعنوان یک رقاصه حرفه‌ای در کاباره‌های لندن بکار پرداخت .

اولین فیلم او « او مرد را میدید » نام دارد که او در آن نقش کوتاهی ایفا کرد . بعد قرار دادی با کمپانی آرتور رانک منعقد کرد و با دیوید مک کالوم که او هم در این کمپانی بازیگر بود ازدواج نمود، اما در سال ۱۹۶۷ از یکدیگر جدا شدند. قضایای بعدی را نیز میدانید و لازم به تکرار آن نیست..

حالا برونسون‌ها یک خانواده کاملا خوشبخت دنیای سینما هستند. سعادتمند، راضی و موفق..

نگاهی به‌زندگی پر از سعادت یك‌زوج سینمائی:

برونسون‌ها

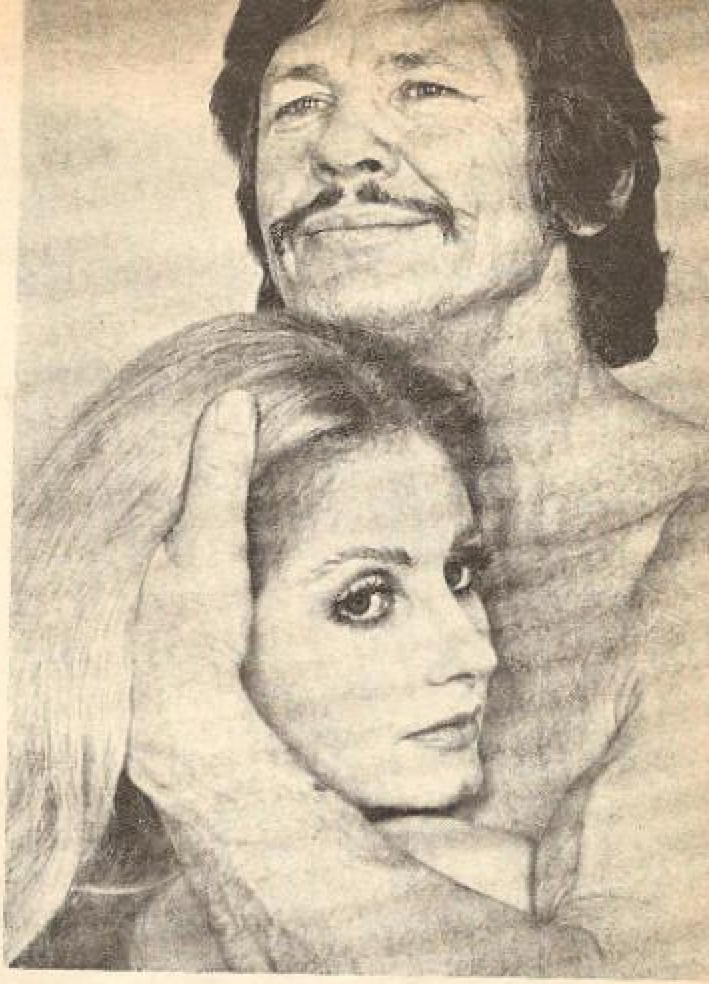

برونسون‌ها،مثل برتون‌ها، یك زوج خوشبخت‌سینمائی‌هستند که دوست دارند با یکدیگر در فیلم‌ها بازی کنند.چارلز برونسون و همسرش جیل آیرلند یك فیلم دیگر آماده برای نمایش دارند. این دومین فیلم مشترك آنهاست و «مکانیك» نام‌دارد.آنها‌همچنین فیلم سوم مشترك خود را باسم «نامه‌های والاچی» تمام کرده‌اند، که فیلمی است درباره مافیا که برونسون‌ها نقش‌های‌واقعی‌خودشان رادرآن بازی کرده‌اند برونسون نقش «جو والاچی» گانگستر معروف مافیا را بازی می کند که درسال ۱۹۳۰ دریك تیراندازی مرگبار در یکی از بارهای نیویورك بقتل میرسد.

برونسون وجیل که در سال ۱۹۶۸ بایکدیگرازدواج کردند یك خانه بزرك ۳۳ اطاقه در بیورلی هیلزدارند،اما وقت کافی ندارندکه اوقات خودشان را در این خانه بزرك سپری کنند چون که بیشتر فیلم‌های‌چارلز برونسون درفرانسه، ایتالیا واسپانیاساخته میشود:

«چارلز ومن بدون‌خانواده خودمان‌جائی نمیرویم . وقتی دراروپا هستیم، بچه‌ها را نیز می‌بریم. درعرض‌سه سال‌گذشته ما دریك‌قلعه دراسپانیا، دریك ویلای ۴۰ اطاقه در ایتالیاودر یك خانه ییلاقی در خارج از پاریس زندگی‌کرده‌ایم . وقتی برای اقامت‌کوتاهی بجائی‌می‌رویم، تقریبایك‌طبقه ازیك‌هتل کوچك رادراختیارمی گیریم.»

برونسون‌ها احتیاج به‌اطاق های زیاد دارند.غیرازخودشان، شش بچه دیگرهم هست. سه‌تا از این بچه‌ها مال ازدواج‌قبلی‌جیل آیرلند با دیوید مك‌کالوم است، دوتاهم به ازدواج قبلی برونسون تعلق دارد و یك بچه دیگر هم حاصل‌ازدواج جیل وچارلزاست.

مع‌الوصف با وجود این بچه‌ها، جیل بازهم فرصت پیدا می کندکه درفیلم‌هانیز بازی کند. فیلم تازه آنها «مکانیك» که چارلز برونسون‌در آن ایفاگر نقش یك قاتل‌حرفه‌ای‌است‌وجیل‌هم‌نقش گرل‌فرند او را بازی می کند، موجب شدکه آنها دوباره به هالیوود برگردند. این اولین‌فیلم برونسون درهالیوود پس ازهفت سال بود در خارج از هالیوود (چارلز درهالیوود ازسال ۱۹۵۱ به بعد ۵۰ فیلم بازی‌کرد) وی توانسته موقعیت خود رابعنوان یك هنرپیشه پولسازتثبیت‌نماید. درفرانسه‌اومردپولساز شماره‌یك شناخته شده ودراسپانیا به‌عنوان مرد شماره‌یك سکسی معرفی‌شده است!

چارلزبرونسون مرد خشنی است. شناختن او آسان نیست.

خودش میگویدکه تنها یك بارچهره‌اش‌را روی پرده سینما دیده و آنقدر ازدیدن خودش وحشت‌زده‌شدکه دیگر تحمل‌این رانداشت که دوباره خودرا ببیند. چرا؟

«ازقیافه‌ای‌که داشتم‌نفرت پیداکردم وصدایم‌نیزوحشتناك بود».

چارلز درسال ۱۹۳۲ در شهر «اسکوپ تاون» از ایالت پنسیلوانیا درخانواده‌ای‌پرجمعیت بدنیا آمد . اوغیرازخودش‌سیزده خواهرو‌برادر دیگر داشت و او فرزند نهمی‌بود . مادرش اهل لوتانی وپدرش روس‌بود .چارلز هم‌مثل پدر و برادرانش به شغل کارگری معدن روی‌آورد ، در این‌سالها او تازه داشت پای به آستانه بلوغ میگذاشت . اوپنج سال درمعادن‌زغال‌سنك کار کرد.

«بنظرمیرسیدکه انجام‌آن کارها برای‌من‌ساده‌وآسان‌بود»

● تصویر بالا ـ صحنه‌ای از فیلم «مکانیك»

● تصویر پائین ـ صحنه‌ای از فیلم «نامه‌های والاچی»

سرجیو لئونه

چرا وسترن‌های من خشن هستند!

● سرجیو لئونه شاید بعنوان بهترین کارگردان غیرآمریکائی وسترن‌های آمریکائی شناخته شده باشد. آگاهی و دانستنی‌های او در مورد مکتب وسترن و روانشناسی، بخوبی اورا درساختن فیلم‌هائی پرفروش چون «بخاطر یکمشت دلار»، «بخاطر چند دلار بیشتر»، «زمانی در غرب» و فیلم آخرش «یک مشت دینامیت» با شرکت جیمز کابرن و رد استایگر، یاری داده است.

باتوجه به تشابه و عامل مشخصی که در تمامی این فیلم‌ها بچشم میخورد «خشونت» است.

لئونه که خودش آدمی ملایم و آرام است، تنفر شدیدی ازخشونت جسمی دارد، مع‌الوصف فیلمهایش آکنده ازخشونت است و حالا او در این مطلب میگوید که چرا علیرغم میل باطنی‌اش، در فیلمهای سینمائی و تلویزیونی خود «خشونت» را مورد استفاده قرارمیدهد:

این روزها من میترسم ازاین که تذکر بدهم که نسل جوان معاصر واقعا هیچ گونه فهم و درکی ازجنگی که پایان آن بمرگ منتهی میشود ندارد، مگر اینکه آنها کهنه سربازهای جنگ باشند. نسل جوان چه در آمریکا، اروپا یا آسیا، هنوز به «خشونت» مثل یک چیز رومانتیک چشم میدوزد. چقدر غم‌انگیز است! این درست مثل ضعف ابدی نسل جوان طی این سالها، بنظرمیرسد. آنها واقعا تشخیص نمیدهند که پایان کار به کجا می‌انجامد.

باین دلیل، من فکرمی کنم یک فیلم وسترن رئالیستی خودش یکجور درس باشد. وقتی درفیلم وسترنی، کسی گلوله‌ای میخورد، سراپایش آغشته به‌خون می‌شود، گلوله پیراهن اورا سوراخ کرده است. واو بازی مرگ را آغاز می کند و به اصطلاح میمیرد. من کوشش میکنم درفیلمهایم همان ترس ازخشونت را که من شخصا نسبت بدیگران دارم انتقال بدهم و برسانم، و دراین مورد کوشش میکنم تا جائی که امکان دارد، صادق باشم.

خودمن از هواپیما، اتوموبیل‌های سریع‌السیر، ساختمان‌های بلند و اسب میترسم. شما نمی‌توانید مرا روی یک اسب بنشانید. بیشتر ازهمه از اسلحه و تفنگ میترسم! یکبار، موقعی که مشغول فیلمبرداری «یک‌مشت‌دینامیت» بودیم، من داشتم به جیمز کابرن و رد استایگر که فاصله زیادی بامن داشتند با یک اسلحه بزرگ علامت میدادم.

شلیک یک تیر مرا کاملا عصبی و ناراحت می کند. اما در آن لحظه، دیگر اجتناب ناپذیر بود و کاری نمیشد کرد. به محض این که شلیک کردم، نزدیک بود ازشدت ترس بمیرم!

«ازنظرخود من، چیزی که در کار فیلمسازی بدان اشتیاق دارم و درساختن آن می‌توانم کمکی بکنم، فیلم وسترن است، آنهم بخاطر نفس خشونت موجود در آن؛ بسیاری از هم نسل‌های من و خودم به هنگام جنگ دوم جهانی تحت‌اشغال حکومت نازی در رم زندگی میکردیم. مردم واقعا در رم بقتل میرسیدند. یکی ازاین قضایای مرگبار، قتل‌عام وحشتناکی بود که طی آن ۳۳۵ مرد و کودک بیگناه رومی توسط «اس‌اس‌ها» بقتل رسیدند و من واقعا اجساد آنها را دیدم.

طی این سالها من فکرمیکنم چیزی از آن روزهای مرگبار جنگ دروجود و سیستم فکری من نفوذ کرد. آن اجساد و بدن‌های سوراخ شده همچنان در نظرم واقعی جلوه‌گر شدند و در خاطره‌ام باقی ماندند.

امروزه وسترن یک فرم مستقل و مستقل افسانه غرب آمریکاست. وقتی هنرپیشه‌ای در یک فیلم وسترن، خشن بازی می کند، همان تاثیر احساسی را که یک داستان مدرن روی تماشاگر باقی میگذارد، ندارد و واقعا هیچ نوع ارتباط قابل تمایزی میان قربانی و تماشاگر برقرار نمیگردد.

باین خاطر بود که من فرم کارم را ازفیلم «یک‌مشت‌دینامیت» به‌بعد عوض کردم و بجای استفاده از کابوی‌ها، به داستان انقلابات این قرن توجه نشان دادم. اینجا عامل خشونت تنها یک شخصیت واحد میان افراد نیست، بلکه تقریبا رابطه‌ای دارد با فرد و ملت.

فیلمسازی زندگی من است، غذای روح و جسم من است. فیلمسازی هرگز برای من ناراحت کننده نیست و بخاطر آن مردباریم را از دست نمیدهم. شیفتگی من به خشونت فیزیکی و روانشناسی که پشت آن نهفته است، همواره یک نقش مهم در زندگی و کار من بازی کرده‌است.

رویائی که برای آینده دارم این است که امیدوارم روزی بتوانم رمان «هاریسون سالیسبوری» بنام «۹۰۰ روز لنین گراد» را بصورت فیلم در آورم و آنرا بسازم ـ من هنوز هم میتوانم خشونت جنگ و تاثیر آنرا روی نسل بیگناه جامعه خود حس کنم. در مورد فیلم «لنین گراد» ما با روس‌ها برای فیلمبرداری در محل اصلی یعنی لنین گراد مذاکراتی انجام داده‌ایم. اما هنوز نه پاسخ مثبت یا منفی از آنها دریافت نداشته‌ایم.

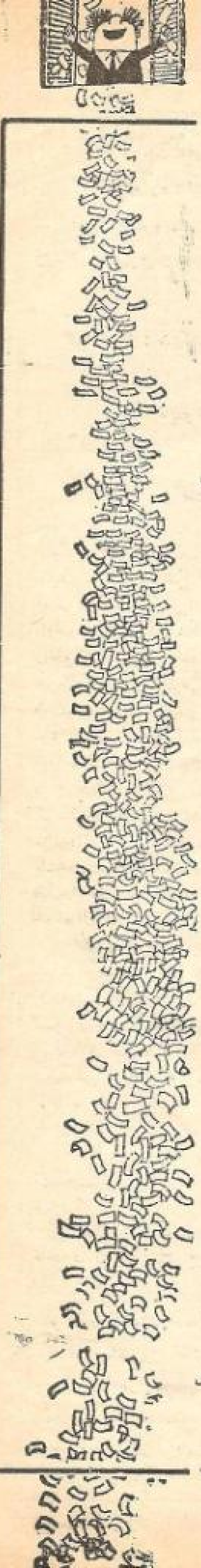

پاسخ سردبیر

آقای نادرحی‌شاد (تهران):

۱ــ نام برندگان اسکار تابحال بدفعات تکرار شده است .

۲ ــ ما پلاکارد فیلم را بصورت رنگی چاپ کرده‌ایم .

۳ــدرج نام تمام هنرپیشگانی که اسکار گرفته‌اند، فعلامقدور نیست .

آقای محمدعلی خسروی (اصفهان) :

۱ــ پیشنهاد شمارامبنی برذکر مخارج فیلمها، بررسی می‌کنیم .

۲ــ هیچ بعید نیست که فیلم های هنری مجدداً در بازار ایران رونقی بدست آورد .

۳ــازمیزان دقیق فروش فیلمهائی که نامبرده‌اید، اطلاعی نداریم ، درضمن پشت صحنه فیلم «خاک» را همیملاحظه می‌فرمائید (لابد) .

آقای حسن کریمی (اصفهان) :

۱ــ دستمزد مرتضی عقیلی حدود چهارصدهزار ریال است .

۲ــ بجای «فردین» در فیلم «جهنم باضافه من» جلیلوند صحبت کرده است .

۳ــ دستمزد شیراندامی را درفیلم «جهنم باضافه من» نمیدانیم

آقای عباس اله‌یار (تهران):

۱ــ دستمزد «سعیدراد» در فیلمها چهارصدهزارریال است .

۲ــکارگردان فیلم «نفرین» ناصر تقوائی است .

۳ــ فیلم «صادق کرده» نزدیک هفت میلیون و پانصدهزار ریال فروش کرده‌است.

آقای حسن شاهین پور (سبزوار) :

۱ــ بله درفیلم بلوچ هر دوشرکت داشتند .

۲ــدوبلور بهروز وثوقی در «بلوچ» منوچهر اسماعیلی بود .

۳ــ«بابا نان‌داد» هجده میلیون هزار ریال فروش کرد.

آقایان بهروز بهادری ـ روحبخش قنائیان :

برای «ذکریا هاشمی» بنشانی خیابان قوام‌السلطنه ـ کوچه ایرج ـ آس فیلم ، نامه بنویسید .

آقایان وارطان آوانسیان خسروزوج :

۱ــ برای شخص «امینی» نامه بنویسید وسؤالتان را تکرار کنید.

۲ ــ بجای راجرمور تونی کرتیس ، مظفری وصالحی صحبت می‌کنند .

۳ــ در مورد سؤالهای تکراری خوانندگان مجله ، با شماهم عقیده هستیم.

آقای علیرضا اوری (بجنورد) :

۱ ــدستمزد گوگوش در فیلم قصاص واحساس داغ، چهار صدهزارریال بود.

۲ــ اطلاعی نداریم چرا بازیگران مورد نظر شما دیگر در فیلمها ظاهر نمیشوند .

۳ــ تعداد فیلمهائی که ازراجند راکمار در تهران به نمایش درآمده درحال حاضر در خاطرم نیست و گمان نمی‌کنم تعداد دقیقش نیز بدرد شما بخورد.

آقای قاسم آب حیات (یزد) :

۱ ــ بعضی ازهنرمندان غیرمسلمان ایرانی اینهاهستند: ایرن ــآرمان ــربرت اکهارت ساموئل خاچیکیان ــایلوش ــ هایلند ــاوتیانش ــآلیس ــ پلا ــ پوری ــزاون ــویگن ــنیکول الوندی ــ ویکتوریا ــروفیا ــ نارملا ــ امین امینی ــنیسیان ــ روبیک ــواروزان ــ ناتاشا

۲ــ اولین فیلم ارغوان «درشکه‌چی» است.

۳ــاولین فیلم‌میری «زبون بسته» است .

آقای محمد مستشاری (مشهد):

۱ ــ فیلمسازی آماتوری را بصورت یک کتاب منتشر خواهیم کرد .

۲ــ هدف‌سینمای آزاد، پرورش فیلمسازی آماتوری است .

آقای بهرام شوقی (اصفهان) :

۱ــ امیرجعفری،منوچهر طایعه‌وهما پرن‌اشکان باهم برادرند

۲ــ قضاوت‌در اینزمینه را شخصاً میتوانید انجام بدهید .

آقای عباسعلی محجوب (اصفهان) :

۱ ــ کارگردان فیلمهای مورد نظر شما اینها هستند : ۵۵۳۹ سال قبل ازمیلاد (دان‌تیلور) توپهای سن‌سباستین (هانری ورنوی) آخرین قطار گان‌هیل (جان استورجس) آپالوزا (سیدنی‌جی‌فیوری) روکوو برادران (کولینوویسکونتی) فرار از زندان (استوارت روزنبرگ) حادثه آندرسن (سیدنی لومت) آخرین غروب (رابرت آلدریچ) داستان تختخواب (رالف نلسون) تگزاس آنسوی رودخانه (مایکل گوردون)

۲ ــ از مارلون براندو فیلمهای آخرین تانگو در پاریس و پدرخوانده ، ازاستیومک کوئین فیلم «جونیور بانر» واز ژان پل بلموندو فیلم «بو بول» درتهران آماده نمایش است.

۳ــمشخصات فیلمهای مورد نظر شما(هنرپیشگان و کارگردان) موربتوری (ه :مارلون براندو، یول براینر ــک :برناردویکی) دزیره (ه : مارلون براندو ، جین‌سیمونز ــک :هنری کاستر) ادی چاپمن (ه : یول براینر رومی‌اشنایدر ــ کریستوفرپلامر ــ ک: لرنس‌بانک) سایونارا(ه: مارلون براندو،ردبا تونز ــک: جوشوا آلوگان) دوروزجهنمی (ه : ژان پل بلموندو ــکاترین اسپاک ــ ک :هانری‌ورنوی) قمار بازسین‌سیناتی(ه:استیومک کوئین ، آن‌مارگرت ــ ک : نورمن‌جیسون) .

آقای علی رضا جوادی (تبریز):

۱ــ«مهرجوئی» سناریوی قبلی‌ش را کنار گذاشته ومشغول تنظیم سناریوی تازه‌ایست.

۲ ــ مجدداًمطلب‌محافل درانتظار یک‌معجزه را بخوانید، متوجه میشوید که درآن‌مطلب تنها هنرمندان بازیگرمردنقش اول مورد نظرمان بوده‌است.

۳ــ گزارش‌فیلم وانتقاد فیلم های ایرانی ادامه پیدا خواهد کرد،مطمئن باشید.

خانم حوا بنائی (بابل):

۱ــ گمان می‌کنیم‌دوبلور امراله صابری‌درفیلم «بلوچ» آقائی بافامیل «ماهرو» باشند واما «عزت‌اله انتظامی» تابحال درجمیع فیلمهایش خودش صحبت کرده‌است .

۲ــفیلمهای آماده نمایش و در دست تهیه سعید راد : (خورشید درمرداب ــقزاق ــ تنگنا ــ صبح روز چهارم ــ خروس ــ صدای‌صحرا ــصیاد ومروارید) وفیلمهای ایرج قادری:(دلهای بیقرار ــمناجات شلاق ــ علی بلبل).

آقای مرتضی تکاور (شهرری) :

۱ــ ایران قادری با ایرج‌قادری نسبتی ندارد، ۲ــنام فیلمهای ایرج‌قادری و ایران‌قادری را بدفعات نوشته‌ایم .

آقای حمید رضا صادقی (شهرری) :

شماره های مورد نظر شمادر آرشیوموجوداست لطفاً با ارسال تمبر معادل قیمت‌مجلات آدرس دقیق و شماره های مجلاتی‌را که‌مورد نظرتان‌است، قیدبفرمائید.

آقای سیروس احمدی:

۱ــعکس‌مناسبی تاکنون درباره «داریوش» نداشته‌ایم.

۲ــ داریوش ، افشین‌و کیوان ،فعلاقرار نیست‌متفقاً باهم برنامه‌اجرا کنند

آقای محمدرضا آقابابائی (اصفهان) :

در مورد خبرهای آن مجله ، خودتان همی‌توانید حدس بزنید از چه‌قماشی‌است، اما درمورد مصاحبه با فردین هم چشم .

آقای عزت‌اله حیدریان (مسجدسلیمان):

۱ــ شماره‌های مخصوص مورد نظر شمادر آرشیوفعلا موجود نیست.

۲ــ مصاحبه‌های فیلم و هنررا آقائی که نامبرده‌اید ، نمی‌کند،مصاحبه باقنی‌زاده ، امیر نادری ، بهرام بیضائی ، هژبرداریوش‌و کامران شیردل هم بچشم .

۳ــ برای‌اسفندیارمنفرد زاده بنشانی « خیابان تخت طاوس،خیابان‌جم، کانون پرورش فکری کودکان‌و نوجوانان» و یا آدرس «خیابان‌سزاوار ــ خانه هنرمندان» نامه بنویسید.

علی - مرتضوی

بعد از آنفلوآنزا و تب هنگ کنگی اینک فیلم هنگ کنگی

● یکی دوماهی است، بار دیگر محیط سینمای ایران آلوده آثار مهوع و چندش آوری بنام فیلم هنگ کنگی گردیده است که فروشهای سرسام آور آن نه تنها لطمه‌ای جبران ناپذیر به چند تهیه کننده فیلم ایرانی زده است، بلکه آثار بزرگ سینمای جهان را تحت الشعاع خویش قرار داده و بفروش آنها نیز لطمه وارد آورده است. در این فیلمها تنها چیزی که وجود ندارد «سینما» است. تمام صحنه‌های آن مملو از خشونت، کشت و کشتار و خون است بطوریکه وقتی تماشاگر عامی از سالن سینما بیرون می‌آید، تحت تاثیر کارهای نمایشی قهرمان فیلم دارای خوئی درنده و عصیانگر می‌گردد و لحظه‌ای آرام و قرار نمیگیرد و جالب آنکه تاثیرهای روانی کارهای قهرمانان این فیلمها بنوعی در آمده استکه وقتی قهرمان داستان روی پرده ظاهر می‌گردد، تماشاگران باحترام او از جا برخاسته و بشدت ابراز احساسات میکنند و نتیجه آنکه فیلمی از این نوع در طی چهار هفته در یک گروه سینمائی تهران رکورد فروش آثار بزرگ تاریخ سینما را می‌شکند و تمام مطلعین کار سینما را انگشت بدهان می‌نماید.

حقیقت آن است ــ همانطور که بارها نوشته‌ایم ــ صدور پروانه نمایش برای فیلمها تحت هیچ قانون و ضابطه‌ای نیست. بسیاری از فیلمهای خوب جهان سینما و یا آثار خشونت بار و سترن که از فیلمهای برجسته عالم سینما قلمداد می‌گردند، بدین جهت که دارای صحنه‌های وحشیانه و کشت و کشتار است از صدور پروانه نمایش جهت آنها خودداری میگردد و آنوقت فیلمهای هنگ کنگی که در آن سراسر چاقوکشی و قتل و خونریزی است بنمایش در می‌آید در حالیکه کاملا بنظر ما نمایش این نوع فیلمها برای جامعه متحول امروز زیان آور است، زیرا تماشاگران این نوع فیلمها را اکثرا جوانان، کارگران و افرادی تشکیل میدهند که از جهت ادراکات اجتماعی در مراحل ابتدائی قرار دارند و مشاهده این فیلمها برای آنان چون مواد مخدر است.

در اینشماره مجله بحثی داریم در مورد این فیلمها و اینکه چگونه تاثیر سوئی در افراد بجای گذاشته است که خیلی بجا است همه کارشناسان امور تعلیم و تربیت آنرا مطالعه نمایند.

زیان اقتصادی این نوع فیلمها نیز کمتر از زیان اجتماعی آنان نیست، زیرا سرمایه مملکت صرف ورود فیلمهائی میگردد که هیچگونه نفعی برای مردم جامعه ما ندارد. خنده آورتر از همه آن است در کشوری که صادر کننده این بنجل‌ها است، سینماهای آن حق نمایش فیلمهای خارجی را ندارند و تعداد سینماهای نمایش دهنده فیلمهای خارجی محدود است و برای آنکه آثار سایر کشورهای فیلمساز لطمه‌ای بصنعت سینمای داخلی آنان وارد نیاورد، فیلمها بایستی بزبان اصلی و با زیرنویس نشان داده شود. اما از همین سینمای عقب افتاده و سطحی در کشور ما فیلمهائی بنمایش در می‌آید که موجب خسران جبران ناپذیری گردیده و تهیه کننده فیلم ایرانی را بورطه سقوط می‌کشاند زیرا بعد از بحران اخیر که ورود فیلم هنگ کنگی مزید بر علت شده، بسیاری از فیلمسازان دست از کار کشیده و از ساختن فیلم خودداری کرده‌اند. آنان معتقدند که حالا که اصولا کار خوب و خدمت بسینمای ملی جائی بحساب نمی‌آید و همه در صدد انباشتن جیب خود هستند و اداره کل امور سینمائی کشور برایش محصول داخلی و خارجی فرق ندارد و فیلمهای ایرانی را که برای تهیه آن چندین میلیون ریال هزینه اختصاص یافته چون فیلم خارجی قلمداد می‌کنند و بیشتر آنرا تحت شرایط و قوانین سانسور قرار میدهند؛ چه بهتر که ما نیز با خرید فیلمهای مبتذل خارجی و صرف یک ششم بودجه‌ای که برای تهیه فیلم ایرانی بکار گرفته می‌شود، دست از تهیه فیلم بکشیم و عطای آنرا بلقایش ببخشیم.

اما آیا واقعا چنین باید باشد، سرنوشت سینمای این ملک را که هزاران نفر از آن ارتزاق و تامین معاش می‌کنند بایستی مشتی آثار مضر هنگ کنگی بازیچه قرار دهد و میلیونها ریال سرمایه ملی کشور ما فدای سیاست غلط افراد ذینفع قرار گیرد. این سؤالی است که بایستی آنان که پروانه نمایش برای این فیلمها صادر کرده‌اند پاسخ گویند و الا ادامه این راه چیزی نیست جز از میان رفتن و سقوط حتمی فیلم ایرانی.

طرح مسابقه از: عبدالعلی رخشان

مثبت و منفی

مسابقه تازه و ابتکاری

مسابقه تازه ما «مثبت» و «منفی» نامدارد و بدین صورت است که ما هرهفته نام یك هنرمند (كارگردان ــ هنرپیشه مرد یا هنرپیشه زن وغیره) را چاپ می‌کنیم و نام بیست فیلم مختلف را در زیر اسم هنرمند ذکر شده چاپ می‌کنیم که ۵ فیلم از بیست فیلم مربوط بکسی خواهد بود که نامش بمسابقه گذارده شده است.

کسانیکه مایل بشرکت درمسابقه هستند میبایست نام صحیح ۵ فیلم را نوشته و برای ما ارسال دارند. ما برای هر پاسخ صحیح ۲ امتیاز مثبت قائل هستیم و بدین ترتیب جمع امتیازات جهت ۵ پاسخ ده خواهد شد حال اگر از میان ۵ پاسخی که برای ما نوشته‌اند یك یا چند پاسخ غلط باشد ما برای هر پاسخ غلط دو امتیاز منفی قائل می‌گردیم و در حقیقت جمع امتیازات منفی از امتیازات مثبت کسر خواهد شد و بهمین علت نیز نام این مسابقه «مثبت» و «منفی» است.

ما هرهفته ما بین کسانی که ۸ یا ۱۰ امتیاز بدست آورند بقید قرعه جوایزی بشرح زیر تقدیم خواهیم داشت.

جایزه اول یك رادیو ترانزیستوری یك موج ــ جایزه دوم یك عدد ساعت مچی مردانه ــ جایزه سوم سه عدد خودنویس به سه نفر ــ جایزه چهارم ۵ بلیط لژ به ۵ نفر از تهران و جایزه پنجم ۵ جلد کتاب به ۵ نفر از شهرستانها.

پاسخها بایدحتماً با یك ریال تمبر باطل نشده و آدرس دقیق فرستنده همراه باشد.

اینك مسابقه این هفته

نام هنرمند: آرمان

نام فیلمها: دخترها اینطور دوست دارن ـ چشمه آب حیات ـ فریاد نیمه‌شب ـ دوقلوها ـ شکوه قهرمان ـ پل ـ آتشپاره شهر ـ سرگذشت ـ ازجان گذشتگان ـ عصیان ـ سرسام ـ یك قدم تا بهشت ـ کلاه مخملی ـ لج ولجبازی ـ ملاممدجان ـ مردافکن ـ جهنم سفید ـ منهم گریه کردم ـ دیروز و امروز ـ زنی بنام شراب

برندگان مسابقات شماره ۴۱۵

حل صحیح جدول

۱ـ تلویزیون ۲ـ متوسلانی ۳ـ فیلم وهنر ۴ـ مهرجوئی ـ گاو ۵ـ نیلوفر ـ بلوچ ۶ـ فردین ـ کاپری ۷ـ کسری ـ تقوائی ۸ـ جنگ ـ انتظامی ۹ـ آقای هالو ۱۰ـ حکیم باشی ۱۱ـ پارس فیلم

برندگان جدول:

مجیدقاری‌زاده (تهران) خیام رضائی (تهران) محسن اورنگی (رشت) اسماعیل بدخش (تبریز) کاظم مسعودی (نطنز) غلامرضا (آبادان) رحیم شاهدی (رضائیه) بهرام مرادی (تهران) مسعود متوسل (تهران) جمال قادی‌زاده (تهران).

برندگان اولین مسابقه مثبت و منفی:

کریم خاموشی (تهران) برنده رادیو ــ محمدرضا کاظمی (آبادان) برنده ساعت ــ حمید هاشمی (قزوین) اسحاق کلدانی (تهران) ــ آلیس شالودیان (تهران) برندگان خودنویس ــ فاطمه ساعد ــ سیدحسین نجاتی سرشت ــ مسعود شریفیان ــ محمود مزارعی کریم الهی (ازتهران ــ برندگان بلیط لژ سینما) ــ حسین زارعی (گرگان) سیامك حی‌شاد (گرمسار) کرم بهرامی (خرم آباد لرستان) شهلا معدل (شیراز) عباس کرمانشاهی (یزد) برندگان ۵ جلد کتاب

جهت برندگان جوایز بابست سفارشی ارسال شد آقایان کریم خاموشی ــ اسحاق کلدانی ودوشیزه آلیس شالودیان بدفتر مجله مراجعه نمائید.

پاسخ صحیح مثبت و منفی

افسونگر ـ آراس خان ـ میلیونرفرادی ـ سایه سرنوشت ـ عسل تلخ.

آغاز دومین هفته نمایش فقط در

سینما امپایر

INVESTIGATION OF A CITIZEN above suspicion

بازجوئی

فیلمی از الیوپتری

برنده جایزه اسکار بعنوان بهترین فیلم سال

برنده جایزه اول فستیوال کان بعنوان بهترین فیلم سال

برنده جایزه اول سینمای ایتالیا بعنوان بهترین فیلم وبهترین اکتور

جیان ماریا ولونته ـ فلوریندا بولکان

پخش از کمپانی کلمبیا

موزیک

از : منصف

عارف و ترانه‌های متن دوفیلم !

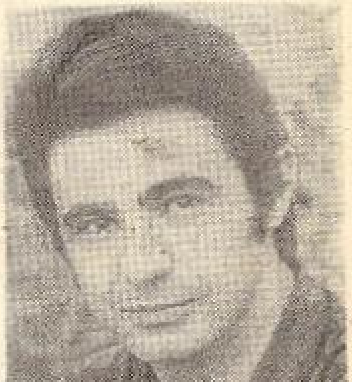

● در این هفته صحنه‌هائی جهت خواندن ترانه‌ای درمتن فیلم «بندری» باعارف بعمل خواهد آمد و همچنین درمحصول دیگر ژورك فیلم موسوم به «سراب» نیز قصد بهره‌بردن ازصدای عارف در متن فیلم میباشد وبهرحال در صورت قبول پیشنهادات خواندن در متن فیلمهای نامبرده ازجانب عارف ، میتوان نام دو فیلم «بندری» و «سراب» راهم به‌لیست فیلمهائی که تا کنون عارف درمتن آنها خوانده افزود واما بدنیست یادآوری شود آهنگهای ترانه‌هائی را که قرار است عارف در «بندری» و «سراب» بخواند، توسط حسین واثقی ساخته شده‌و مسعود هوشمند نیز ترانه‌سرای آنها بحساب می‌آید وباین ترتیب بعداز فیلمهای «اتل‌متل‌توتوله» و «قایقرانان» ، بازهم عارف باینگونه همکاری هنری باواثقی و هوشمند خواهد پرداخت .

سوء استفاده‌های اسمی !

● مسئله انتخاب اسامی یکجور وتکراری توسط خوانندگان مختلف، روزبروز بصورت حادتری جلوه می‌کند وفی‌المثل بعدازآنکه بدنبال جهانگیر افشین، خیلی‌های دیگر بانام مستعار افشین قدم به موسیقی و کار خوانندگی گذاشته و یا آنکه «طوفان»ها و «ناهید»ها و «کیوان»های مختلفی در این زمینه بفعالیت پرداختند، اخیرا اسامی دیگری چون، ایرج، داریوش و گوگوش وغیره‌هم مورد استفاده خوانندگان تازه کار واقع گشته‌و بهرحال معلوم نیست که تاچه‌زمان باید شاهد این نوع باصطلاح «سوء استفاده های اسمی» بود!

«اشك» وفا !

● «دنیا» و «خونسرد» و «زندهـا» و «شرم» نام چهار ترانه‌ایست که تابحال توسط وفا خوانده شده است وسبب شناخته شدن نسبی وفا گردیده و ضمنا ناگفته‌نماند که وفا برادر جمال وفائی دیگر خواننده رادیو و تلویزیون و اخیرا نیز کاباره و غیره‌وذالك میباشد! بهرحال شعر وآهنگ هرچهارترانه نامبرده‌از جهانبخش پازوکی است و اکنون میتوان نام جدیدی نیز به‌لیست ترانه‌های وفا افزود که باز هم ساخته‌پازوکی بحساب می‌آید و ترانه مزبور که اینروزهـا وفا سرگرم تمرین آنست ، «اشك» نام‌دارد .

پونه و شرکت‌درفستیوال آواز افغانستان !

● پونه خواننده‌ای که‌دوسه سالی بیشتر نیست بجرگه‌خوانندگان

پیوسته‌وخصوصا این‌اواخر، ترانه هائی درمایه‌های افغانی که توسط پونه‌خوانده‌شده‌است واز‌جملهٔ آنها میتوان «نازکن» و «گریه کنم» را نامبرد، قرار است باتفاق‌دوسه‌تن ازدیگر خوانندگان این‌مرزوبوم و برای شرکت دریك فستیـوال آواز افغانستان‌عازم آنکشور شود و ازقرارمعلوم ترتیب‌شرکت‌پونه وسایر خوانندگان را درفستیوال مزبور که‌اوایل بهارسال آینده برگزارمیگردد ، جلیل‌زولاند که ترانه های افغـانی بسیاری نیز برای خوانندگان مختلف ایران ساخته‌وپرداخته ، داده است.

یك گفتگوی تلفنی با :

پوران

● **الوخانم‌پوران؟**

ـ بله‌بفرمائین.

● **خیلی ممنون ، از «فیلم وهنر» تلفن میکنم و خواستم‌چند تاسئوال پای تلفن‌مطرح نمایم ودر وهله نخست نیزدرمورد چگونگی فعالیتهای هنری فعلی‌تان؟**

ـ واله کماکان‌صدای‌مرا ازرادیو و تلویزیون‌می‌شنویدو نیزازطریق صفحاتم ...

● **وسینما ؟**

ـ بجز آنکه گهگاه‌خواندن بجای هنرپیشگان مختلف را در فیلمها عهده‌دار می‌شوم ، اخیرا نیزشاید‌روی‌اصل‌نوعی تنوع‌جدید وشاید‌هم‌بجهت‌این که خواستم‌یکبار‌دیگر بطریقی غیراز خوانندگی درعالم‌هنر خودی نشان‌دهم بعد از سالها کناره گیری‌ازکار هنرپیشگی درسینما ، مجددا به‌آن روی خوش‌نشان‌دادم وبازیگر فیلم «بیقرار» اثر ایرج قادری گردیدم و بدنیست بدانید‌که دراین‌فیلم‌علاوه برایفای‌یکی ازرلهای قابل‌اعتناء سه‌چهار ترانه‌تازه نیز اجرا کرده‌ام و بهرحال فعلا‌که دوسه‌پیشنهاد بازی درفیلمهائی‌دیگر هم‌بمن شده ولی اینطور تصمیم گرفته‌ام که‌تاقبل ازاکران «بیقرار» و مطلع‌شدن از چگونگی قبول مجددمن درسینماتوسط‌مردم ، بازی درفیلم دیگری را در دست نگیرم وکماکان فعالیت هنری‌ام را فقـط در زمینه «خوانندگی» متمرکزسازم.

● **وتاچه‌زمان؟**

ـ تا آنزمان که‌صدائی‌از حنجره‌ام بیرون‌آید، وهوا‌خواهانی برای شنیدن آن احساس‌نمایم وراستی‌ازفرصت استفاده کنم و نام جدیدترین ترانه خودم‌رانیز ذکرنمایم ، کل‌یخ !

● **موفق‌باشین،راستی از شوهـرتان «حبیب‌اله ـ روشن‌زاده» چه خبر ؟**

ـ یکمقدارازوقتش‌صرف تهیه‌واجرای‌برنامه‌های ورزشی تلویزیون میگردد ومقادیری هم‌بامطالعه کتابهای‌مختلفی که در زمینه تحصیلی‌اش میباشند سپری‌می‌شود ومسائل مربوط به‌آن ، ومابقی نیزمربوط به مسائل خانوادگی‌است وغیر‌قابل‌مطرح‌نمودن دراینجا !

● **باعرض‌تشکر ونیز خداحافظی .**

ـ ومنهم بهمچنین.

آشنائی ...

حسنعلی شریفی،

تهیه‌کننده‌ای که ارزش اجتماعی فیلم را درشرایط کنونی میداند

● با آنکه مدتی است بحران و خطر نابودی گریبانگیر سینمای ایران شده است که لا بدشما هم کم و بیش ازچگونگی آن مطلعید ولی بازگهگاه مشاهده میشود بعضی از افراد تحصیل کرده و علاقمند وارد میدان شده تا شاید باهدفها و فکرهای تازه‌ای که دارند قدم مثبتی در راه پیشرفت و اعتلای سینمای کنونی ایران بردارند. یکی از این افراد «حسنعلی شریفی مهر» میباشد که اخیرا با تاسیس سازمان سینمائی مهر فعالیتش را درزمینه تهیه فیلمهای ایرانی آغاز کرده است.
شریفی که تحصیلاتش را تا فوق لیسانس در رشته ادبیات و علوم انسانی بپایان رسانده است و مطالعات فراوانی هم درزمینه سینما دارد هم اکنون مدیریت یک موسسه مسافرتی و جهانگردی بنام «سفرمن» را نیز بعهده دارد و بخاطر علاقه فراوانش بسینما با تهیه فیلم «قصه ماهان» وارد جرگه تهیه کنندگان فیلمهای ایرانی شده است. برای آنکه خوانندگان مجله و دست اندرکاران سینمای ایران با طرز تفکر این تهیه کننده تحصیل کرده آشنا شوند یکی از نویسندگان مجله گفتگوئی با او نموده است که در اینجا مطالعه می نمائید.

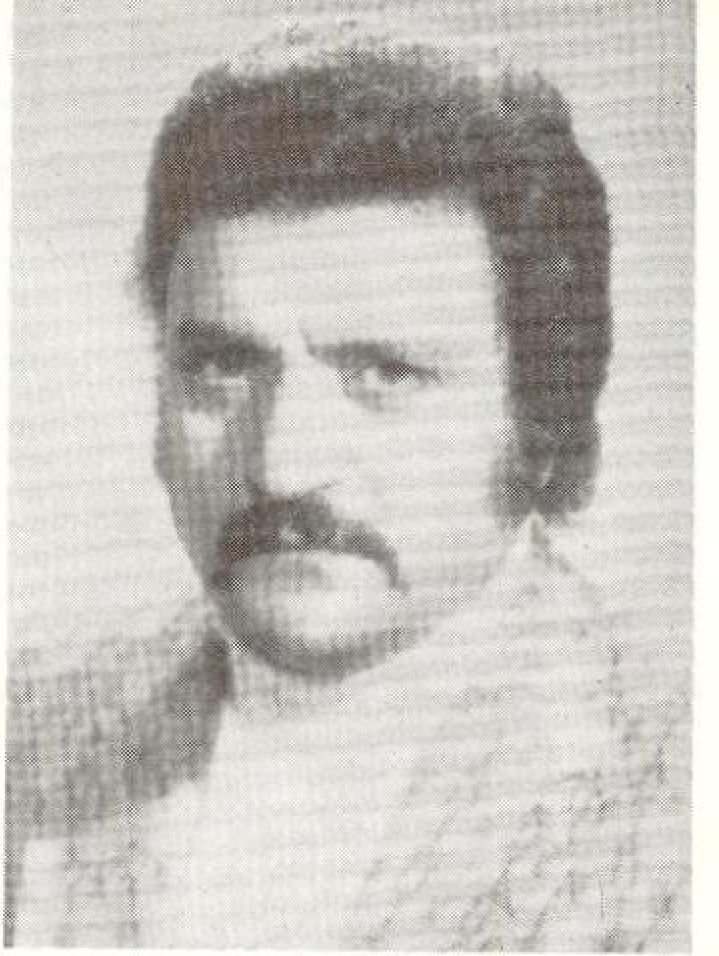

● **شما تحصیلاتتان راکجا و درچه رشته‌ای بپایان رسانده‌اید؟**

- بنده فارغ التحصیل ازدانشگاه تهران رشته علوم اجتماعی هستم و تحصیلاتم را تا فوق لیسانس دررشته ادبیات و علوم انسانی انجام داده‌ام. البته نه بعنوان تحصیل کلاسیک بلکه بعنوان مطالعه مروری هم در امور سینمائی کرده‌ام و تصمیم دارم در آینده‌ای نزدیک چند کتابی که راجع به امور سینما و تکنیک آن است و هم اکنون مشغول مطالعه آنها هستم جهت علاقمندان بفارسی ترجمه و منتشر نمایم.

● **چطور شد که بفکر تهیه فیلم افتادید و به چه وسیله‌ای کارتان را باسینماگران ایرانی آغاز نمودید؟**

- چندسال بود که درصدد تهیه فیلمی سینمائی بودم اما چون نظر اغلب مردم نسبت به فیلمهای فارسی چندان مساعد نبود از دست زدن باینکار ابا داشتم تا اینکه در سالهای اخیر که جنبشی در جهت پیشبرد سینمای ملی بوجود آمد و فیلمهای ایرانی بطور نسبی مورد اقبال عمومی قرار گرفت کارم را شروع کردم که فیلم «قصه ماهان» اولین کارم است. اما راجع باینکه سوال فرمودید که باچه وسیله‌ای کارم را باسینماگران ایرانی شروع نمودم بایستی بعرضتان برسانم که بنده بجز عده‌ای معدود ازسینماگران آشنائی چندان با دیگر نداشتم و کارم را صرفا روی مطالعات و تحقیقات شخصی شروع کردم خوشبختانه اولین فیلم من بدون ناراحتی و بدور از هرگونه جار و جنجال و هیاهو درمدتی خیلی کوتاه بپایان رسید و با برداشتی نو و کاری نسبتا متفاوت از کارهائی که تاکنون شده این فیلم گرفته شد اما ناگفته نماند اکیپی که من با آنها کار کردم از کارگردان و فیلم‌بردار و هنرپیشه گرفته تا گروه فنی وغیره آدمهائی بسیار خوب و وقت‌شناس و محترم بودند و درتمام مدت فیلمبرداری با دل و جان کار کردند تا بقول خودشان تهیه کننده جدیدی را که وارد سینما شده است حمایت کنند و باعث ضرر و زیانش نشوند و جا دارد که در اینجا از همه آنها ازصمیم قلب تشکر نمایم.

● **اکنون فعالیتتان بجز تهیه فیلم درچه زمینه‌ای است؟**

- کار اصلی من تنظیم امور مسافرت و جهانگردی به داخل و خارج از کشور است و بیشتر اوقاتم در این موسسه که مدیر و سهامدار آن هستم میگذرد. حدود دوازده سال است که به اینکار اشتغال دارم و اگر حمل بر افاده و تبلیغ نگردد بایستی عرض کنم که بیشتر فعالیتم در اینکار صرف جلب توریست به کشور میگردد که خوب میدانید از نظر اقتصادی هم برای مملکت خیلی مفید و ضروریست و کار دیگرم در این موسسه که بنام «شرکت سفرمن» معروف است تنظیم برنامه‌های مسافرتی دستجمعی و انفرادی به داخل و خارج کشور است که این برنامه‌ها جهت مسافرین ایرانی که قصد جهانگردی یا بازدید و معالجه دارند تنظیم و اجرا میگردد.

● **آیا این موسسه رسمی است منظورم «شرکت سفرمن» است؟**

- البته «شرکت سفرمن» نماینده رسمی کلیه شرکتهای هواپیمائی است و چون رسما به عضویت اتحادیه بین‌المللی شرکتهای هواپیمائی پذیرفته شده است ازطرف کلیه این شرکتها حکم انتصاب و عاملیت دارد و مجاز به تنظیم هرگونه برنامه‌های مسافرتی و تور میباشد.

● **آیا در نظر دارید کارتان را درزمینه‌ی تهیه فیلم ادامه دهید؟**

- سوال مشکلی کردید. الان بطور قاطع نمیتوانم اظهار نظری بکنم. البته خیلی علاقمند هستم که اینکار را که خیلی هم مورد علاقه‌ام هست ادامه دهم و انشاءالله فیلمهای زیادی بسازم ولی این تصمیم بستگی دارد باینکه اولین فیلم یعنی «قصه ماهان» چگونه از بوته آزمایش در آید و تا چه حد مورد اقبال عمومی قرار گیرد ولی بطور کلی بایستی عرض کنم که این فیلم اگر بطور نسبی هم موفقیتی حاصل کند که البته خودم امید زیادی دارم که صددرصد موفق گردد، اینکار را ادامه خواهم داد. خوشبختانه کارگردان فیلم جواد طاهری تا آنجائیکه من میدانم. درساختن این فیلم سنگ تمام گذاشته و با تمام وجود روی آن کار کرده‌اند ازنظر فیلمبرداری هم علی صادقی نهایت دقت و ابتکار را بکار برد و خودم نیز درتمام مراحل فیلمبرداری نظارت کامل روی فیلم و داستان و سناریوی آن داشتم و با مشورتهائیکه هرشب موقع

● طاهری (کارگردان)شیراندامی (هنرپیشه)وفیلمبردار(علی‌صادقی)، درفاصله‌دوصحنه‌ازفیلمبرداری فیلم«قصه‌ماهان»

دکوپاژ باکارگردان‌میشدسعی گردیدفیلمی که‌درخورسینمای پیشرفته ایران باشد تهیه گرددحالاتاچه‌حددراینکارموفق‌شده‌ایم‌نظری‌است که بایستی بعدا تماشاگران ومنتقدین بدهند.

● چرا برای فیلمبرداری«قصه‌ماهان»کرمان‌را انتخاب کردید ؟

ـ علت آن اقتضای‌محتوای‌داستان‌فیلم‌است. باوجودیکه‌فیلم دارای‌داستانی‌لطیف‌وعاشقانه‌میباشداماچون‌ازجهت‌اخلاقیات‌ملهم از جنبه‌های متافیزیك‌وعارفانه میباشد درفکرپیداکردن محلی‌بودم که بتواندباین جنبه‌هاواقعیت ببخشدبدین‌منظوریك‌روز که‌باپدرهمسرم که مردیست‌بصیرومطلع مشورت میکردم و نظرش را در این‌مورد خواستم ، ایشان بمن توصیه کردند که سفری‌به کرمان‌بکنم‌وازمقبره شاه‌نعمت‌الله‌ولی که‌درماهان کرمان واقع است‌دیدن‌نمایم‌وچندروزبعد که به‌شاه‌نعمت‌الله‌ولی‌رسیدم‌و ابهت‌وجلال مقبره این‌عارف‌ربانی را دیدم مدتی مسحور شکوه‌ارجمندش گردیدم و به‌خود گفتم‌آنچه‌راکه درجستجویش‌بودم‌یافته‌وچون کارگردان‌فیلم نیزهمراهم‌بودوایشان نیزبسختی تحت‌تاثیرعظمت‌این مکان قرار گرفته بودند همانروز مقداری‌ازمیزانسن‌فیلم‌را تهیه‌کردندو آنگاه‌اکیپ‌را به‌ماهان‌بردیم و بدین ترتیب مدتی بعد فیلم«قصه‌ماهان» که‌قبلانام دیگری داشت تهیه شد .

● داستان قصه ماهان چه ساختمانی دارد و چراشماکه خودتان نویسنده هستید از داستان نویسنده دیگری برای تهیه فیلمتان استفاده‌نمودید ؟

ـ همانطور که‌قبلاعرض‌شدداستان‌فیلم«قصه‌ماهان» سرشاراز عواطف‌لطیف‌انسانی‌است‌ویك‌مقداراز‌اصل‌درویشی‌وصوفیگری متاثر است‌البته‌اصل‌سناریوباقیلمی که‌بنام«قصه‌ماهان»تهیه‌شده‌است‌فرق‌کلی داردباتغییرات‌زیادی که‌درسناریوداده‌شدمیشود گفت‌سناریوی‌دیگری با حفظ خط داستان بوجود آمد که البته‌فکرمیکنم با این توضیح آقای ایرج رضائی سناریست اصلی‌آن‌آسوده خاطرشده‌باشندچون ایشان معتقد بودند که‌اگرکمترین‌تغییری‌درسناریو داده‌شودداستان فیلم‌مناسب از کاردرنخواهد آمدولی بهرحال بنا به‌ضرورت‌محل‌و گنجاندن چندفکر ناگزیر ازتغییر قسمت عمده‌سناریو گردیدیم و اگر از این‌رهگذر. لطمه‌ای‌به‌سناریوخورده باشد آنطوریکه‌آقای رضائی فکرمیکنندایشان‌بی گناهند.

... و امادر این‌مورد که سوال فرمودید چرا از داستانهای خودم برای تهیه‌فیلم استفاده نکردم شاید علت آنست که خواستم اولین کارم راصددرصددور از تعصب انجام‌دهم‌وباوجودیکه‌تاکنون یك رمان اجتماعی بنام« انسانهای کشتزار»ویك کتاب‌شامل‌مجموعه داستانهای کوتاه منتشر کرده‌ام که خوشبختانه میان‌طبقه روشنفکر جائی برای خود بازکرده‌است‌اما اگر از آنها استفاده‌نکردم‌علت دیگرش نبودن جنبه‌های‌تجاری درداستانهای‌فوق بوده‌است. انشاءاله وقت بسیار است‌و برای کارهای بعد‌بیشتروبهتر میشود فکر کردو فیلم‌نامه تهیه‌نمود.

● اگر بازهم فیلم‌تهیه‌کنید از چه‌نوع قصه‌ای استفاده خواهید کرد ؟

ـ سعی خواهم کرد قصه‌هائی ر انتخاب کنم که دورازذهن نباشد و بیشتر به‌مسائلی بپردازد که درگیر اجتماع کنونی ماست بقول مرشدبزرگم جناب آقای‌سیدمحمدعلی‌جمال‌زاده ، شمالای‌هر روزنامه‌ای راکه بازکنیدسرشار ازقصه‌ها وسوژه‌های‌انسانی‌است که در اطراف‌هرکدام میتوان‌قلمفرسائی کردوچیزهانوشت‌بدون آنکه متوجه‌حاشیه‌هاوفروع‌زندگی‌شد.

● آیا ازساختن فیلم«قصه‌ماهان» راضی‌هستید؟وکارچه کسانی‌برای‌شمادراین‌فیلم‌قابل‌اهمیت‌است ؟

ـ بله رضایت کامل دارم و به موفقیت آن هم ایمان دارم و از کار همه کسانی که با من در این فیلم همکاری داشتند راضی هستم بازی استادانه آقای شیراندامی بارها در این فیلم مرابسختی تحت‌تاثیرقرارداد همچنین بازی آقای صابری که‌خود ازکارگردانان وهنرپیشگان تلویزیون‌هستند، آقای کسروی که‌درست خاطره «رمئو» رادرفیلم رومئوژولیت برای شما زنده خواهدکرد ، راجع‌ببازی آقای محمدعلی‌کشاورز احتیاجی به‌توصیف‌نیست چون‌ایشان چهره‌شناخته‌شده‌ای برای‌تماشاچی‌ایرانی هستند ونقش‌خودرا در هرمکان و موقعیت بااستادی تمام‌ایفا می‌نمایند . دراین‌فیلم هم‌که عهده‌دار نقش درویش هستند بافراست و مهارت تمام‌ازعهده اجرای‌نقش خود برآمده‌اند ومیتوانم ادعا کنم که‌ایشان یکی‌ازستونهای اصلی‌داستان «قصه‌ماهان» هستند.

● شماکه یك‌عضوتازه اتحادیه صنایع فیلم ملی ایران هستید درمورد پیوستن‌اتحادیه به‌اطاق اصناف چه‌نظری‌دارید؟

ـ رفتن اتحادیه به‌اطاق اصناف ویا ماندن آن دراطاق بازرگانی ازنظرکیفی فرقی‌نمیکند یعنی‌نمیشودگفت که مثلا اطاق اصناف معجزه‌میکند وفروش‌فیلمهای ایرانی‌را تضمین مینماید ویا مثلا درمورد خواسته‌های تهیه کنندگان مهرصحه‌میگذارد چون‌مثلا آنچه‌راکه درصورت پیوستن‌اتحادیه به‌اطاق اصناف‌بصورت تصویب نامه اتحادیه به‌شورای‌عالی میرود امیدمسجل به‌تصویب آن نیست چون‌خواسته اودرهرحال بایستی‌مطابق باموازین و ضوابط قانونی باشد بهرحال‌بایستی برای‌نجات فیلم‌ایرانی فکر اساسی کرد والا رفتن‌ازاین اطاق‌به‌آن اطاق‌که دردی‌را دوا نمیکند به‌جای این

بقیه درصفحه ۳۹